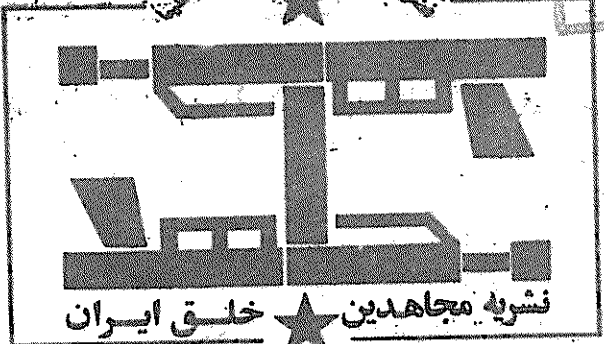




مجاهدین خلق ایران
ترور ابوالفضل مسعودی
و توطئه مرتجعین برای
سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان را
محکوم می کنند

سال دوم - پنجشنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۰ ریال

شماره ۱۱۱
صفحه ۲۸

فهرست اعلامیه های
سازمان در هفته گذشته

- هشدار درباره ی توطئه ی به تعطیل کشاندن مدارس
- نامه به دفتر ریاست جمهوری و دادستانی کل کشور
- در رابطه با قتل ابوالفضل مسعودی
- مجاهدین خلق ایران حمله و سوء قصد چاق داران
- به آیت الله الهوتی را محکوم می کنند
- اطلاعیه های شماره ۱ و ۲ در رابطه با توطئه ی جدید
- مرتجعین برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۴) بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعاوی نظایر حزب توده

در صفحات ۱۸ تا ۱۹

توطئه چینی ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصار طلبان

در سرمقاله ی هفته ی گذشته ی مجاهد پیرامون "اوضاع کنونی، مخاطرات و مسئولیتها" صحبت کردیم. این هفته برنامه ی بنیادی ما بر این بود که مطلب هفته ی گذشته را حول پاسخ به سوال "چه باید کرد" و "راه نجات انقلاب چیست؟" دنبال کنیم. لکن رویدادهای هفته ما را بر آن داشت که سرمقاله ی این شماره ی مجاهد را به "توطئه ها" اختصاص بدهیم. خوشبختانه موضوع و محتوای این گفتار نیز خارج از روال مطلب هفته ی گذشته ی ما نیست و هم چنین ما را از برنامه مان در جهت پاسخ به سوال مذکور دور نمی کند، چرا که مطلب این هفته یعنی "توطئه ها" نیز به هر حال جنبه ی دیگر از "اوضاع کنونی" را ترسیم می کند و گوشه ای دیگر از "مخاطرات" را گوشزد کرده و به تبع آن "مسئولیتها" را هر چه بیشتر یادآوری می نماید.

از طرف دیگر ما تاکنون در موارد زیادی و منجمله در سرمقاله های چند شماره ی گذشته ی مجاهد از - عملکردهای انحصار طلبان و افسوسگرای حاکم در دو سال گذشته و نتیجه ی این عملکردها که همانا اوضاع کنونی مملکت است سخن گفتیم. اما شاید در این سلسله مقالات به طور مشخص به مسائلی "توطئه" و "توطئه چینی" که در مجموعه ی عملکردهای ارتجاعی انحصار طلبان جای خاص خود را دارد کمتر پرداخته ایم. اگرچه اغلب عملکردهای مرتجعین و روشهایی که بکار برده اند و هم چنان بکار می برند فی الواقع چیزی جز توطئه نبوده است. عملکردها و روشهایی که در ورای ادعاها و شعارهای فریبنده و ظاهر الصلاح، جز برای قبضه ی انحصاری قدرت و حفظ آن طرح ریزی و اجرا نشده است. بقیه در صفحه ی ۲

گفتگو با برادر مجاهد موسی خیابانی در باره مسئله "چماق داری"



هفته ی گذشته مساله ی "چماق و چماق داری" یکی از مسائلی بود که به صورتی جدی و در ابعادی وسیع در جامعه و در مطبوعات کشور مطرح شد. در این رابطه باز هم به سراغ برادر مجاهد موسی خیابانی رفته و در این باره با وی به گفتگو نشستیم که ذیلا متن این گفتگو را ملاحظه می کنید:

سوال: برادر خیابانی، حتما اطلاع دارید که هفته ی گذشته، به دنبال حمله و سوء قصد به آیت الله الهوتی در گوجن و واکشهای اعتراضی بعضی از مقامات و بقیه در صفحه ی ۵

گزارش چگونگی ربودن یکی از هواداران از بیمارستان شهدا توسط پاسداران

به دنبال حمله ی مسلحانه کمیته های و چماق داران به خوابگاه دانشجویان مدرسه عالی کامپیوتر عده ای از دانشجویان بقیه در صفحه ی ۷

حزب جمهوری طرح بست برده وحدت داری

حزب جمهوری سازمانده "چادر وحدت" و سایر باند های چماق دار و تروریست

در صفحه ی ۳

وزارت کشتی نارنجی درک خرده بورژوازی از اسلام

ایدئولوژی:

فصل سوم: ویژگیهای اساسی درک خرده بورژوازی از اسلام و بازتاب های اجتماعی و سیاسی آنها ۱- فرمالیسم (شکل گرایی) خرده بورژوازی

ضمن مباحث گذشته، اجتماعی، تظاهر می نماید، طبیعت و جوهر استنباطات خرده بورژوازی از اسلام را که در پذیرش استثمار و چندقانگی اجتماع، تشریح نمودیم. لیکن بررسی اساسی ترین ویژگی های این استنباطات نیز برای دسترسی به یک شناخت کامل تر ووقوف همجانبه بر سیمای شرک آمیز اسلام بی محتوای خرده بورژوازی بقیه در صفحه ی ۸

آقای بهشتی! با گزارش ارتباطات خود زحمت مجاهدین را کم کنید!

آقای بهشتی اخیرا خواستار انتشار گزارشهای مربوط به ملاقات های برخی اعضای دولت موقت برزیل - سکی است، ما از آقای بهشتی نیز می خواهیم که بقیه در صفحه ی ۲۱

توطئه چینی ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصار طلبان

توطئه‌هایی که عموماً در رابطه با نیروها و جریان‌ها و یا شخصیت‌های سیاسی دیگر و در جهت از میدان بدر کردن آن‌ها به هر وسیله‌ای از دروغ گفتن و افترا زدن، متهم کردن و بدنام کردن گرفته تا کشتن و سرکوب کردن پیشرفته است.

به عنوان مثال می‌توانیم از توطئه‌های انتخاباتی، توطئه‌ای از میدان بدر کردن انقلابیون و رقبای سیاسی یا سوء استفاده از مسالهی گروگان‌ها، توطئه‌ای به اصطلاح انقلاب فرهنگی، محتوای نوارهای غذایی، مسالهی از قبیل حمله به روحانیت، مکتبی، متغصص، مبارزه با لیبرالیسم که هر از چندگاه علم می‌شود و نیز از چاق‌داری و توطئه‌های حمله و هجوم به شخصیت‌ها و نیروهای دیگر، تا توطئه‌های تخریب و ترور (صرف نظر از این که موفق شده یا نه) و... نام ببریم. بدیهی است که در این توطئه‌چینی‌ها کمترین چیزی که مطرح نیست مکتب و اخلاق و انقلاب و مردم و مملکت و خلاصه اصول و صداقت است و تنها چیزی که مطرح است و در واقع هدف صرف نظر نکردنی می‌باشد همان قدرت انحصاری و بی‌امنازع است که هر وسیله و روشی را نیز توجیه کرده و مشروع و مباح می‌سازد و این در حالیکه که فریاد مرتجعین گوش فلک را گر کرده است که "هدف نباید وسیله را توجیه کند"، چیزی که به گواهی واقعیات و عملکردهایشان خود تا خرخره در آن غرق شده‌اند و پیوسته دیگران را بدان متهم می‌سازند. در این میان نیروهای انقلابی یکی از هدف‌های ثابت و همیشگی توطئه‌های ارتجاعی هستند و مرتجعین همواره کثیف‌ترین توطئه‌ها را بر علیه این نیروها طرح و اجرا می‌کنند چرا که همیشه بیشترین کینه را نسبت به نیروهای انقلابی دارند نظری سریع به رویدادها و مطبوعات دو سال

در اینجا است که انحصار طلبان باز هم بر طبق منطق ارتجاعی مالوف و کهنه شده خود (دراز کردن حکیم باشی) سوراخ دعا را گم کرده و توطئه‌ای کثیفی را که بر علیه مجاهدین طراحی کرده‌اند، بر ملا می‌کنند و برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود مجاهدین خلق را متهم به جنایت می‌کنند تا بلکه بتوانند افکار عمومی را از مسالهی چاق‌داری منحرف کنند!

گذشته به خصوص مروری کوتاه در صفحات ارگان حزب ارتجاعی حاکم نشان می‌دهد که چگونه در دو سال گذشته، مجاهدین خلق همواره در معرض توطئه‌های رنگارنگ این حزب و عناصر و محافل و نهادها و ارگان‌های وابسته به آن قرار داشته‌اند. از توطئه‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی گرفته تا توطئه‌های چاق‌داری و تخریب و ترور. علاوه بر دروغ‌ها، افتراها و تهمت‌های رایج که با اصرار و باهم تمام عنوان و دنبال شده است (از قبیل تهمت جاسوسی برای شوروی، توطئه برای تسخیر بیمارستان قلب، ایجاد اغتشاش و ناآرامی‌ها در مدارس و شهرها، تهمت سرقت مسلحانه، شرکت در جنگ‌های کردستان، شرکت در توطئه‌ی کودتا، ستون پنجم دشمن و جاسوسی برای عراق، تماس با ضد انقلاب و ملاقات و گفتگو با بختیار، کثیفیات مکرر انشعب در درون سازمان...)، مجاهدین خلق، یکی از هدف‌ها و قربانیان ثابت توطئه‌های چاق‌داری (که عمدتاً توسط همین حزب حاکم و ایادی آن گارگردانی شده) بوده‌اند. و توطئه‌های پنهانی تخریب و ترور نیز که جای خود دارد (از قبیل

البتة گویا برای رئیس حزب حاکم هنوز روشن نشده که این مردم دیگر "منافقین" واقعی را به خوبی شناخته‌اند و پیش چشمان خود به رای العین دیده‌اند و می‌بینند که چگونه امثال ایشان مدارج ترقی را از تولیت مسجد هابورگ در ظل توجیهات "شاهنشاه آریامهر" تا مذاکرات مهرمانه با ژنرال هوپرز و قره باغی و مقدم و بختیار تا مذاکرات سری با لنین و تقاضای حمایت عملی آمریکا از انقلاب ایران طی کرده‌اند و بر اجداد شهیدان بالا آمده تا به عالی‌ترین منصب قضائی کشور تکیه زد.

بمیان داری‌ها و انفجارهای منزل رضائی‌های شهید، پرتاب نارنگی به ستاد سابق مجاهدین خلق، نقشه‌های ترور برادر رضائی‌ها و افراد گادر مرکزی مجاهدین خصوصاً برادر مجاهد مسعود رجوی... و بالاخره در آخرین حلقه از این سلسله طولانی انواع تهمت‌ها، در همین هفته‌ی گذشته بود که ناگهان مواجیه با یک موج تبلیغاتی ارتجاعی بر علیه مجاهدین خلق (از طرف روزنامه‌ی خود فروخته‌ی کیهان و روزنامه‌ی جمهوری ارگان حزب حاکم) شدیم که بر طبق آن مجاهدین خلق در جریان تصفیه‌ی درون سازمانی، یکی از اعضای خود را ترور کرده و به قتل رسانده‌اند. این جدیدترین توطئه در ضمن، حکایت از ارتقاء توطئه‌چینی‌های ارتجاعی به یک سطح جدید نیز می‌کند. یعنی نسبت دادن قتل و جنایت به یک سازمان انقلابی، قتل و جنایتی که چه بسا خود مرتکب آن شده باشند. البته ارتقاء توطئه‌ها بدین سطح از دریدگی و بی‌شرمی، بیش از هر چیز نشان دهنده‌ی بیچارگی و درماندگی مرتجعین و زوال و احتقار آن‌هاست چرا که توطئه‌ها هم به هر حال با موضع و موقعیت توطئه‌گران تناسب و بستگی دارد و هر نیروی میرنده در حال احتقار نیز بیشترین دست و پاها را زده و به بیشترین دسائیزهای تاریک‌بوتی متوسل می‌شود.

نظری به مطبوعات دوسه هفته‌ی اخیر و به طور مشخص به مصاحبه‌ی رئیس دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که این توطئه از مدتی پیش در حال طرح و تدارک بوده و شاید هم پیش از آن که گام‌ها ساخته و پرداخته شده باشد به علت نیازهای فوری مرتجعین قبل از موعد مطرح و علم شده است. در مصاحبه‌ی مذکور یک خبرنگار "دست‌آموز" از رئیس دیوان عالی کشور چنین می‌پرسد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۱/۲۶): "بعضی از گروه‌های سیاسی دادگاه‌هایی تشکیل داده و افراد برگشته از خود را محاکمه می‌کنند. در این مورد نظر شما چیست؟" و آقای بهشتی در جواب اضافه می‌فرماید که: "این کار خلاف جمهوری اسلامی است و با قاطعیت باید جلوی این کار گرفته شود. هر فردی در جمهوری اسلامی اگر گناهی کرد باید در دادگاه‌های اسلامی محاکمه شود."

و به دنبال آن در حالی که مسالهی چاق‌داری و فجایع و جنایاتی که او باش چاق‌دار در مدت دو سال بر علیه مردم و شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی مرتکب شده‌اند در ابعاد وسیعی در جامعه مطرح می‌گردد، حزب حاکم (که اقلاً خود چه خوبی می‌داند که در این مدت گارگردان اصلی چاق‌داری بوده) یکبار دیگر دچار محضه

می‌گردد و برای درآمدن از تنگنا راه‌گزیز می‌جوید. و در اینجا است که انحصار طلبان باز هم بر طبق منطق ارتجاعی مالوف و کهنه شده‌ی خود (دراز کردن حکیم باشی) سوراخ دعا را گم کرده و توطئه‌ای کثیفی را که بر علیه مجاهدین طراحی کرده‌اند، بر ملا می‌کنند، و برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود، مجاهدین خلق را متهم به جنایت می‌کنند تا بلکه بتوانند افکار عمومی را از مسالهی چاق‌داری منحرف کنند! ابتدا روزنامه‌ی کیهان و سپس روزنامه‌ی جمهوری باتیترهای درشت مجاهدین خلق را متهم به محاکمه‌ی سری و ترور یکی از اعضای خود می‌نمایند.

البتة پیشتر از این هم محافل و ارگان‌های ارتجاعی وابسته به حزب حاکم سعی کرده بودند تا مرتکب دانش آموز دبیرستانی را به اعضاء و هواداران مجاهدین خلق نسبت داده و مجاهدین را قاتل وی معرفی کنند و بسیار جالب و سوال‌انگیز است که می‌بینیم در ادامه‌ی این توطئه‌نیز رئیس دیوان عالی کشور از ادای سهم خود غافل نمانده و باز هم در مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی تاریخ ۱۱/۱۱/۳۵ خود در حالی که در جواب سوالی درباره‌ی افشاکاری‌های مجاهد و اسناد افشا شده توسط مجاهدین (که از مذاکرات مهرمانه و بند و بست‌های ایشان پرده برمی‌دارد) اعصابی شده بود، در پاسخ به سوالی در باره‌ی چاق‌داری و امنیت قضائی، ضمن الا پوشانی و توجیه مسئولیت‌های ابتکارناپذیر خود در این زمینه می‌گوید: "شنیدید که چند روز قبل در تهران یک دانش آموز با ایمان را عده‌ای از همین کسانی که می‌گویند چرا چاق‌کشی است ریخته‌اند و آن قدر به سر و مغز او زدند که ضربیه مغزی به او وارد شده و آن نوجوان مالک‌ی عزیز و آن را از پای در آورده‌اند و ما می‌بینیم که اینها محکوم نمی‌شود در تلگراف‌ها و بیانیه‌ها. چه بهتر که این‌ها شدیداً محکوم بشود که مردم باور کنند که امنیت برای همه می‌خواهیم نه امنیت برای یک طرف خاص". ایشان چندر مقام رئیس حزب حاکم و چندر مقام رئیس قوه قضائیه به اصطلاح با گریز به صحرای غربا پای دانش آموز مذکور را به میان می‌کشند و تلویحاً مجاهدین را مسبب مرگ وی قلمداد می‌کنند.

البتة گویا برای رئیس حزب حاکم هنوز روشن نشده که این مردم دیگر "منافقین" واقعی را به خوبی شناخته‌اند و پیش چشمان خود به رای العین دیده‌اند و می‌بینند که چگونه امثال ایشان مدارج ترقی را از تولیت مسجد هابورگ در ظل توجیهات "شاهنشاه آریامهر" تا مذاکرات مهرمانه با ژنرال هوپرز و قره باغی و مقدم و بختیار تا مذاکرات سری با لنین و تقاضای حمایت عملی آمریکا از انقلاب ایران طی کرده و پا بر اجداد شهیدان بالا آمده تا به عالی‌ترین منصب قضائی کشور تکیه زده‌اند و اینک با سوء استفاده از چنین موقعیتی این چنین بی‌پروا و کینه‌توزانه به آلودن دامن پاک مجاهدین خلق همت می‌گذارند و آنان را قاتل دانش آموز مذکور معرفی می‌کنند.

و چنین است در جبهی ایمان و صداقت و تقوای این مدعیان انحصاری مکتب و دیانت که در منطق ادعائی‌شان اصلاً هم نباید "هدف وسیله را توجیه کند" و لکن در صحنه‌ی عمل و واقعیت وقتی پای منافع و موقعیت‌ها و خصوصاً قدرت و حاکمیت به میان می‌آید به یکباره تمام این دعاوی باد هوا می‌شود و هر وسیله‌ای مجاز و مباح می‌گردد و به راحتی آب خوردن، دروغ و تهمت و افترا به دیگران نثار می‌کنند و گرنه چگونه است کسانی که از تمام زیر و بم‌های توطئه‌های تروریستی در مقابل منزل بقیه در صفحه ۲۷

حزب جمهوری

حزب جمهوری طرح بس برده جیاداری

سازمانده "چادر وحدت" و سایر باندهای چماقدار و تروریست

قبلا یکی از صحنه‌های حمله چماقدارانه و مسلحانه که به مرکز امتداد پزشکی مجاهدین انجام شده بود، را ذکر کردم و اشاره کردم که "چادر وحدت" مرکز سازماندهی این حمله بود، و اشاراتی هم به نقش افرادی مانند اسدالله بادامچیان، علی درخشان، مصطفی شاکریان (مسئول چاپ) و علیدوست (مسئول بخش تحقیق و شناسایی) حزب جمهوری نمودم.

حال ببینیم اساسا این باندهای جنایتکار مانند "چادر وحدت" از چه افرادی تشکیل شده، چگونه به وجود می‌آیند و چگونه می‌توانند به حیات ضدانقلابی خود ادامه دهند؟ همچنانکه قبلا گفتم باندهای چماقدار و تروریست، این بلاهای خاصان سوز آزادی، به تدریج بعد از پیروزی قیام ضد دیکتاتوری خلق شکل گرفتند و نابودی نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه، و یا لاقابل وارد آوردن ضربات نظامی و سیاسی به آنها و یا خفه کردن هر فریاد اعتراض دیگری را در صدر برنامه‌های خود قرار داده‌اند. از مدت‌ها قبل، یکی از رایج‌ترین کارهای چماقداران حمله به تمام اجتماعاتی بود که به شکلی مورد تأیید حزب حاکم نبود. همچنانکه همه‌ی ما در صحنه‌ی جامعه دیدهایم فعالیت‌های چماقدارانه حتی نمی‌تواند وجود یک پوستر یا اعلامیه از نیروهای انقلابی را بر دیوارهای شهر تحمل کند و با وحشی‌گری، همه‌ی آنها را پاره می‌کند یا به آتش می‌کشد. از طرف دیگر به تدریج شاهد بودیم که باندهای چماقدار در جریان رشد خود و به تناسب رشد نیروهای انقلابی و نیز افشای چماقداری، تروریسم را پیش‌روی خود کردند. منجمله کمتر مراسمی از مجاهدین خلق را بی‌توان یافت که بدون دادن شهید برگزار شده باشد.

علاوه بر این اخیرا دیدهایم که هواداران سازمان در بسیاری از شهرها از اردبیل و رشت تا خرم‌آباد و ... علنا در روز روشن جلو چشم مردم با چاقو و یا کلت و ۳-۲ ترور می‌شوند، بدون اینکه آب از آب تکان بخورند! در کنار تمام این اقدامات، این باندها وقاحت را بجائی می‌رسانند که حتی صریحا طی اطلاعیه‌هایی، اهداف خود را هم تشریح می‌کنند. بعنوان

نمونه به این اعلامیه که بنام "گروه خون و شمشیر" چاپ و پخش شده است توجه کنید:

هشدار به وابستگان امیر یالیم جهان

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الصمیم الجبارین بسم الله المتقین باطراف پیش برد مبارزات ضدامیر یالیم و ضد مارکسیسم، متضمن این است که تمام گروه‌ها و پست‌ها و مقاماتی که در حیطه‌ی این خبیثی هستند هشدار می‌دهیم و اگر خود را اصلاح نکنند در دادگاه‌های غیابی آنها را طبق قوانین مبارک و در دادگاه‌ها محاکمه خواهیم کرد.

۱- هشدار به کسانی که در لایحه روحانیت هستند و می‌خواهند به روحانیت و امامت وارد گردند.
۲- هشدار به تمام وزرا و پست‌های مملکت که می‌خواهند آگاهانه به اسلام حیات دهند.
۳- هشدار به تمام استادان و به تمام فرمانداران و به تمام شهرداران که در حیطه‌ی امام نیستند و یک‌ای به اسلام انقلابی دارند.

۴- هشدار به تمام سازمان‌ها و گروه‌های توحید و غیر توحیدی
۵- هشدار به هر یک که فانی خلق و هر یک که فراری از خلق و مجاهدین خلق و مجاهدین ضد خلق و منافقین ایران - هر یک که می‌کند و می‌خواهد از خون اسلام گیر ما مطالباتی، به غلط به سود مارکسیست‌ها استفاده کنند.

۶- هشدار به تمام ساواک‌ها و حزب رستاخیز و به هر یک که فراموش می‌کند و می‌خواهد به اسلام انقلابی وارد شود.

۷- هشدار به افرادی که خود را در اقل انقلاب ماحاکم می‌دانند و می‌خواهند با ظاهری مسلمان بر علیه اسلام اقدام کنند.

۸- هشدار به تمام توزیع کنندگان مواد مسرور
۹- هشدار به افرادی که از راه‌های غیر شرعی سرمایه‌اند و چون مستضعفین را می‌کشد و ما لازم دانسته‌ایم طبق قانون الله که در قرآن مجید می‌باشد اولا به منافقین و دشمنان اسلام آگاهی دهیم و در صورت اصلاح نشدن آنها را در دادگاه غیابی طبق برنامه‌های عدالتی محاکمه و به زندگی آنها خاتمه دهیم.
سازمان دانشجویان خط امام در لایحه جاسوسی و روحانیت مبارز و حزب مستضعفین و حزب اسلام را تأیید می‌کنیم.

در روز بخاره بی‌بشکن این مرد تاریخ زمان
گروه انتقام گیرنده خون و شمشیر
از جوانان مسلمان تقاضا داریم تشریف و همکاری کنند

باندهای جنایتکار را چه کسانی متشکل و هدایت می‌کنند؟

سوالی که بدون شک برای بسیاری از مردم مبارز میهن‌مان مطرح می‌شود این است که تشکیل دهندگان این باندها چه کسانی هستند؟ این چماقداران و تروریست‌ها چطور به این سادگی مردم را می‌کشند و کسی هم نیست به آنها بگوید بالای چشمتان ابروست؟! قابل توجه این که بسیاری از این قاتلین علاوه بر سابق ننگینی که در گذشته‌های خود دارند، در شهرهای مختلف با اسم و رسم شناخته شده‌اند ولی کسی کاری به کارشان ندارد!

بدون تردید این باندها برای ادامه‌ی حیات خویش باید از جایی بودجه‌ی خود را تأمین کنند و همچنین سلاح و مهمات بدست بیاورند. از طرف دیگر باید مطمئن باشند که عندالزوم قانون نیز آنها را تحت پیگرد قرار نخواهد داد. و الا به این آسانی که نمی‌شود

و اکثرا حاضرند برای دستگیری فروشنده‌ی یک نشریه‌ی به اصطلاح ممنوع مثل هفت تیرکشی‌های نگراس کوچه و خیابان را به میدان جنگ و گریز تبدیل کنند؟

من در این مدت که از نزدیک شاهد فعالیت‌های این باندهای جنایتکار بودم، متوجه شدم که در واقع حزب جمهوری یعنی حزب حاکم حامی واقعی و همه جانبه‌ی این باندهاست. به این ترتیب که: باگردآوری مثنی اوباش و یا حتی چاقوکشان حرفه‌ای که بعضا به خاطر همین اعمال دستگیر شده‌اند و نیز با بکار گرفتن برخی افراد کمیتها، ملقمه‌های از متعصبین جاهلان و جنایتکاران بوجود می‌آورد و آنگاه آنها را در خدمت خود می‌گیرد و اهداف انحصارطلبانه‌اش را پیش می‌برد و چنانچه باندهائی خود به خود تشکیل شده باشند، ضمن تماس با آنها به تأیید و حمایتشان می‌پردازد. حال ابتدا به طور خلاصه ماجرای شکل‌گیری به اصطلاح "چادر وحدت" را شرح می‌دهم و آنگاه نشان می‌دهم که چگونه مسئولین

بالای حزبی در ساختمانهای که از اموال خلق غصب کرده‌اند، به توطئه برای ترور، قتل و غارت و حتی چپاول و دزدی مشغول هستند.

پس از اشغال لایحه جاسوسی آمریکا، وقتی نیروهای انقلابی و مخصوصا مجاهدین خلق با استفاده از این فرصت شور ضدامیریالیمستی مردم را دامن زدند و در واقع محیط اطراف جاسوسخانه به کمک مجاهدین خلق، مرکزی برای فعالیت ضدامریکائی مردم شد؛ ناگهان چماقداران به دست و پا افتادند. آنها وقتی دیدند حتی در شب‌های سرد زمستان هواداران مجاهدین با شمارها و فعالیت‌های خود، جو اطراف سفارت را گرم نگاه می‌دارند، از ترس گسترش نفوذ انقلابیون به فکر چاره افتادند. در ابتدا به اصطلاح حزب اللهی‌ها، به طور پراکنده به درگیری و چاقوکشی برای به انحراف کشاندن جواسوس آمریکائی که در دست انقلابیون بود، پرداختند. ولی کاملا معلوم بود که این کارهای پراکنده در مقابل صفوف منظم مجاهدین و فعالیت سازمان یافته‌ی آنها نمی‌توانست موثر باشد.

ابتدا به تدریج سرو کله‌ی چماقداران اطراف و اکناف شهر که به فکر مبارزه‌ی ضدامریکائی!! افتاده بودند، پیدا شد و ناگهان یک شب دیدیم "جوادها بیان" (مسئول نظامی کمیتها) ۱۰ پیدایش شد آنها با یک مینی‌بوس قرمز بی‌نمره و چند ماشین کمیتها و تعدادی از بچه‌های کمیتها، شروع به پاره کردن پلاکاردها و کتک‌کاری و چاقوکشی کردند. جالب اینکه این به اصطلاح مجریان قانون! مثنی اوباش چاقو کش که قبلا به همین جرم دستگیر شده بودند را بزعم خود برای هدایت آنها به راه راست! و در واقع بعنوان آلت دست حزب وارد صحنه کردند.

مرکز توطئه و چماق داری در مقابل جاسوسخانه

در همین موقع، حزب که منوجه شده بود بدین ترتیب چه فواید گسترده‌ای از مانده‌ی آسمانی اشغال جاسوسخانه در جهت اهداف انحصارطلبانه‌اش حاصل می‌شود. بطور سازمان یافته برای شکل چاقوکشان و حامیان کمیتها‌شان وارد میدان شد. و این مهم در

درجه‌ی اول به مرتضی منتظری (یکی از فعالین حزب جمهوری که البته هیچ نسبتی با آیت الله منتظری ندارد) و محمدحسین نیکزاد (رابط کمیتها‌ی سازمان دادن اوباش) واگذار شد.

این ملقمه‌ی چاقوکش و کمیتها‌ی و چماق دار حرفه‌ای برای فعالیت خود بر علیه مجاهدین خلق نیازمند مرکز تجمعی بودند و طبیعا باید اسمی هم برای آن انتخاب می‌کردند. راستی فکر می‌کنید آنها چه اسمی روی خودشان گذاشتند؟ با کمال تعجب "چادر وحدت"! می‌بینید عوام غریبی که خصیصه ذاتی مرتجعین است چطور طبق النعل بالنعل از حزب حاکم به چماقداران‌ش سرایت کرده‌است؟ درست همانطور که حزب، اسم خود را جمهوری، آن هم از نوع اسلامی‌اش می‌گذارد (در حالی که نه‌بونی از جمهوری و آزادی برده و نه از اسلام)، این جرم‌های بفرقه و فساد هم اسم خود را "چادر وحدت"! می‌گذارند.

پس از تهیه‌ی مقدمات کار جناب نیکزاد به دامن پر عطفوت حزب مراجعه می‌کند تا وسائل و امکانات لازم را فراهم کند و ارباب‌های حزبی را در جریان کارها بگذارد و طبیعا است که درهای حزب تمام درهای آن به روی او باز است. از آنجا که این فعالیت‌های مشمسع ضدامریکائی!! از نوع "مانفی سری" است، آقای "علیدوست"، مسئول تحقیق و شناسایی و از چهره‌های پشت پرده‌ی حزب و ضمنا یارگار آقای بهشتی، مسئولیت خط دادن و سازمان دادن این اوباش جنایتکار را به عهده می‌گیرد (در آینده روابط صمیمانه‌ی آقای علیدوست و بهشتی را روشن خواهم کرد).

در داخل ساختمان‌های عریض و طویل حزب هر کسی به شکلی امکانات در اختیار جناب نیکزاد می‌گذارد. جالب اینکه علاوه بر "بادامچیان" معروف، جناب عسکراولادی، این چهره‌ی سرشناس نیز به سهم خود از کمک دریغ نمی‌کند. راستی وقتی قرار باشد حزب جمهوری حاکم شود، چه موجوداتی را زیر بال و پر خود خواهد گرفت! گوئی آقای عسکر اولادی با آن سابقه‌ی مفتضح سیاسی‌اش به درگاه آریامهر! به اندازه کافی بار خیانت به دوش نکشیده بقیه در صحنه

سرنوشت زندانیان مشهد در زندان قزلحصار کرج به کجا خواهد انجامید؟!

پس از جریان حمله‌ی اوپاش به مرکز امداد پزشکی "مهدی رضایی" و کتابخانه‌ی انجمن دانش‌آموزان مسلمان بجنورد در تاریخ ۹/۲، دوتن از هواداران به نام‌های "محمد علی دست‌پاک" و "تقی عزآبادی" جهت پس گرفتن اموال به سرقت رفته‌ی امداد و کتابخانه‌ی انجمن، در تاریخ ۹/۲، به دادستانی بجنورد مراجعه می‌کنند. اما دادستانی انقلاب! به جای پاسخگویی و رسیدگی به جریان، آنها را توسط پاسداران مستقر در دادستانی دستگیر کرده و به یک اتاق کوچک که ۸ نفر زندانی دیگر در آنجا بودند، می‌اندازد. آنها سپس توسط فرماندهی سپاه پاسداران بجنورد بازجویی می‌شوند. به دنبال آن برادران زندانی جهت رسیدگی به وضع‌شان دست به اعتصاب غذا می‌زنند و پس از چند روز آنها را به زندان مشهد منتقل می‌کنند. در آنجا گلایانی نماینده‌ی دادستان از آنها بازجویی کرده و قاضی شرع! اتهام آنها را شرکت در تظاهرات غیرقانونی! مجاهدین و اخلاص در شهر می‌خواند. جالب توجه اینکه او به زندانیان می‌گوید: که اگر قول بدهند که دست از هواداری مجاهدین بردارند، آزاد خواهند شد!!

پس از چند روزی که برادران در زندان بودند، زندانیان عادی زندان به عنوان اعتراض به وضعیت خود، دست به شورش می‌زنند که با تیراندازی پاسداران وضع زندان مفشوش می‌شود. مسئولین که منتظر چنین فرصتی نبودند، ناجوانمردانه این شورش را به آنها و ۲ نفر دیگر از زندانیان هوادار نسبت داده و در حضور "شالچی" (رئیس زندان)، با فحش‌های رکبک و اتهامات ناروا به همراهی مشت و لگد و باطوم آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. سپس آنها را ۴ روز به یک سلول تنگ و تاریک که عده‌ای دیگر نیز در آن بودند، منتقل می‌کنند در طی این ۴ روز، آنها را با دهن‌های از پشت بسته در آنجا نگهداری می‌کردند، به طوری که مجبور بودند حتی غذا را به کمک دیگران بخورند به موازات این اعمال غیر

انسانی و غیراسلامی، آنها را ۶ ماه حبس محکوم می‌کنند و حکم صادره را در زندان ابلاغ می‌نمایند و بعد از ۴ روز نیز آنها را با چشم‌ها و دست‌های بسته به تهران منتقل می‌کنند. در بین راه از هیچ تهدیدی از جمله اعدام، پرتاب کردن از هواپیما و... خودداری نمی‌کنند تا اینکه بالاخره این ۴ نفر را به زندان قصر می‌برند و پس از ۱۷ روز زندانی بودن در قصر، در حالیکه حتی از کمترین حقوق یک زندانی سیاسی محروم بودند، به زندان قزلحصار کرج منتقل می‌کنند. زندانیان جهت رسیدگی به خواسته‌هایشان و اعتراض به دستگیری غیرقانونی خود، به همراه تعدادی دیگر از زندانیان در قزلحصار دست به اعتصاب غذا می‌زنند که ۱۷ روز طول می‌کشد. مقامات زندان به علت وحشت از نتیجه‌ی اعتصاب، به آنها قول رسیدگی می‌دهند و آنها اعتصاب غذای خود را می‌شکنند به علت طولانی شدن مدت اعتصاب، یکی از برادران به نام "حسین طهماسبی" به علت بیماری، منتقل شده و سایرین در حال بدی به سر می‌برده‌اند، به طوری که فشار خون آنها به ۱۰ و حتی زیر ۱۰ رسیده بود.

از زمان دستگیری این برادران، خانواده‌هایشان تا به حال به تمام مقامات قضایی و سیاسی استان و کشور مراجعه کرده‌اند و خود برادران نیز با شکایت نامه‌های متعدد به هیات بررسی شکنجه، دادستانی انقلاب، دفتر هماهنگی، دادسرای عمومی تهران، دادستان کل انقلاب، سرپرست زندان قزلحصار (سرهنگ افشار) و... خواستار رسیدگی و پیگیری علت دستگیری غیر قانونی خویش شده‌اند، اما تا کنون هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند حال سرنوشت آنها به کجا خواهد انجامید، این را باید دادستان بجنورد، دادستانی مشهد و مسئولین زندان مشهد و زندان قزلحصار کرج پاسخ‌گویند البته آقای بهشتی به عنوان رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای عالی قضایی، قبلاً گفته‌اند که: "زندان هتل نیست!"

سالگرد اعلام جمهوری عربی دموکراتیک صحر

بیست و ششم فوریه، سالروز تأسیس جمهوری عربی دموکراتیک صحر است. پنج سال پیش در چنین روزی، جبهه‌ی پولیساریو به نمایندگی از طرف خلق صحر، پس از پیروزی‌های چشمگیر بر ارتش استعماری اسپانیا و در حالیکه درگیر نبود با قدرت‌های مرتجع منطقه نظیر مراکش و موریتانی بود، اعلام جمهوری نمود و بلافاصله از طرف الجزایر و برخی دیگر از کشورهای مرفقی جهان به رسمیت شناخته شد. استعمار اسپانیا طی سالیان دراز غارت منابع زیرزمینی صحر، فقر و محرومیت عظیمی را برای خلق قهرمان صحر به ارمغان گذاشت و زمانی که با مبارزه‌ی سازمان یافته و مسلحانه‌ی این خلق به پیشتازی جبهه‌ی پولیساریو روبرو شد، پای خودش را از میدان بیرون کشید و به جای اینکه این سرزمین را به مردم محرومش بسپارد، آن را به مراکش و موریتانی - که هر کدام در مورد صحر داعیه‌ی جداگانه‌ای داشتند- بخشید!

از این پس، خلق صحر درگیر نبردی خونین با نیروهای مزدور ملک‌حسن دوم پادشاه مراکش شد و بارها و بارها توسط این نیروها سرکوب گردید. در این مبارزه، مردم صحر از جانب خلق‌های منطقه و نیروهای انقلابی و کشورهای مرفقی چون الجزایر و لیبی حمایت می‌شدند.

اعلام جمهوری صحر نه تنها پایانی بر مبارزات آزادی‌بخش این خلق نبود، بلکه این مبارزات را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع گسترش داد و مردم صحر را به پیروزی قطعی خویش در کسب استقلال و آزادی امیدوارتر ساخت. جبهه‌ی پولیساریو، از این پس، سرزمین را به مردم محرومش بسپارد، آن را به مراکش و موریتانی - که هر کدام در مورد صحر داعیه‌ی جداگانه‌ای داشتند- بخشید!

از این پس، خلق صحر درگیر نبردی خونین با نیروهای مزدور ملک‌حسن دوم پادشاه مراکش شد و بارها و بارها توسط این نیروها سرکوب گردید. در این مبارزه، مردم صحر از جانب خلق‌های منطقه و نیروهای انقلابی و کشورهای مرفقی چون الجزایر و لیبی حمایت می‌شدند.

اعلام جمهوری صحر نه تنها پایانی بر مبارزات آزادی‌بخش این خلق نبود، بلکه این مبارزات را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع گسترش داد و مردم صحر را به پیروزی قطعی خویش در کسب استقلال و آزادی امیدوارتر ساخت. جبهه‌ی پولیساریو، از این پس، سرزمین را به مردم محرومش بسپارد، آن را به مراکش و موریتانی - که هر کدام در مورد صحر داعیه‌ی جداگانه‌ای داشتند- بخشید!

هوشیاری انقلابی خود را حفظ کنیم

هواداران طلب می‌کنیم. به این معنی که متناسب با افزایش فشار و خفقانی که جناح انحصار طلب حاکم برای فعالیت‌های آزاد بوجود می‌آورد، هواداران بایستی با هوشیاری بیشتری و پس از کسب اطمینان از هویت افرادی که با آنان تماس می‌گیرند، برخورد متناسبی داشته باشند و به کسانی که به دروغ خود را منتسب به سازمان می‌کنند، اعتماد ننمایند.

به عبارت دیگر تا وقتی دقیقاً افراد را نشناخته‌اند به صرف ادعای آنها در مورد عضویت یا هواداری سازمان، با آنها به عنوان عضو یا هوادار- سجاهدین برخورد نکنند.

گو اینکه مرتجعین از اعمال خفقان و دیکتاتوری طرفی نخواهند بست و مانع فعالیت و رشد مجاهدین خلق گردند، لیکن حفظ هوشیاری انقلابی توسط شما خواهران و برادران هر چه بیشتر تلاش‌های ضدمردمی آنان را عقیم خواهد ساخت.

موفق باشید.

خواهران و برادران انقلابی! اخیراً در جریان تهاجم افراد مسلح یکی از کمیته‌ها به منزل هواداران، نام و مشخصات و آدرس هوادار دیگری که خواستار ارتباط و همکاری مستقیم با سازمان بوده‌است به دست آنان می‌افتد. در این جریان پاسداران مزبور صرفنظر از ضرب و شتم اهالی منزل، و غارت وسایل خانه و... تحت عنوان خانه‌ی تیمی، قدمی دیگر در جهت ارتقاء! و تکامل! شیوه‌های خودپه‌حد شیوه‌های ساواک برداشته‌ویر اساس آدرس به جنگ آورده، با هوادار مزبور تماس می‌گیرند. آنها (کمیته‌چی‌ها) ابتدا طی ارتباطی تلفنی و سپس در مراجعه‌ی حضوری، خود را از اعضاء سازمان معرفی نموده و بدینوسیله موتور سیکلت و کمک‌های مالی دیگری را دریافت می‌دارند. در اینجا صرفنظر از این سوال که پاسداران با این گونه رفتارها راه به کجا خواهند برد و پا جای پای چه کسانی خواهند گذاشت، هوشیاری انقلابی بیشتری را از

سالگرد سقوط تزاریس

۲۷ فوریه سال ۱۹۱۷ رژیم خونخوار روسیه‌ی تزاری در مقابل خشم و مبارزات خلق به زانو درآمد و از صحنه‌ی تاریخ بشر محو و مضمحل گردید. روسیه‌ی تزاری سالیان دراز صحنه‌ی اختناق و سرکوب و غارت خاندان تزار و سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ بود. استثمار وحشیانه‌ی کارگران در پناه سرنیزه‌ی ژنرال‌های تزاری، فقر و محرومیت عظیمی را برای مردم روسیه به ارمغان آورده بود. جنگ‌های استعماری تزار با دولت ژاپن و نیز رقابت‌ها و درگیری‌های متعدد رژیم تزاری با سایر قدرت‌های استعماری قرن نوزدهم بر شدت این محرومیت و ستم می‌افزود. میلیون‌ها کارگر بیکار و روستائی آواره محصول رژیم استعمارگر و مستبدی بود که بر سرنیزه سوار گشته و هر ندای آزاده‌ای را در گلو خفه می‌کرد. بحران‌های اقتصادی و شورش‌های متعدد کارگران و سربازان و سایر اقشار زحمتکش خلقی پاسخ جبری جامعه به رژیم پوسیده‌ای بود که بیهوده تلاش می‌کرد تا با استفاده از حربه‌ی سرکوب نظامی و تخمیق توده‌ها به وسیله‌ی کلیسای وابسته، در مقابل آراپه‌ی تاریخ سنگ اندازی کند. نهضت انقلابی سال‌های ۲۱ بقیه در صفحه‌ی ۱



بقیه از صفحه اول

گفتگو با برادر مجاهد

موسی خیابانی

درباره مسأله

"چماقداری"

مسئولین و شخصیت‌های کشور، مسأله‌ی چماقداری، به صورت یکی از مسائل روز جامعه درآمد و بحث‌ها و اظهار نظرهای مختلفی را بوجود آورد. از طرف دیگر می‌دانیم کدردو سال گذشته سازمان یکی از نیروهای بود که دائما در معرض تهاجمات و فجایع چماق‌دارها قرار داشت و شاید تاکنون هیچ نیرویی به اندازه‌ی سازمان از این پدیده شوم آسیب‌نندیده باشد و متقابلا در این مدت سازمان مرتبا مسأله‌ی چماقداری و ایجاد خطرات آن را مطرح کرده و نسبت به عواقب آن هشدار داده و ادعا کرده است که چماق‌دارها و محرکین چماقداری را می‌شناسد و حاضر است آن‌ها را معرفی کند که متأسفانه هیچ امکان و پاسخ مثبتی برای این کار دریافت نگرفته است و البته اکنون کارگردانان و طراحان پشت پرده‌ی چماقداری در مجاهد معرفی می‌شوند. و بیاد داریم که شما پس از حوادث امجدیه در خرداد ماه گذشته مصاحبه‌ی درباره‌ی چماقداری با برنامه‌ی "ریشه‌ها"ی تلویزیون داشتید. اکنون اگرچه می‌توان گفت از نظر سازمان کمتر مطلبی در باره‌ی چماق - داری ناگفته مانده است، می‌خواهیم که یک بار دیگر نظرات را درباره‌ی چماقداری و مسائل مرتبط به آن برایمان بگوئید. و به طور مشخص بگوئید که چماقداری چه پدیده‌ای است و ریشه و منشأ آن در کجاست؟ به خصوص که می‌دانید در این باره از طرف افراد و نیروهای مختلف نظرات متفاوتی ابراز می‌شود؟

جواب: فکر می‌کنم الان که باز هم مسأله‌ی چماقداری مطرح شده است پیش از هر چیز از دهها شهیدی یاد و تجلیل کنیم که در نهایت مصومیت و مظلومیت قربانی این پدیده‌ی ننگین و ضد مردمی شده و با شهادت مظلومانه‌ی خود بیش از هر عامل دیگر باعث آگاهی مردم و افشای چماقداری و چماق‌داران

کشدند. اما همان طور که خودتان گفتید چماقداری پدیده‌ی جدیدی نیست و صرفنظر از واپسین روزهای حیات رژیم گذشته که بدعت بوده کیر شدن جنبش ضد دیکتاتوری و مبارزات مردم و پارهای معادلات سیاسی، ارکان‌های رسمی سرکوب رژیم کارآئی خود را از دست داده و در نتیجه شیوه‌ی چماقداری برای مقابله با مردم و مخالفین مجددا احیا شده بود، در دو سال گذشته پس از پیروزی انقلاب و تقریبا درست از فردای قیام بهمن‌ماه نیز چماقداری در این جامعه وجود داشته و حوادث و فجایع زیادی آفرید. و چماق‌داران

ذاکری که در مجموع در مطبوعات و زادیو تلویزیون انعکاس وسیعی یافت و حتی بازتاب جهانی نیز داشت، همدی مردم با پدیده‌ی چماقداری و اثرات آن به خوبی آشنا شدند و فکر می‌کنم هنوز هم فریادهای برادرمان مسعود را که در آن فضای آکنده از صدای رگبار و گاز اشک‌آور منجمله نسبت به همین پدیده‌ی چماقداری و عواقب خطرناک آن هشدار می‌داد به یاد داشته باشند. منجمله می‌داند که ما دائما هشدار داده بودیم که چماقداری برای همیشه در حد سرکوب نیروهای انقلابی و بد ویژه

ما دائما هشدار داده بودیم که چماقداری برای همیشه در حد سرکوب نیروهای انقلابی و بد ویژه مجاهدین محدود نخواهد ماند و بالاخره چماق و ارتجاع و انحصارطلبی بر سر هر کسی که نخواهد در آستان انحصارطلبان حاکم سر خم کند فرود خواهد آمد. چیه می‌شود کرد، خیلی‌ها تا ضربه‌ی چماق را بر سر خود احساس نکنند قریادشان بلند نمی‌شود!

مجاهدین محدود نخواهد ماند و بالاخره چماق ارتجاع و انحصارطلبی بر سر هر کسی که نخواهد در آستان انحصارطلبان حاکم سر خم کند فرود خواهد آمد. منتها چه می‌شود

بالاخره چماق‌داری سوز در روش‌های خود متحول و منکامل می‌گردد و یواش‌یواش از میان دارو دسته‌های چماق‌دار، تیم‌ها و باندهای سیاه‌ترور سردر می‌آورد و بمب و نارنجک و کلت به جای چماق و دشنه و زنجیر می‌نشیند!

کرد خیلی‌ها تا ضربه‌ی چماق را بر سر خود احساس نکنند قریادشان بلند نمی‌شود!

چماق‌داری
وسایله‌ی اعمال
حاکمیت معدودی
عقب مانده
و انحصارطلب

اما این که چماق‌داری چه پدیده‌ای است و ریشه و منشأ آن در کجاست بسیار واضح است. به بیان خیلی ساده و مختصر، چماق‌داری اساسا یک وسیله و ابزار غیر رسمی و عموما ارتجاعی سرکوب و تصفیه حساب با مخالفین است و درباره‌ی ریشه و منشأ آن نیز اگر نخواهیم وارد بحث‌های تئوریک بشویم باید گفت صرفنظر از تضادها و تناقضات اجتماعی - طبقاتی، چماقداری از ماهیت جریان‌ها

تدریج چماق‌دارها مرزها را هرچه بیشتر در می‌نوردند، کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها مورد یورش و غارت قرار می‌گیرد و یا به آتش کشیده می‌شود. حریم فعالیت‌های عادی مردم نیز شکسته می‌شود هرکجا که آوایش اراده‌کنند، کیف‌ها و جیب‌های رهگذران تفتیش و بازرسی می‌شود، حرمت خانه‌های مردم شکسته می‌شود و بالاخره امنیت اجتماعی مردم عادی نیز پایمال می‌گردد. و بالاخره چماق‌داری نیو در روش‌های خود متحول و منکامل می‌گردد و یواش‌یواش از میان دارو دسته‌های چماق‌دار تیم‌ها و باندهای سیاه‌ترور سر در می‌آورد و بمب و نارنجک و کلت بجای چماق و دشنه و زنجیر می‌نشیند!

بله ما که الحمدلله در یک جامعه‌ی فتوئدالی و ملوک - الطوائفی و خان خانی زندگی نمی‌کنیم که هر خان و فتوئدال یا حتی هر به اصطلاح لوطی مخره‌ای برای خود دارو دسته‌ی چماق‌دار داشته باشد. در جامعه‌ی کنونی ما چماق‌داری دقیقا در ماهیت واپس‌گرایی انحصارطلبان حاکم ریشه دارد و این درست وجهی از این حاکمیت است که روش برخورد آن را با جریان‌ها و نیروهای سیاسی مخالف به نمایش می‌گذارد. ماهیت سایر عملکردهای این جریان در زمینه‌های دیگر، از سیاست خارجی گرفته تا اقتصاد و فرهنگ و تبلیغات نیز چیزی جز این نیست. در این زمینه‌ها هم دقیقا عملکردهای "چماق - دارانه"! رایج و حاکم است.

تلاش برای
سرپوش گذاشتن بر
مسأله‌ی چماق‌داری

* در این صورت نظرات درباره‌ی تفسیر و تحلیل‌های دیگری که در زمینه‌ی چماق - داری ارائه می‌شود چیست؟ - روشن است: از یک عده‌ی معدود که بگذریم با یک نوع عوام‌فریبی و تلاش عظیم برای لوٹ کردن مسأله‌ی مواجهم که این روزها به خصوص صفحات برخی مطبوعات را پر کرده است. واقعیت تماما همان است که من در جواب سوال اول گفتم ما برای این ادعا دلایل و مدارک انکار ناپذیر داریم. و هر تفسیر و تحلیل و توجیهی غیر از این کوششی است برای سرپوش گذاشتن بر مسأله و پوشاندن اصل و اساس آن و در بقیه در صفحه‌ی ۲۴

سلطه‌ی یک رژیم سرکوبگر و دیکتاتور بیرون آمده‌اند، اجازه‌ی شکل گرفتن و پیاده شدن چنین سازمان‌ها و طرق سرکوب را می‌دهند یا نه؟ این تمام مسأله است و در جامعه نیز پس از انقلاب واقعیت چیزی جز این نیست. اقلیتی عقب مانده با روش‌هایی از قماش همان چماق‌داری تمام مواضع کلیدی قدرت و حاکمیت را قبضه کرده و از آنجا که در عرصه‌ی آزادی و برخورد و مبارزات مسالمت‌آمیز و دموکراتیک "کمیت" اش به شدت لنگ است و در صحنه‌ی برخورد آزادانه و سالم افکار و عقاید نیز چننه‌اش به شدت خالی است در برخورد با جریان‌های مخالف و معترض بلافاصله به فکر چماق و ژ-۳ می‌افتد و برای این که از رفتن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی به درون مردم توسط نیروهای انقلابی یعنی چیزی که در نهایت قدرت و حاکمیت تحمیلی او را تهدید می‌کند، جلوگیری کند دار و دسته‌های آوایش را بسیج می‌کند و آن‌ها را روانه می‌کند تا راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات و میتینگ‌ها را برهم بزنند، دفاتر و مراکز گروه‌های سیاسی را تصرف و غارت بکنند، دفاتر روزنامه‌ها را اشغال نمایند، به فروشندگان نشریات گروه‌های مخالف حمله کنند و آن‌ها را با پنجه‌یکس و زنجیر و دشنه زخمی و احيانا به قتل برسانند. و فجایع و جنایات بی‌شمار دیگر. و البته مسأله به اینجا هم ختم نمی‌شود: به



مجاهدین خلق ایران توطئه جدید مرتجعین برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان را محکوم می کنند

اطلاعیه شماره ۱

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

مردم قهرمان و آگاه ایران! درحالی که جنایات مرتجعین و ایادی آنها چه در اشغال چماقداری و چه به صورت تروریسم هر روز بیش از پیش افشاء می شود و مردم هر چه بیشتر به هویت و ماهیت گردانندگان و رهبری کنندگان این جنایات پی می برند، و در حالی که خون قربانیان اخیر عملیات تروریستی مرتجعین در اطراف و انکشاف کشور و منجمد در غرم آباد و کرمان خشکید است، و در شرایطی که چماقداری و جنایات و فاجعه آفرینی های چماقداران مستلزمی روز جامعه شده و انزجار و نفرت همگانی را علیه این پدیده شوم و کارگردانان آن برانگیخته و می رود تا عاملین این جنایات و فحایح را هر چه بیشتر رسوا سازد، مرتجعین برای منحرف کردن اذهان مردم و سرپوش گذاشتن بر جنایات شرم آور و ضد انسانی خود، به توطئه چینی جدیدی بر علیه مجاهدین خلق دست زده اند.

توضیح اینگونه روزنامه ای خود فروخته گی که پس از آخرین تغییر و تحولاتش گام به ارگان های دسیسه چینی و لجن پراکنی بر علیه مجاهدین خلق پیوسته است، در شماره چهارشنبه ۲۹ بهمن ۵۹ ضمن مطلبی تحت عنوان "سازمان مجاهدین خلق عضو خود را ترور کرد"، با استناد به "تحقیقات انجام شده" که معلوم نیست از طرف کدام مقام و نهادی اعلام شده است، سازمان مجاهدین خلق را به ترور یک عضو خود به نام ابوالفضل مسعودی متهم گردانست! بر طبق اطلاعاتی که این روزنامه به صورت گزارش و مباحثه با همسر و برادر مقتول سرهم بندی کرده و بوی توطئه از هر سطر و جمله ای آن به مشام می رسد، گویا نامبرده عضو مجاهدین خلق بوده که مدتی قبل و پس از پی بردن به اینکه بمب گذاری در منزل رضائی های شهید گار خود مجاهدین بوده، با سازمان قطع همکاری کرده، سپس بدنبال افشای برخی

اسرار سازمان، توسط دادگاه سری سازمان محاکمه و محکوم به اعدام شده است! و متعاقباً این حکم توسط سازمان مجاهدین در تاریخ ۵۹/۱۱/۷ به اجرا در آمده و فرد مذکور توسط این سازمان ترور شده است! درحالی که بر طبق همین لاطائلات، سازمان از ۱۵ روز پیش حکم دادگاه را به وی اعلام نموده بوده! راستی که مرتجعین و جیره خواران و ایادی آنها و منجمد کارگردانان کیهان (که چند روز پیش هم گوشیدند تا فوت یک دانش آموز را به مجاهدین خلق نسبت دهند) تا چه اندازه این مردم را دست کم می گیرند که گمان می کنند می توانند با این قبیل دسیسه ها، ذهن مردم را از چماقداری ها و جنایات خود منحرف سازند؟! روزنامه ای که این درخاسته اعلام کرده که "طبق اطلاع خبرنگار کیهان از آگاهی تهران، بدلیل احراز دخالت این گروه سیاسی در ماجرای قتل ابوالفضل مسعودی، قرار است پرونده ای این حادثه به دادسرای انقلاب اسلامی فرستاده شود تا دادسرای انقلاب در این مورد اقدامات لازم را انجام دهد".

"سازمان مجاهدین خلق ایران" بدینوسیله ضمن محکوم کردن این توطئه ی گشیف ارتجاعی، و تکذیب اتهاماتی که در شان خود مرتجعین است، لازم می داند به اطلاع عموم مردم برساند که هرگز نه عضوی به نام ابوالفضل مسعودی داشته و نه با چنین شخصی همکاری و رابطهای داشته است. همچنین بدینوسیله با مقامات دادگستری و دادسرای تهران می خواهیم که خود، پرونده ای این جنایت را دنبال کرده و نتیجه ای آن را به اطلاع مردم برسانند. چرا که نفس امارتی این پرونده به باصطلاح دادسرای انقلاب، دلیلی بر توطئه چینی بر علیه مجاهدین و سرپوش گذاشتن بر جنایات ایادی ارتجاع است.

ما همچنین از تمام کسانی که در باری این جنایت و یا شخص مقتول اطلاعی دارند، می خواهیم تا اطلاعات خود را در اختیار مقامات دادسرای تهران قرار داده و آن را به اطلاع سازمان نیز برسانند. تا با روشن شدن راز این جنایت، ماهیت مرتجعین هر چه بیشتر

ممکن است ابوالفضل مسعودی

به خاطر طرفداری از سازمان مجاهدین به قتل رسیده باشد

اطلاعیه شماره ۲

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان آگاه و مبارز!

همچنانکه در اطلاعیه ی قبلی ۳۰ بهمن/۵۹ به اطلاع رساندیم، مرتجعین در تلاش برای سرپوش گذاشتن بر جنایات تروریستی و چماقداری، دست به توطئه ای گشیف بر علیه مجاهدین خلق زده و آنها را متهم به ترور یک عضو خود، به نام "ابوالفضل مسعودی" نموده اند.

ادامه ی تلاشهای مفتضحانه ی مرتجعین در جهت تحقیر این توطئه، دم خروس دسیسه چینی های آنها را هر چه بیشتر نمایان کرده و این فرض را که ای بسا این جنایت توسط خود ایادی ارتجاع صورت گرفته باشد، تقویت کرده است.

توضیح اینکه بدنبال روزنامه ای خود فروخته ی کیهان، روزنامه ی جمهوری ارگان حزب ارتجاعی حاکم نیز با درج مطالبی در شماره ی پنجشنبه ۳۰ بهمن در رابطه با قتل ابوالفضل مسعودی و اتهاماتی بر علیه مجاهدین خلق، دست داشتن مرتجعین را در این

برای مردم ما روشن شود. در ضمن بار دیگر در رابطه با تجدید ادعای مرتجعین مبنی بر بمب گذاری در جلوی منزل رضائی های شهید توسط خود مجاهدین، اعلام می کنیم که عوامل و آمرین و طراحان این بمب گذاری ها برای ما کاملاً شناخته شده اند و ما حاضریم در یک دادگاه علنی آنها را معرفی کنیم. چنانکه از قبل هم بارها خواستار چنین دادگاهی برای معرفی کلیه ی دست اندازان و کارگردانان اصلی چماقداری شده بودیم.

مجاهدین خلق ایران

۳۰ بهمن/۵۹

توطئه هر چه بیشتر بر ملا کرده و مندرجات بعدی روزنامه ی خود فروخته ی کیهان در شماره ی پنجشنبه نیز، گوشه ی دیگری از پرده ی این توطئه را بالا زده است.

توضیح اینکه روزنامه ی خود فروخته ی کیهان در شماره ی پنجشنبه ی خود ادعا کرده که ابوالفضل مسعودی، هوادار سازمان بوده و این روزنامه اشتباه آن را عضو سازمان قلمداد کرده (گویا کارگردانان مزدور کیهان از هول حلیم در دیگ افتاده و دست و پای خود را برای توطئه چینی گم کرده و پس از مشاهده ی اطلاعیه ی مجاهدین، ادعای خود را تعدیل کرده اند) و این در حالی است که روزنامه ی ارگان حزب ارتجاعی حاکم، در صفحه ی "اول شماره ی پنجشنبه ی خود، تحت عنوان "تصفیه ی درون سازمانی مجاهدین خلق"، مقتول را همچنان عضو مجاهدین و حتی در ستون حاشیه پردازی، وی را عضو نزدیک به مرکزیت سازمان، معرفی کرده است! لکن از طرف دیگر مندرجات و اکاذیب و اراجیف متعفن این ارگان چماقداران و توطئه گران، حقایق جدیدی را در باری این توطئه روشن و گوشه های دیگری از پرده

را بالا زده است: الف - بر طبق مندرجات این روزنامه، روشن شده که یکی از برادران مقتول، پاسدار دادستانی زندان اوین و برادر دیگر وی، پاسدار کمیته می باشد! ضمناً درحالی که تقریباً یک ماه پس از وقوع این قتل، روزنامه ی خود فروخته ی کیهان و بدنبال آن ارگان حزب حاکم علیه مجاهدین علم گسرده اند، مندرجات هیچ کدام از این روزنامه ها حاوی اظهار نظر مقام و یا نهاد مسئولی نبوده و تا کنون تمام مطالب نقل شده، از زبان برادران مقتول به ویژه برادری که عضو گروه

الف - بر طبق مندرجات این روزنامه، روشن شده که یکی از برادران مقتول، پاسدار دادستانی زندان اوین و برادر دیگر وی، پاسدار کمیته می باشد! ضمناً درحالی که تقریباً یک ماه پس از وقوع این قتل، روزنامه ی خود فروخته ی کیهان و بدنبال آن ارگان حزب حاکم علیه مجاهدین علم گسرده اند، مندرجات هیچ کدام از این روزنامه ها حاوی اظهار نظر مقام و یا نهاد مسئولی نبوده و تا کنون تمام مطالب نقل شده، از زبان برادران مقتول به ویژه برادری که عضو گروه

ضربت اوین می باشد، عنوان گردیده است. (قابل توجه است که پدر دانش آموز دبیرستان هدف نیز که جندی پیش فوت شد و مرتجعین گوشیدند مجاهدین را مسبب مرگ او قلمداد کنند، عضو کمیته ای امداد امام است که همان کمیته نیز ضمن اطلاعیه ای، مجاهدین را قاتل دانش آموز مذکور معرفی کرد!)

ب - "عضو نزدیک به مرکزیت سازمان مجاهدین، یا عضو انجمن اسلامی و رئیس جهاد سازندگی" ۱۲ روزنامه ی حزب حاکم، از یک طرف در صفحات اول و آخر خود، مقتول را عضو و آن هم عضو نزدیک به مرکزیت مجاهدین معرفی کرده است، و از یک سوی دیگر در صفحه ی دوم با تیتیر درشت نوشته که او "عضو انجمن اسلامی و رئیس جهاد سازندگی سازمان هوشناسی" بوده است! علاوه بر این، این روزنامه از قول برادر مقتول نوشته است که "وی (مقتول) دوستانی داشت که همگی هوادار سازمان مجاهدین خلق بودند و سعی بسیار داشتند که افکار برادر را به افکار خود جلب کنند، ولی وی زیر بار نمی رفت". و به این ترتیب برادر مقتول ادعا می کند که او حتی حاضر به هواداری از مجاهدین نیز نشده است!

ج - روزنامه ی جمهوری اسلامی همچنین ضمن مطالب خود، از قول برادر شخص به قتل رسیده، نوشته است که وی در همان حال که از یک طرف به برادرش (عضو گروه ضربت اوین) خبر می دهد که "مجاهدین مدرسه ی هدف را تحت تسلط خود در آورده اند"، از طرف دیگر به هواداران مجاهدین در مدرسه ی هدف هشدار داده که "مواظب خودتان باشید!" معلوم نیست که از این تناقضات کدام را باید باور کرد! آیا مقتول، هواداران مجاهدین را سفارش به مواظبت می کرده یا اینکه گزارش فعالیت آنان را به برادرش می داده است؟! د - "مسئولین زندان موفق به پیدا کردن نشانی بقیه در صفحه ی ۲۳

موفق به پیدا کردن نشانی بقیه در صفحه ی ۲۳

بقیه از صفحه اول

گزارش چگونگی ربودن یکی از هواداران از بیمارستان شهدا توسط پاسداران

می‌کنند، در همین مدت کمیته‌های‌ها از ملاقات جعفر با خانواده‌اش جلوگیری کرده و حتی مانع ملاقات دیگر بیماران بخش با خانواده‌های خود می‌شوند.

سرانجام، مهاجمین مسلح به خاطر سرپوش گذاشتن بر اعمال ضد مردمی خود و جلوگیری از افشای حقایق در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ در حالی که تعدادشان متجاوز از ۲۰ نفر بوده است عمق رذالت و ماهیت خویش را به نمایش می‌گذارند:

آن‌ها با ارائه حکمی به شماره ۱۶۸۷۲ از طرف به اصطلاح دادستانی انقلاب مرکز، برنامه‌ی آدم‌ربایی خویش را اجرا می‌کنند. مهاجمین مسلح ابتدا حواشیانه درب اتاق بیمارستان را شکستند و در حالی که بیمار زیر سرم بوده با کشیدن سرم و قطع اکسیژن، بی‌رحمانه و کشان کشان قصد بردن او را داشته‌اند که با مخالفت خانواده و از جمله همسر وی و کادر پزشکی روبرو می‌شوند. چاق‌داران مسلح، بی‌شمانه با قنداق ژس به همسر مجروح حمله‌ور شده و با وارد کردن ضربات بر سر و شکم، او را به حالت بیهوشی می‌اندازند. آن‌ها با وقاحت تمام حتی مستخدم بیمارستان را نیز که مانع بردن بیمار شده به گوشای پر تاب نموده و او را مضروب می‌کنند. هنگام ربودن مجروح توسط پاسداران جمعیت نسبتاً زیادی در جلو بیمارستان جمع می‌شوند.

پاسداران به منظور جلوگیری از اجتماع مردم دهان برادر را محکم می‌گیرند که تکبیر نگوید، کلیه‌ی این اعمال ضد مردمی تحت فرماندهی شخصی به نام داود روزبهانی از کمیته‌ی سعدآباد انجام می‌شود.

به دنبال این جریان پزشکان بیمارستان شهدا طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن حمله به بیمارستان و زیر پا گذاشتن حقوق انسانی، از مقامات مملکتی خواسته‌اند که هرچه زودتر به این اعمال نفرت‌انگیز رسیدگی نمایند. لازم به تذکر است که از سرنوشت برادرمان جعفر در این مدت هیچ اطلاعی در دست نیست. خانواده‌ی وی علی‌رغم مراجعات مکرر کمترین نتیجه‌ای از پی‌گیری‌های خود نگرفته‌اند.

از طرفی دادستانی انقلاب طی نوشته‌ای مساله را از سر خود باز کرده و به

پاسدار با خود می‌برند. از سوی دیگر کمیته‌های‌ها بلافاصله در بیمارستان مستقر شده و به کنترل طبقات می‌پردازند. آن‌ها از ابتدای ورود قصد بردن جعفر را با خود داشته‌اند که با مخالفت کادر پزشکی بیمارستان روبرو می‌شوند و در نتیجه از این اقدام بطور موقت صرف‌نظر کرده و یکی از کمیته‌های در اتاقی که مجروح بستری بوده می‌ماند. به علاوه رفت و آمد در بیمارستان را نیز شدیداً کنترل می‌کردند. مأمورین مسلح مزبور مانع از ملاقات و مصاحبه‌ی خبرنگاران انقلاب اسلامی و میزان با مجروح شده و حتی دو تن از دانشجویان را که قصد عکس گرفتن از مجروح را داشته‌اند دستگیر کرده و به کمیته‌ی سعدآباد منتقل

جهت تحویل گرفتن وسایل شخصی خود به خوابگاه مراجعه می‌کنند ولی مهاجمین مسلح نه تنها جواب مشخصی به مراجعین نمی‌دهند، بلکه با بی‌شرمی تمام اقدام به تیراندازی به سوی دانشجویان می‌کنند که منجر به زخمی شدن دو تن از برادران به نام‌های محمد مددی و جعفر شاهرودی می‌شود.

جعفر شاهرودی که از ناحیه‌ی قفسه‌ی سینه و پا مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد، توسط دانشجویان به بیمارستان شهدا (تجربش) منتقل می‌شود ولی مهاجمین به تعقیب ماشین حامل مجروح پرداخته و در بیمارستان فرد همراه وی را دستگیر کرده و به اتهام قتل ۲

یاد شهیدان فدائی خلق گرامی باد

باشند. رورنامه‌ها اعلام کردند که ۶ تن از محکومان دادگاه نظامی اعدام شدند. در حالیکه در واقع امر تعداد شهیدان ۱۰ تن بود. خون پاک احمدزاده‌ها و مفتاحی‌ها در آن سال‌های دهشت‌زانی که بیکر نحیف‌جنش، به‌خونی تازه نیار داشت، توانست نسل رزمندگی نوینی را به پا دارد تا بر ظلمت خفقان و سکوت و خواری، عصیان کنند و صبح پیروزی را از جرقه‌ی بمب و آتش سلاح نوید دهد. اینچنین بود که چریک فدائی با حرکتی انقلابی و قهرآمیز، مرزهای تاریخی خود را با اپورتونیسیم راست — که بی‌عقلی و سکون و سازش را توصیه و تئوریزه می‌کرد — استوار نمود. جقدر جای تأسف و حیرت است که اکنون جریانی مدعی آرمان و نام و نشان «فدائی خلق» است که با اتخاذ مواضعی به‌غایت انحرافی، این مرزاستوار تاریخی را با اپورتونیسیم راست درهم شکسته و مخدوش کرده است. بی‌شک سردمداران این جریان، نه تنها در مقابل شهیدان فدائی خلق، بلکه در مقابل تمامی شهیدان این انقلاب — که از سازش و تسلیم‌طلبی بری و بی‌زار بوده‌اند — مسئولند.

یازدهم اسفند سالروز شهادت ۱۰ فدائی دلیر خلق به دست درخیمان شاه جلاد است. سال ۵۵ در بحبوحه‌ی یک‌هزاری رژیم، در چنین روزی شهیدان قهرمان مسعود احمدزاده، مجید احمدزاده، عباس مفتاحی، حمید توکلی، اسدالله مفتاحی، سعید آیین، غلامرضا گلو، عبدالکریم حاجیان، مهدی سولونی و بهمن آرتک، بیمان خونین خود را با خلق ستم‌دیده وفا کردند و دریای این خلق جان فدا نمودند. رژیم دست‌نشانده‌ی شاه که از روز ۶ بهمن همان سال محاکمه‌ی ۲۲ نفر موسوم به گروه احمدزاده را در بیدادگاه نظامیش شروع کرده بود، سرانجام در تاریخ ۱۴ بهمن ۶ تن از آنان را به اعدام و ۹ تن را به حبس ابد محکوم کرد. فدائیان قهرمان، صلاحیت بیدادگاه را نپذیرفتند و با خونسردی و استواری یک انقلابی، پوزهی محاکمه‌گران پرنخوت را به خاک مالیدند و پستی و حقارت تاج به‌دوشان شاه را آشکار ساختند.

چند روز پس از آن، اعلام شد که دادگاه تجدید نظر به زودی آغاز خواهد شد و بالاخره روز یازده اسفند، بدین آنکه مردم از جریان تجدید نظر آگاه شده

کمیته انقلاب اسلامی

تاریخ ۱۳۵۸

شماره

داسرای انقلاب اسلامی (پشت)

داسرای انقلاب اسلامی مرکز می

فدائی

داسرای

می‌کنند نشان دهنده‌ی چیست؟ آیا به منزله‌ی تایید حرکات ردیلا نه و ضد مردمی حضرات فالانژ و چماق‌دار نیست؟ اگر چنین جریاناتی به امثال آقای موسوی اردبیلی مربوط نمی‌شود پس به عهده‌ی چه مقامی خواهد بود؟

داسرای انقلاب مرکز ارجاع داده است. هم‌چنین آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور نیز به خانواده‌ی مجروح گفته که به ما مربوط نیست! به راستی وقتی مقامات قضائی بدین گونه در مقابل چنین اعمال ضد مردمی سکوت

اعلامه‌ی جمعی از پزشکان و کارکنان مرکز پزشکی شهید ابدی تجریش

در این حمله مسلحانه به خوابگاه دانشجویان در سه فالی ۱۰ شهید و ۱۰ مایه‌ی گلوله به دست رفت. به مجروح شدن آنها می‌پردازد. آقای دست‌نشانده‌ی در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ حجت و ناحیه به بیمارستان شهدا تحویل تحریک می‌شود. برده‌ی محبت امایات گلوله به فقه سینه و ناحیه درمان پزشکان بخش جراحی وارثی و فرار گرفته و در آن‌ها زخم‌های زهرآلود، با تشخیص احتمالی تیریه مغزی، به بخش جراحی اعصاب منتقل می‌شود.

در در تمام مدت معالجه تحت نظر دسرایان بوده و باوریک بالای سر بیمار افتاد اند. ولی تنوع معالجات مربوط به این بخش تمام شده، بود که در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ به ای مسلح بنام پاسدار، از دست پزشکان و پرستار در گراستاده کرده و سپس کشیدن سرم و قطع اکسیژن، در حالیکه بیمار را در مرکز نبوده، به بیانه انتقال. بیمارستان دیگر، با زور و زحمت با پس کشیده و در راه‌آمال اسفناکی بروی زمین می‌کند و به محل نامعلوم می‌برد. خانواده بیمار هم محبت اخراج با این عمل غیرانسانی، مورد اعتراض و سرپوش و منتقم افراد مذکور قرار می‌گیرند. بطوریکه همسر بیمار محبت تیریه به سرشک و در گوس راست هم اکنون تحت نظر پزشک بستریست.

پزشکان و کارکنان این بیمارستان که سالهاست در این بیمارستان به عدای بیمارانشان مشتمل، در روزمان انقلاب نیز سرگردان به هم خود در بهشت و روند ننگی انقلاب نشسته‌اند. این سن محکوم کردن این رفتار از دید برانگیز که با آوارها طره شوم و وحشیگرهای رژیم ساس مخصوص حمله حمله‌ی آنان مزدورشان بیمارستان امام رضا مشهد می‌باشد. از رژیم جمهوری اسلامی و سایر نهاد های قانونی انتظار داریم که بعد از انتقاد و درگشا به اینگونه برخورد عا که شایسته نیست.

رویم انقلاب (چه رسد اسلامی) نیست و بنامش ولی متأسفانه امروز این حرکات بنام اسلام و در لوی این انجام می‌گیرد و کسی نیست که جلوی این نوع برخورد حامی قانونی عا که صرفاً به انقلاب تیریه می‌زند و آن را با اعتبار می‌کند. بگویم. آخر این چه رفتار است که حرمت بیمارستان و بیمارانش حتی در زمان جنگ نیز محفوظ است. زیرا باید آگاه که حرمت محیط بیمارستان و جان بد بیمار این چنین در معرض تهدید و دست‌ان‌زاد می‌گردد. چه تشخیص برای حفظ کنترل و حقوق افراد باقی خواهد ماند.

امید است با اقدام مشترک به درگشا به اینگونه حرکات نفرت‌انگیز از جانب نهاد های با مداخل انقلابی بنامش و به غیر. و شناسایی عوامل اصلی و مؤثر اجرا و جلوس نمونه حرکات پلید و ضد انسانی گرفته شود.

رویت: به

دسرایان و ستان گشت اکثر

مطبوعات: میرزا، انقلاب اسلامی، معاهد

و نشریات جمهوری



خاطر نام و "شکل" اسلامی آن، مظهر اسلام بدانند، می‌گوئیم ادراک او از این مسأله فرمالیستی است.

۲ - "انقلاب فرهنگی" و تغییر بنیادی نظام آموزشی به گونه‌ای که دست‌اندرکاران سیاست حاکم عنوان می‌کنند (صرف‌نظر از مقاصد ارتجاعی و انحمارطلبانه‌ی آنها) نشان‌دهنده از فرمالیسم است. زیرا یک انقلاب فرهنگی واقعی مقدمه‌ای است بر بنیادی سیستم اقتصادی - اجتماعی است که نخستین قدم آن ریشه‌کن کردن سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی امپریالیسم است.

۳ - اغلب نیروها و با افرادی که این روزها شعار "وحدت" می‌دهند و به اصطلاح می‌خواهند همه را باهم متحد بکنند، درکشان از مسأله‌ی "وحدت کامل" صوری و فرمالیستی است. به همین جهت اگر از آنها پرسیده شود که "وحدت" حول چه چیز و بر پایهی کدام برنامه و خط‌مشی، واقعا جواب قانع‌کننده‌ای نخواهند داشت. زیرا که فی‌المثل در حیطه‌ی نیروهای که در شرایط کنونی اسلام را شعار خویش قرار داده‌اند، به سختی می‌توان دوجریان را پیدا کرد که محتوای نظریاتشان واحد بوده و با یکدیگر دارای وحدت ایدئولوژیک باشند. از این رو وحدت تنها حول خطوط، برنامه‌ها و اهداف مرحله‌ای مبنی که مورد توافق جریان‌ها و نیروهای مختلف قرار می‌گیرد، می‌تواند پایدی عینی و در نتیجه محتوا

بقیه در صفحه ۲۱

مثال جوهر نظریات بی‌سابقه‌ی که در این رساله‌ها در مورد مسأله‌ی تکامل و منشأ انسان برای نخستین بار ابراز شده، با گشایات علمی امروز مطابقت دارد، که با توجه به سطح‌ناز، پیشرفت علمی در آن دوره، واقعا "شگفت‌انگیز" بوده است. آنها در پایان این رساله‌ها اصول سازمانی خود و شرایط عضویت را نیز تشریح کرده بودند. جریان "خوان‌الصفا" و استنباطات آنها را به اعتبار نفی تصورات قشری و خرافاتی از مذهب و دست یافتن به برخی اعتقادات علمی و مطالعاتی اسلام بر مبنای آنها، می‌توان گامی به سوی واقع‌گرائی توحیدی دانست. البته جریان مزبور متأسفانه در سطح روشنگری محدود ماند و هرگز نتوانست به یک جریان اجتماعی مبدل گردد. و به همین علت هم از آنان هرچند کتاب، خاطره و اثر دیگری در تاریخ برجای نمانده است.

آن این است که به مذهب تنها از دریچه‌ی آداب و احکام عبادی و حد اکثر اعتقادات صوری نگریسته و هرکس را به آنها محترف و پای‌بند می‌باشد مسلمان و بقیرا کافر تلقی می‌کند. این نوع فرمالیسم مبتذل همانطور که در بحث‌های گذشته دیدیم از ویژگی‌های اساسی اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی سنتی است. اشکال پیچیده‌تر فرمالیسم مذهبی را می‌توان در قالب نادیده گرفتن مضامین و الزامات عینی حرکات یا

بقیه از صفحه اول

فصل سوم: ویژگیهای اساسی درك خرده بورژوائی از اسلام و بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی آنها

شعارها و موضع‌گیری‌های سیاسی مشاهده نمود. خوب است برای روشن شدن مطلب چند مثال بزنیم:

مثال ۱ - می‌دانیم که برحسب نقطه‌نظرهای اصیل توحیدی "محتوای" هر نظامی که در این مرحله به "نام" اسلام عرضه شود، دقیقاً بایستی خصلت ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری داشته باشد. به نحوی که بدون حضور این خصلت‌ها که عناصر محتوایی یک نظام اسلامی را در مقطع کنونی مشخص می‌کند، هیچ صحبتی از اسلام راستین نمی‌تواند در میان باشد. حال اگر کسی بدون توجه به این شروط، سیستمی را تنها به

پاورقی:

۱ - "خوان الصفا" یک گروه مخفی مسلمان (واکثرا ایرانی) در قرن چهارم هجری بودند که می‌گفتند اسلام به جبهالت و گمراهی‌ها آلوده شده و برای زدودن این آلودگی‌ها بایستی از دانش و فلسفه مدد گرفت و فارغ از قشری‌گری‌ها و خرافات به مطالعاتی آن پرداخت. این گروه فعالیت‌های فرهنگی خود را به دور از چشم فقیهان متعصب قشری و در محافل سری انجام می‌دادند. آنها اطلاعات وسیع خود را در زمینه‌های مختلف که شامل پیشرفته‌ترین دستاوردهای علمی و فلسفی آن زمان بود، در ۵ رساله تالیف و مخفیانه منتشر کردند. این مجموعه که باید آن را نخستین دایره المعارف فلسفی و علمی عالم اسلام و حتی جهان دانست، حاوی نظریات بدیع علمی نیز بوده است. به عنوان

مومنین "دانسته و آن را رسماً تحریم نمودند و فلاسفه را نیز کافر و ملحد خواندند. تا آنجایی که در برخی دورانیها، فلاسفه به خاطر درمان ماندن از تکفیر و تعقیب قشرون از ابراز علنی عقایدشان خودداری ورزیدند، و حتی گروه‌هایی مانند "خوان الصفا" (۱) مطالعات فلسفی و علمی خویش را اساساً به صورت مخفیانه و در جماعت سری دنبال می‌نمودند. چنانچه تکفیر قشرون نه تنها حریمای برای نفی نوآوری و آزاداندیشی در قلمرو

مومنین "دانسته و آن را رسماً تحریم نمودند و فلاسفه را نیز کافر و ملحد خواندند. تا آنجایی که در برخی دورانیها، فلاسفه به خاطر درمان ماندن از تکفیر و تعقیب قشرون از ابراز علنی عقایدشان خودداری ورزیدند، و حتی گروه‌هایی مانند "خوان الصفا" (۱) مطالعات فلسفی و علمی خویش را اساساً به صورت مخفیانه و در جماعت سری دنبال می‌نمودند. چنانچه تکفیر قشرون نه تنها حریمای برای نفی نوآوری و آزاداندیشی در قلمرو

اشکال مختلف

"فرمالیسم"

وریشه‌ی طبقاتی

مشترک آنها

فرمالیسم در اشکال مختلفی بروز می‌نماید. ساده‌ترین و مبتذل‌ترین شکل

بروز محتوای آن و دریدن، کل و پوسته‌ی غیرمتناسب می‌باشد. بنابراین تضاد بین شکل و محتوا پیوسته بایستی به دفع "محتوا" و رهاساختن "شکل" حل گردد. اما بینش‌های فرمالیستی که عمدتاً بر نظرات فلسفی ایده‌آلیستی استوار می‌شوند، محتوا را از شکل جدا می‌کنند. در این نگرش "اشکال" و صورظاهری به طور مکانیکی مطلق می‌گردد و در نتیجه محتوا به نفع عنصر فرمالیستی به درجانی نادیده گرفته

شده و یا به آن کم بها داده می‌شود. براساس تشریف فوق "فرمالیسم" در کادر استنباطات رایج مذهبی به بینشی اطلاق می‌گردد که متضمن نادیده گرفتن و یا کم‌بها دادن به "محتوا"ی ایدئولوژی توحیدی و اصل تلقی کردن "اشکال" و سظاهر صوری آن می‌باشد. البته نیازی به تذکر نیست که این قبیل ادراکات فرمالیستی از مذهب، جز در نام و یا برخی اشکال آن، هیچ سنخیت و وجه‌مشترک دیگری با مذهب اصیل ندارند. از سوی دیگر بینش قشری و فرمالیستی دارای یک سابقه طولانی در تاریخ اسلام است. به طوری که ما می‌توانیم نخستین مظهر بارز آن را در صدر اسلام در تفکر "خواج" یعنی همان جریانی که در صدر بود محتوای انقلابی اسلام را در قالب‌های مبتذل و روح زاهد مآبانه قشری مسخ کند، مشاهده کنیم. طی قرون و اعصار بعد نیز این بینش تحت تاثیر فرهنگ سلط فئودالی کاملاً "شکل" گرفت و متناسب با شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی مختلف در اشکال متفاوتی جلوه می‌نمود. به عنوان نمونه می‌توان از مبارزه و صف‌آرائی نسبتاً شدیدی که بین فقها و متکلمین قشری از یک طرف و فلاسفه و فرقه‌های "باطنی" از طرف دیگر در طول تاریخ اسلام، جریان داشته، نام برد. حتی در مواردی، علمای قشری، مباحثات فلسفی را مترادف با بی‌دینی و موجب ایجاد تزلزل در "ارکان اعتقاد

مفهوم "فرمالیسم" و سابقه‌ی تاریخی آن

فرمالیسم یا قشریت و سطحی‌نگری به معنی توجه خاص به "اشکال" و قالب‌های سطحی، و به فراموشی سپردن یا کم‌بها دادن به "محتوا" است. می‌دانیم که در یک تلقی صحیح از تمامیت یکپارچه‌ی "شکل" و "محتوای"، رابطه‌ی بین این دو یک وحدت دیالکتیکی را تشکیل می‌دهد. به طوریکه هر محتوا در یک شکل معین متجلی می‌شود و ضرورتاً هر "شکل"، "محتوایی" را با خود خواهد داشت. در این وحدت، محتوا جنبه‌ی عمده و تعیین کننده را دارد و شکل وابسته به محتوا و مشروط به آن است، به طوریکه حرکت هر پدیده در جهت افشا و

ضروری است. این ویژگی‌ها به مثابه مظاهر و نمودهایسی از ماهیت خرده بورژوائی استنباطات مزبور در قلمروهای مختلف شناخت شناسی و جامعه‌شناسی و غیره به شمار می‌روند که تحت تاثیر تعیین کننده‌ی آن به ظهور می‌رسند و هر یک جنبه‌ی خاصی از جوهر مزبور را بیان می‌نمایند. از این رو این خصایص اگرچه رنگ مذهب را به خود گرفته و در لباس اسلام عرضه می‌شوند، اما در عمق و باطن‌شان چیزی جز بازتاب فرهنگ و ارزش‌های

طبقاتی نیستند. لذا بایستی آنها را خصوصیات عام هر ایدئولوژی خرده بورژوائی دانست. خصوصیتی که البته وقتی در چهارچوب اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی ظاهر می‌شوند، شکل ویژه و متناسب خود را پیدا می‌کنند. در اینجا نیز بازهم به مصداق "تصرف الاشیاء باضدادها"، پی‌بردن به کنه‌های خاص، و ویژگی‌های غیر توحیدی ادراکات خرده بورژوائی، در عین حال می‌تواند ما را به شناخت عمیق‌تری از اسلام راستین و انقلابی رهنمون گردیده و حصارها و مرزبندی‌های ایدئولوژیک‌مان را با اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی محکم‌تر سازد.

مفهوم "فرمالیسم" و سابقه‌ی تاریخی آن

فرمالیسم یا قشریت و سطحی‌نگری به معنی توجه خاص به "اشکال" و قالب‌های سطحی، و به فراموشی سپردن یا کم‌بها دادن به "محتوا" است. می‌دانیم که در یک تلقی صحیح از تمامیت یکپارچه‌ی "شکل" و "محتوای"، رابطه‌ی بین این دو یک وحدت دیالکتیکی را تشکیل می‌دهد. به طوریکه هر محتوا در یک شکل معین متجلی می‌شود و ضرورتاً هر "شکل"، "محتوایی" را با خود خواهد داشت. در این وحدت، محتوا جنبه‌ی عمده و تعیین کننده را دارد و شکل وابسته به محتوا و مشروط به آن است، به طوریکه حرکت هر پدیده در جهت افشا و



خبر تقاضای سلاح از آمریکا روی تلکس کیهان

12010 16 JAN 81

AP

REAP

* 0800 04 07 16

IRAN-U.S. -HERFONS

KHARAT (AP)— THE UNITED STATES HAS TURNED DOWN AN IRANIAN REQUEST FOR WEAPONS AND AIRCRAFT SPARES SAYING IT CANNOT DO SO BEFORE THE RELEASE OF THE 52 AMERICAN HOSTAGES; A LOCAL NEWSPAPER REPORTED.

THE PRESS, AL KHARAT, SAID THE REQUEST WAS COMMUNICATED THROUGH LEBEIN, WHICH HAS BEEN ACTING AS AN INTERMEDIARY BETWEEN IRAN AND THE UNITED STATES IN THE CURRENT NEGOTIATIONS FOR THE RELEASE OF THE HOSTAGES.

ANOTHER UNIDENTIFIED AMERICAN SOURCE IN NEW YORK, AL KHARAT ADDED, HAD ASKED FOR THE LATEST MODELS OF AMERICAN HELICOPTERS AND FOR SPARE PARTS FOR OTHER U.S. MADE JETS IN SERVICE WITH THE IRANIAN AIR FORCE.

*END*AP/RE/

از چنان افرادی چندان هم تعجب آور نبوده و نیست. زیرا کسانی که عملکردهای به غایت ضعیف و سازشکارانه خود را آزادی گروگانها رایگ "پیروزی" بنامند، حق هم دارند که بگویند "سلاح را به زور از حلقوم آمریکا بیرون می کشیم". اما گویا در این میان برادران مطبوعاتی شان از آنها کمی عاقلانه تر عمل کرده و با سانسور خبر فوق، خود را راحت کرده و مانع انعکاس آن در روزنامه و جامعه شده اند.

آخر دیگر در این میهن خونبار کتر کسی است که نداند یکی از بارزترین اشکال "وابستگی"، عقد قراردادهای تبلیحاتی و نظامی با امپریالیستهاست. آنهم "شیطان بزرگ"ی که هنوز هم آثار گلوله هایش بر تن هزاران هزار

اعتراف در این زمینه شد. البته شنیدن چنین مطالبی

آنچه را که در بالا مشاهده می کنید، عین مطلبی است که بر روی تلکس روزنامه کیهان آمده، ولی حضرات خیلی ضدامپریالیست!! گرداننده روزنامه، آنرا سانسور فرموده اند. خوبست ابتدائاً ترجمه می تلکس فوق را بیاوریم:

ترجمه تلکس: ۱۶ ژانویه ۸۱ "ایران - آمریکا (اسلحه) گویت (آشوبشید پرس) به گزارش مطبوعات، ایالات متحده ای آمریکا درخواست ایران مبنی بر تحویل اسلحه و قطعات یدکی هواپیما را رد کرده و گفته است پیش از آزادی ۵۲ گروگان آمریکائی، این کار را نمی تواند بکند. به گزارش روزنامه ای "الوطن"، این درخواست ایران از طریق الجزایر که نقش میانجی ایران و آمریکا جهت آزادی گروگانها را داشته، مطرح شده است.

"الوطن" می افزاید، به گفته ای منابع آمریکائی در نیویورک، ایران در این درخواست، مدرنترین جنگنده ها و نیز قطعات یدکی برای دیگر جت های آمریکائی نیروی هوائی ایران را مطرح کرده است. اگر خارطرتان باشد، چندی پیش آقای نخست وزیر طی سخنانی اظهار داشت که ما اسلحه هائی را که از آمریکا خریده ایم از "حلقوم آمریکا" بیرون می کشیم. جناب وزیر مشاور نیز در حاشیه، مصاحبه مطبوعاتی اش، مجبور به

شهید و مجروح انقلاب باقیست در این رابطه سؤال الی وجود دارد که مسئولین روزنامه کیهان باید به مردم در باره آنها توضیح بدهند:

— به راستی چند خبر دیگر از اینگونه توسط سانسورچیان کیهان قیچی شده است؟ — چرا کیهان این مطلب را حتی اگر به زعم آنها دروغ هم باشد سانسور کرده است؟ — آیا درست تر نبود که خبر را چاپ کرده و در کنار آن تذکیر مقامات مسئول و فی المثل نخست وزیر و یا وزیر مشاور را هم نقل می کردند؟ تا از این طریق یا حقایق پشت پرده برای مردم روشن شود و یا "سیروی شود" هر که در او فتن باشد. — آیا این سانسور و صدها نمونه مشابه آن، کوشش برای ضد امپریالیست نشان دادن آقایان نیست؟

— چرا مقامات مملکتی هیچ توضیحی در باره این خبر که به سراسر دنیا (البته

به جز ایران) نمی دهند؟ — آیا مطالب مندرج در تلکس فوق، نتیجه مذاکرات پشت پرده ای است که مفاد آن روشن نشده و یا همان سیاست "از حلقوم بیرون کشیدن" است؟ در خاتمه نیز بد نیست به طنز تلخی که در تاریخ تلکس وجود دارد اشاره کنیم ۱۶ ژانویه برابر است با ۲۶ دی ماه یعنی سالروز فرار شاه به دست توانای خلق.

ما در گذشته نسبت به سازش با امپریالیستها و به تمام کسانی که بخواهند مجدداً پای جهانخواران را به این میهن باز کنند، هشدار داده ایم، و اکنون باز هم از زبان برادر مجاهدان "مسعود رجوی" نقل می کنیم که:

"تا وقتی یک انقلابی و یک مجاهد خلق در میهن ما وجود دارد، آمریکا نباید و نخواهد توانست که به این کشور بازگردد."

هشدار مجاهدین خلق ایران درباره توطئه به تعطیل کشاندن مدارس

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

دانش آموزان هشدار دادند. و اکنون به نظر می رسد که مراحل بعدی توطئه نیز یکی پس از دیگری پیاده می شود تا آنجا که در روزهای اخیر چهار مدرسه بزرگ و مشهور تهران توسط عمال و ایادی انحصارطلبان به تعطیل کشیده شده است و طبق گزارشات و اخبار منتشره در یک مورد، مهاجمین که خود را "دانش آموزان مسلمان پیرو خط امام" می نامیدند، با حمایت مامورین مسلح مدرسه را متصرف شده و تعطیل اعلام می نمایند و پس از آن نیز مورد حمایت آشکار حزب حاکم و ارگان رسمی آن قرار گرفته اند. با این همه بلندگوهای تبلیغاتی انحصارطلبان و متحدین آنان بی شرمانه و فریبکارانه می گویند که گناه این حادثه سازیها و توطئه گیریهای آشکار و حتی مسلحانه را متوجه دانش آموزان انقلابی سازند. مجاهدین خلق ایران لازم می بینند که بار دیگر ضمن محکوم نمودن انواع تبعیضات، فشارها و تضيقاتی که در حق مسلمان و دانش آموزان انقلابی اعمال می شود، به ویژه اخراج و تصفیه وسیع و ارتجاعی آنان، توجه مقامات مسئول کشور را به عواقب روشهای انحصارطلبانه و توطئه آمیزی که اکنون حتی محیط آموزشی کشور را عرصه ی تاخت و تاز مسلحانه ایادی جریان انحصارطلب حاکم ساخته است، جلب نموده و به همه هموطنان عزیز به ویژه اولیاء دانش دانش آموزان در رابطه با "توطئه به تعطیل کشاندن مدارس"، مجدداً هشدار دهند. حزب حاکم و متحدین آن پیروده می گویند که دانش آموزان انقلابی را به انواع اتهامات بیالایند و آن ها را ماجراجو و حادثه ساز معرفی کنند. در حالی که این حقیقت امروز بر همه آشکار است که فضای سالم و آزاد آموزشی و سیاسی در مدارس کشور به هیچ چیز جز مظاهر انحصارطلبانه و افکار واپس مانده ای ارتجاعی و منافع امپریالیسم جهانخوار آمریکا لطمه نخواهد زد. دشمنان آگاهانیها و آزادیهای انقلابی پیروده می گویند تا نسل انقلابی و خونین پیگر این میهن و حماسه آفرینان "۱۳۰۲" را مرعوب و سرکوب سازند. لکن ما مطمئنیم که مردم آگاه و مبارز و اولیاء دانش آموزان اجازه نخواهند داد که "اندیشه و استعداد" نسل انقلابی و آینده ساز کشور بدین سان در معرض سرکوب و خفقان و توطئه چینی قرار گیرد.

مجاهدین خلق ایران
۳ اسفند / ۵۹

بقیہ از صفحہ ۹۴ خر

کھانا

دو مصاحبه با والدین به شرح زیر:

تاسلو : مجاہدین خلق آماده همکاری با حزب دموکرات
کرستان هستند

رادیو لندن - عبدالرحمن قاسلو دری
 نداری که چندی است از کشور ایران رویایی
 می‌کند فرانسه دارد دیروز در صحنه‌ای بی
 رنگی بی بی سی، به ارتباط حزب دموکرات
 است.
 گروه‌های سیاسی و مخالف رژیم جمهوری
 اسلامی ایران، در تظاهراتی مالی انارمان
 و برخی و سیاسی اشاره کرد: گفت: گروه
 بی بی رادیو با هسته که گروه‌های مختلف با
 میانه رژیم شاهکار، می‌باشد که ما ناچار
 شایع است. قاسلو در پاسخ به این سوال
 در طرح‌های ایران تشکیل جبهه‌ای برای
 در نظر دارند گفت: حزب دموکرات
 و دیگران است که جبهه‌ای از تمام گروه‌های
 مخالف رژیم ایران تشکیل دهد تا برای حکومت
 همه ایران خط دیگری اخذ باشد
 قاسلو سپس از صحنه بیرون آمد و در

البته لازم به تذکر است که به دنبال این تحریف و جعل آشکار توسط کیهان، دیگر روزنامه‌های ارتجاعی صبح و عصر نیز بنا به ماهیت واحد و وابستگی مشترکشان به حزب ارتجاعی حاکم تحریفات روزنامه‌ی کیهان را به عنوان گزارش عینا چاپ کردند !!

اما نکته‌ی قابل توجه در رابطه با مصاحبه‌ی دکتر قاسملو، پخش ۲-۳ نوبت صدای خود دکتر قاسملو در خلال تفسیری بود که مفسر رادیو بی‌بی‌سی در مورد این مصاحبه نوشته بود ولی با تمامی اینها، نشریات فوق‌الذکر، که حقیقتا تربیون مرتجعین و جنگ‌افروزان هستند: دست به چنین اقداماتی می‌زنند، تا هم چنان تنور جنگ کردستان را گرم نگاه دارند ما برای افشای توطئه‌های جنگ‌افروزان‌ی مرتجعین، متن کامل گفتار رادیو لندن را در رابطه با مصاحبه‌ی دکتر قاسملو با بی‌بی‌سی در اینجای آوریم اما به روزنامه‌ی خود فروخته‌ی کیهان و نویسندگان‌ی که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی ارتجاع شده‌اند نیز گوشزد می‌کنیم که بدانند با راهی که در پیش گرفته‌اند هر روز و در هر قدم همانند روزنامه‌های وابسته‌ی دوران شاه و هم‌چنین روزنامه‌های زادگان و جمهوری نفرت و رنج‌خوار بیشتری را از جانب توده‌های مردم نصیب خود خواهند کرد.

ضمنا متذکر می‌شویم که در این جا قصد بررسی و تشریح تک‌تک نقطه‌نظرهای آقای دکتر قاسملو و هم‌چنین توضیح دیدگاه‌های خودمان را در قبال سال‌های کردستان و مقامات سؤال و سیستم حاکم نداریم. بلکه فقط منظورمان افشای تحریف و جعلی می‌باشد که در جهت خدمت به دست‌های توطئه‌گر و جنگ‌افروز و ادامه و گسترش برادرکشی در کردستان در این روزنامه‌ها بکار رفته است.

عین گفتار رادیو

با توجه به ادامه‌ی جنگ بین چریک‌های کرد و نیروهای دولتی در ایران می‌توان گفت که یکی از شخصیت‌های مهم در میان کردها "دکتر عبدالرحمن قاسملو" رهبر حزب دمکرات کردستان است. قاسملو اخیراً در پاریس بود و در آنجا مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی در زمینه‌ی هدف‌های حزبش انجام داده است که توسط بخش داخلی بی‌بی‌سی پخش شده است. وی با خبرنگار بخش فارسی بی‌بی‌سی نیز مصاحبه‌ای انجام داد که بر مبنای آن "جان رنر" گزارشی تهیه کرده که اینک می‌شنوید: مقامات ایران، چریک‌های کرد را به عنوان خائن به شدت محکوم کرده‌اند و رهبران ایران گفته‌اند که جنگ در منطقه‌ی کردستان سبب شده است که به کشورهای ایران در جنگ با عراق به شدت آسیب وارد آید اما عبدالرحمن قاسملو در مصاحبه‌ی خود با وی گفته که دولت ایران جنگ با عراق را بهانه‌ای برای سرکوب نهضت کردها کرده است. او اتهام خیانت را رد کرد. قاسملو گفت که در آغاز جنگ با عراق حزب دمکرات کردستان اعلام کرد و این اعلامیه از رادیو کردستان هم خوانده شد که چریک‌های کرد حاضرند که در کنار ارتش ایران با عراق بجنگند به شرط آن که بعضی از درخواست‌های آنان پذیرفته شود. ازجمله‌ی این شرایط پایان عملیات نظامی علیه کردها و به خصوص بیرون رفتن پاسداران انقلاب از کردستان بوده است که دکتر قاسملو آنان را عامل اصلی ناآرامی در کردستان خواند. قاسملو گفت که تنها پاسخ مقامات تهران به پیشنهاد کردها تجدید میباران شهرها و دهات کردستان بود. اما عبدالرحمن

قاسملو بر این موضوع تاکید کرد که کردها هرگز نمی خواهند که علیه دولت ایران جنگ بکنند و چنین گفت (دراینجا رادیو لندن صدای خود قاسملو را پخش کرد): "ما جنگ را حاضریم در عرض یک روز متوقف بکنیم در صورتی که دولت ایران هم اعلام بکند که جنگ را متوقف می کند و ما سر جنگ نداریم. ما نظران اینست که مسأله ی کرد در چهارچوب کشور ایران از راه مسالمت آمیز باید حل بشود ولی وقتی مورد حمله قرار گرفتید و وقتی که دولت ایران نه تقاضاهای ما را قبول دارد و نه حاضر به مذاکره است هیچ راهی جز این که ما از خودمان دفاع بکنیم برای ما باقی نمانده است."

دکتر قاسملو تاکید کرد که وی خواهان جدایی کردستان از ایران نیست و گفت شعار حزب دمکرات کردستان خودمختاری برای کردستان و آزادی برای ایران است. در پاسخ این سوال که کردها چه کمکی از خارج دریافت می کنند دکتر قاسملو گفت که بجز کمک های دارویی و پزشکی که بعضی از سازمان های انسان دوست و خیریه اروپایی فرستاده اند، کردها هیچ کمک دیگری دریافت نکرده اند. دکتر قاسملو گفت هیچ دولتی حاضر نیست که به

کردها کمک کند و تنها
سلاح‌هایی که کردها در اختیار
دارند از پادگان‌های نظامی
ایران گرفته شده است. دکتر
قاسملو این موضوع را تکذیب
کرد که رابط‌های با گروه‌های
مخالف حکومت ایران در خارج
دارد (در اینجا مجدداً
صدای قاسملو پخش شد):
"گروه‌هایی در اروپا
هستند که اولاً گروه‌های
سلطنت طلب باقی‌مانده‌های
رژیم شاه هستند که ما با آنها
هیچ‌گونه نه تماس داریم و نه
روزی به آنها اگر قدرت داشته
باشیم اجازه خواهیم داد که
مجدداً ایران ما را به دوران
رژیم شاهنشاهی برگردانند. و
اما عده‌ی زیادی ایرانی در
اروپا هستند که البته آن‌ها
سازمان‌هایی ندارند که ما با
آن‌ها در تماس باشیم. خیلی
می‌پرسند که ما با آقای شاپور
بختیار در تماس بودیم یا نه؟
بنده یک بار دیگر اعلام
می‌کنم که هیچ‌گونه تماسی با
ایشان نداریم.
دکتر قاسملو هنگامی که
در پاریس بود به‌طرح‌هایی
برای تشکیل جبهه‌ای برای
ایران اشاره کرد. از او سوال
شد که منظورش از این جبهه
چیست؟ قاسملو جواب داد که
حزب دمکرات امیدوار است که
جبهه‌ای از تمام گروه‌های
مترقی مخالف رژیم ایران
تشکیل دهد تا برای حکومت

برای آنکه نگویید "آزادی اجتماعات" نیست!

به کمک هر علم دیگری که می‌دانند (ما که به جهل خود اذعان داریم) از امروز تا دو ماه دیگر، یک روز را که در آن روز صدامیان کافر قصد حمله و ضدحمله نداشته باشند، آمریکای منکوب و شکست خورده نخواهد تجاوز و تلافی کند و مثلاً با چترنجات "گروگان" در خاک ما پیاده کند! ضد انقلاب در مرزها و شهرها خیالاتی نداشته باشد و همچنین روزی که انتخابات "سرنوشت سازی" در کار نباشد یا مقامات مشغول انجام مقدمات و موخرات آن نباشند و... خلاصه روزی را که از جمیع جهات و جوانب مساعد باشد تعیین و مشخص کنند که در آن روز اجتماع و میتینگ بلامانع و جایز باشد و آن روز را به اطلاع مردم شهیدپرور ایران برسانند تا دهان یافه‌گویان برای همیشه بسته شود! زیرا ترس! از این است که اگر روزی را برای میتینگ اعلام کنیم حتماً نحوستی پیدا شود میتینگ با ضرب و جرح و کشت و کشتار، همراه گردد!!

ولا جرم حقیر و جیفه‌ی دنیا، بلکه مقصود، علوم غریبه‌ای هستند که از زمره‌ی نقایس‌اند و سینه به سینه نقل شده‌اند و "نااهلان" را بدان دسترسی نیست! نظیر علم ساعت، علم کُفر، علم سد و نحس، ایام و لیالی و علم حرکت نجوم و کواکب (با ستاره‌شناسی به معنی امروزی و دنیائی آن اشتباه نشود!) و نیز فنون خفیه‌ای مانند فن رمل و اسطراب و فنون دیگری که ما نمی‌دانیم...

آری، این آقایان قطعاً با استفاده از این علوم و فنون است که مشخص می‌کنند چه روزهایی برای راهپیمایی و تظاهرات "سعد" و چه روزهایی "نحس" است!

به هرحال اکنون که ما به این جهل خود واقف شده‌ایم برای آنکه بدخواهان ننویسند و شایعه‌سازان شایع نکنند که گویا خدای نکرده "در این" مملکت آزادی اجتماعات وجود ندارد" از آقایان استدعا داریم که در تقویم مخصوص خود نگاه کنند، حرکت افلاک را زیر نظر بگیرند و با رمل و اسطراب یا

راستی هیچ فکر کرده‌اید که چه سرنوشتی در کار بوده که طی این دو سال گذشته هر ازگاهی که ما یا دیگر گروه‌ها یک میتینگ یا مراسمی برگزار کرده‌ایم دقیقاً همان روزی بود که آمریکا خیال توطئه و قشون کشی داشته، یا عراق نقشه حمله و تهاجم کشیده بوده یا ضدانقلاب در مرزها و مناطق دست به تحریک و تحرک زده یا... اما نیروهای حاکم هر جمعه و هرسنبه... راهپیمایی و تجمع و تظاهرات راه انداخته‌اند و به هیچکدام از این نحوستها بر نخورده و با هیچیک از این اتفاقات شوم نیز قرین نشده‌اند و قضایا به خیر و خوشی تمام شده است؟! ما راجع به این مطلب، زیاد فکر کردیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که اینان به علوم و فتنونی دسترسی دارند که به مدد آنها از عهده‌ی این غوامض برمی‌آیند!

البته نباید گمان کرد که مقصود، این علوم جدید است که در دانشگاه‌ها می‌آموزند. خیر! علوم جدید مجازی‌اند



مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعاوی نظایر حزب توده

در شماره قبلی، سومین قسمت از مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی از نظر تان گذشت. در این شماره توجه شما را به قسمت چهارم مصاحبه که عمدتاً به بررسی مسأله‌ی جبهه و نیز مسأله‌ی "ارتجاع و لیبرالیسم" اختصاص دارد جلب می‌کنیم:

مسئول دور کردن جبهه‌ی خلق کیست؟

س: برادر مسعود، همان‌طور که صحبت شد، آقای گیانوری گفته بود که مسئولیت مجاهدین را در دور کردن نیروهای جبهه‌ی متحد خلق، به هیچ وجه کمتر از مسئولیت افراطیون قشری نمی‌داند. می‌خواستم اضافه بر آنچه که تا به حال اشاره شد بیشتر توضیح بدهید که اصولاً منظور حزب توده از "مسئولیت دور کردن نیروهای جبهه‌ی متحد خلق" چیست و به طور اصولی و تئوریک، چه ایراداتی به آن وارد است. این سوال را مخصوصاً به خاطر این می‌کنیم که از یک طرف مسأله‌ی جبهه، مسأله‌ی مهمی است و از طرف دیگر، در صحبت‌های پیش هم انتقاد از نحوه‌ی گاندیدا دادن حزب توده در انتخابات پارسلان کاملاً چشم‌گیر بود.

ج: بطور کلی و با توجه به همه‌ی نقطه‌نظرها و بینش‌های حزب توده که تا بحال از آنها صحبت کردیم، منظور از مسئولیت به اصطلاح متساوی (مجاهدین) با مرتجعین در امر دور شدن نیروها از یکدیگر، بطور خلاصه همان سرسختی ما در رد هرگونه تسلیم‌طلبی در برابر ارتجاع و بازگشت دیگتائوری و نقض آزادی‌های دموکراتیک، و مخالفت با هر مصالحه‌ی غیر اصولی و افشای روش‌های ارتجاعی و نادیده انگاشتن حقوق اساسی توده‌ی مردمان است. حال اگر اینها در منطق اپورتونیسم، جرم و تقصیر محسوب می‌شود، ما با نهایت افتخار همه‌ی مسئولیت‌هایمان را در این رابطه به عهده می‌گیریم. البته نباید نادیده گذاشت که ما طی این مدت - همان‌طور که قبلاً هم گفتیم - از مقابله به مثل، مشت در برابر مشت و گلوله در مقابل گلوله تا این تاریخ صرف‌نظر کرده‌ایم و

اخلاق واقعی باشد، شما (مجاهدین) هستید. وقتی آدم فکر می‌کند که شما با آن همه نیرو و آن بسیجی که کرده بودید، چه‌ها که نمی‌توانستید بکنید و ... ولی بخاطر امام و امت و به قول خودتان خدا و خلق نکردید ... اصلاً تعجب می‌کند ...

این باره است. اختلافی که هم اکنون خواهیم دید در اوج خودش، به دو نتیجه‌گیری متضاد و آشتی‌ناپذیر در امر بی‌ریزی جبهه‌ی واحد خلق منجر می‌شود. ببینید مسأله این است:

ما تا کنون به صیوری سنگ، همه‌ی جناياتی را که متوجه حقوق اعضا و هواداران خود و دفا تر و مراکز و انتشارات مان شده‌است، تحمل نموده و حتی انتقام خون شهیدان و شکنجه‌ی زندگانمان در سراسر کشور را معوق گذاشته و در برابر همه‌ی حق‌کشی‌های آشکار انتخاباتی نیز عکس‌العمل حاد نشان ندادیم.

افشای تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی

اما در پاسخ حزب توده، دیگر بسیار متأسف! (و در واقع بسیار خوشحال) هستیم که برغم هر خطری که با معوق گذاشتن احقاق حقوق فردی و گروهی مان نمی‌توانستیم مانند "برخی" ها تذکار حقوق خلقمان را نیز در بوته‌ی فراموشی بگذاریم. و این همان چیزی است که بنا به سنت ۱۶ ساله‌ی مجاهدین، برای آن هر قیمتی را هر چند گزاف هم باشد، حاضریم بپردازیم و باز هم خواهیم پرداخت. و از قضا درست آن اقدامات،

حال اگر حزب توده نمی‌خواهد این واقعیت را ببیند که دیگر در زمان شاه طاغوتی نیستیم و نمی‌خواهد افشای تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی را تأیید کند و نمی‌خواهد سمت گیسری ضد خلقی خیلی‌ها را گواهی دهد، دیگر تقصیر مجاهدین نیست.

سیاست‌ها، افراد و نیروهای را که به گواهی عملکرد دو ساله آشکارا در برابر حقوق خلق قد علم کرده و آن را به بازیچه گرفته و دائماً پشت پا زده‌اند. نه در جبهه‌ی خلق بلکه دقیقاً در جهت ضد خلق می‌دانیم. حال اگر حزب توده نمی‌خواهد این واقعیت را ببیند که دیگر در زمان شاه طاغوتی نیستیم و نمی‌خواهد افشای تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی را تأیید کند، و نمی‌خواهد سمت گیسری ضد خلقی خیلی‌ها را گواهی دهد، دیگر تقصیر مجاهدین نیست. این طرز تفکر صوری و استاتیک، سرآغاز اختلاف روش شناختی و منطقی ما با حزب توده در

به باطن نداریم) بر آن است که اگر مجاهدین نیز فی‌المثل سیاستی همچون ایشان در پیش می‌گرفتند، اکنون نیروهای جبهه‌ی خلق به یکدیگر نزدیکتر بوده و چه بسا امکان گردهم آمدن نیروهای مختلف حول ثقل واحدی بیشتر می‌بود. پس از نظر توصیفی محض، حزب توده شاهد این است که در روی طیف نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی، فاصله‌ی بسیار زیادی میان منتهی‌الیه راست (یعنی مرتجعین) و قسمت چپ، یعنی قسمت انقلابی طیف ایجاد شده‌است. تا اینجا حق کاملاً با حزب توده است و این واقعیتی است که امروز هیچ فرد عامی کوچک و خیابان نیز از آن سرباز نمی‌زند. اما همین که مرحله‌ی مشاهده و توصیف محض به پایان رسیده و نوبت به "تحلیل" و استخراج قانونمندی‌های مربوطه می‌رسد، حزب توده تحلیل بسیار بدیعی را ارائه می‌دهد که همانا سرشکن کردن و تقسیم بالمنافعه! مسئولیت‌ها بطور دقیقاً متساوی میان مجاهدین و منتهی‌الیه راست است.

بالاترین قشری‌گری تئوریک

شکفتا که به جای تحلیل قانونمندی‌های اجتناب‌ناپذیر تکامل انقلاب پس از سرنگونی رژیم شاه به جای تحلیل تکامل قطب‌بندی‌ها، به جای رشد مرز بندی‌های درون خلقی و به جای موشکافی و ریشه‌یابی هزاران فاکت انحصارگرانه و انبوهی از مشاهدات چماقداری که هر روز و هر شب می‌توان برای‌العین در سراسر کشور شاهد آنها بود، حزب توده به

چه نتایج نغزی می‌رسد! که گوئی دیگر پس از شاه، مبارزه‌ی طبقاتی تعطیل شده‌است، که گوئی نمایندگان خرده‌بورژوازی سنتی در مقام پیشتازان طبقه‌ی مستضعف کارگر، مسیر انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی را چنانکه باید، بی‌هیچ سست عنصری و سازشکاری، همراه با گسترش روزافزون دموکراسی انقلابی و شوراها، مردمی طی نموده و تنها یک مشت "افراطی قشری" یا ضابطینسی! مانند مجاهدین، به سر و کول هم بریده و باعث نابسامانی اوضاع و دور شدن نیروهای جبهه‌ی خلق از یکدیگر گشته‌اند!

ملاحظه می‌کنید که بالاترین "قشری‌گری" تئوریک دست اول را در کجای می‌توان یافت؟! آیا به زبان دیالکتیکی جز این است که جبهه‌ی خلق فقط و فقط در مبارزه‌ی فعال با "ضد خلق" شکل می‌گیرد و انسجام می‌پذیرد تصفیه می‌شود و باز هم منسجم‌تر می‌گردد؟

و آیا نتیجه‌ی محتمل این مطلب، جز این است که عدم انسجام صمیمی خلق را اساساً و در کلی‌ترین بیان، بایستی در عدم مبارزه‌ی رادیکال و قاطع با ضد خلق جستجو کرد؟ حال بگوئید ببینم چه کسانی طی این دو ساله "مسئول" سست عنصری در قبال ضد خلق و مآشات با آن، با بسته کردن تنها به اقدامات صوری بی‌محتوا بودند؟ مجاهدین؟! و اگر در این نقطه، حزب توده بگوید که "مسئولیت" مورد نظرا و راجع به عوارض جبری تکامل قطب‌بندی‌های اجتناب‌ناپذیر پروسه‌ی رشد انقلاب نبوده، بلکه معطوف به آن محدوده و حیطه‌ای است که به عملکرد آگاهانه و اختیاری و ارادی افراد و گروه‌ها مربوط می‌شود، آن وقت من می‌گویم: بسیار خوب، تا آنجا که به عملکرد ارادی نیروهای سیاسی مربوط می‌شود، بگوئید ببینم که چه کسی اول چماق تفرقه را بلند کرد و چه کسی حداقل حقوق به اصطلاح جبهه‌ای! دیگران را نقض کرد و چه کسی اول از همه، هر ارگان و نهاد و انتخابات و مجلسی را تیول خود و عاری از دیگران ساخت؟ مجاهدین؟! اگر اینطور نیست، پس

سرانجام موضع‌گیری‌های بینابینی

اگر اینطور نیست، پس

مصاحبه با د. مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"

ودعاوی نظایر حزب توده

از تحلیل‌های سطحی و گمراه کننده نیز دست برداریم؟

آموزش در مورد مسئله‌ی جبهه در صلاحیت حزب توده نیست

البته فکر نکنید که حزب توده با این حرف‌ها از میدان بدر می‌رود، خیر! او همیشه آماده است تا از "کشو"های رنگارنگ تحلیل‌های "یکانه و علمی" و بـه اصطلاح "مارکسیستی - لنینیستی"، "طرفه" دیگری بیرون کشیده و روی میز مباحثه بگذارد. و قطعا در این مورد هم فی‌المثل خواهد گفت که:

علیرغم همه‌ی این "نارسائی‌ها" هر چه نیروئی

چگونه می‌توان "مسئولیت" را مانند گوشت قربانی، میان همسایگان بالمناصفه تقسیم نمود؟ و آیا می‌دانید که این "قربانی"، نهایتا جز مردم تحت ستم ایران کسی نیست؟ ملاحظه می‌کنید، این نحوه سانسورستی تقسیم "گوشت قربانی" اساسا و بنیادا با یک برخورد انقلابی، متفاوت و متضاد است. چرا که در یک برخورد انقلابی و اصولی، مرزهای آشتی ناپذیری میان حق و باطل کشیده می‌شود و باطل قویا محکوم می‌گردد و حال آنکه در نحوه برخورد سانسورستی و "مرکز مدارانه"، شخص تحلیل کننده حالت یک میانجی و بینابین میان حق و باطل را پیدا می‌کند و به نحوی که نه سیخ بسوزد و نه کباب، به داوری می‌نشیند!

از سوی دیگر این سطحی‌گری در استدلال، ضمنا مشخص یک رفرمیسم در مشی سیاسی و تفکر ایدئولوژیکی است که پیوسته از ریشه‌یابی و ریشه‌کنی انقلابی عوامل باطل و ناحق، رویگردان است.

وانگهی از آنجا که نمی‌شود پیوسته میان حق و باطل بینوب کرد، و از آنجا که کار جهان عینی محسوس، پیوسته بر حرکت و تغییر است، تردیدی نیست که آخر الامر سمت‌گیری حزب توده در این دعوا، درست مانند سمت‌گیری همه انواع راه رشد به اصطلاح غیر سرمایه‌داری و درست مانند سمت‌گیری سیاست به اصطلاح نه شرقی و نه غربی "افراطیون قشری"! به جانب منتهی‌الیه راست خواهد بود. کما اینکه می‌بینیم علیه مجاهدین خیلی بیشتر از افراطیون قشری مجهول‌الیه (که معلوم نیست حزیشان و روزنامه و ستاد مرکزی‌شان در کجاست!)، مایه می‌گذارد!

لیکن ما به آنها سفارش می‌کنیم که اگر شهادت نشان دادن مسئول یا مسئولین اصلی "قربانی" (حتی در همان کادر عملکرد آگاهانه و ارادی انسان‌ها) را نداریم، بهتر نیست

رشد رادیکالیسم انقلابی، مجددا چندان مجالی برای رفرمیسم تثبیت شده‌ی به اصطلاح مارکسیستی باقی نمی‌ماند، اما دیگر به هیچ وجه انقلابیون این میهن شما را مجاز نخواهند دانست که در باره‌ی امر خطیر "جبهه"، به آموزش‌های سطحی و گمراه کننده ادامه دهید، از آنگونه آموزش‌هایی که "قربانی" را "قربانی‌تر" نموده و اصول ناظر بر تعالی او را مخدوش می‌سازد. بلکه، مساله این است که "جبهه‌ی متحد خلق" به معنی واقعی و عملی (ونه به مفهوم شعارگونه) عالی‌ترین مظهر و ارکان متحد سیاسی مبارزات عادلانه‌ی تمامی یک خلق در زنجیر است و درست به همین دلیل، همه کسانی که در گذشته تلاش داشتند بدون یک درک واقع‌گرایانه از آن و بدون توجه به مراحل متعدد تکامل مبارزاتی که پیدایی و برپایی چنین ارگانیسم سیاسی کمال یافته‌ی را امکان پذیر می‌سازد، چیزی به نام جبهه‌ی واحد خلق سرهم بندی کنند، ناکام شدند. چراکه چنین جبهه‌ی تنها پس از "تسویه" و "تصفیه"‌های تکاملی متعدد در صفوف جنبش و در

علیه آنها و هر چه بیشتر محدود و خنثی کردنشان امکان پذیر است. ولی چه می‌شود کرد؟ تو گوئی حزب توده، آنچنان در منطق صوری غوطه خورده است که هرگز قصد خروج از فضای "اینهمانی" را ندارد. آخر مگر نه که وحدت، وحدت است و تضاد، تضاد! پس در این نظرگاه، برای رسیدن به وحدت، "جز" وحدت، باهر کسی که دم دست باشد، چه می‌توان کرد؟ لیکن در دنیای متضاد ما، متأسفانه! برای رسیدن به وحدت جبهه‌ی و جبهه‌ی متحد خلق، جز آنکه از مجرای حل بسیاری از تضادها بگذرید، چاره‌ای نیست. و الا معمای جبهه، همچنان خوابی آشفته و یا آشی دم‌خوش برجا خواهد ماند و هیچ ملکات فاضله یا اخلاق حسنه‌ی هم ابدالدهر، گرهگشای آن نخواهد بود. و در همین جا بگذارید باز هم بیرسم: آیا براستی شقه کردن جبهه‌ی یکپارچه‌ی خلق و ممانعت از اتحاد جبهه‌ی تمام نیروها، که در بدو انقلاب از بالاترین درجه‌ی آمادگی برخوردار بود، جز از طریق سلب آزادی‌های دموکراتیک به مدد چماق و احکام به اصطلاح دادستان‌های کذابی، به منصفه ظهور رسیده است؟! ولی حزب توده باز هم، همچنان بر ادراک سطحی خود از پدیده‌های متخاصم موجود دنیای سیاست ایران استوار است و نه فقط به جای مبارزه با عوامل تفرقه جوی ضد وحدت و ضد جبهه، به مجیزگوئی آنها می‌پردازد، بلکه حتی با همین بینش، بین مجاهدین و مرتجعین تقسیم مسئولیت هم می‌کند! مگر

در یک برخورد انقلابی و اصولی، مرزهای آشتی ناپذیری میان حق و باطل کشیده می‌شود و باطل قویا محکوم می‌گردد، و حال آنکه در نحوه برخورد سانسورستی و "مرکز مدارانه"، شخص تحلیل کننده حالت یک میانجی و بینابین میان حق و باطل را پیدا می‌کند و به نحوی که نه سیخ بسوزد و نه کباب، به داوری می‌نشیند!

صفوف سازمانها و نیروهای رهبری کننده‌ی آن و در پیوند فعال و دائمی آنها با طبقات و اقشار مخصوص به خودشان محقق می‌شود.

شرایط ایجاد جبهه‌ی خلق

پس جبهه نه جوی آب است که هر آبی بتواند در آن برود، و نه جوال است که بتوان هر چیزی را در آن تل‌انبار نمود. انتقاد من به نحوه‌ی تعیین کاندیداها از جانب حزب توده نیز ناظر به این حقیقت بود که بدون برخورداری نامزدهای انتخاباتی مختلف یک حزب از حداقل دسمازی‌های (حتی مرحله‌ای) سیاسی، چگونه می‌توان آنها را با هم به یک صندوق ریخت؟ و اگر قصد حزب توده از اینکار هموار

نه که نیروهای که حزب توده هم اکنون نیز حتی در منتهی‌الیه راست آنها را هم بطور صوری و استراتژیک و بدون توجه به جریان تحول و دینامیسم حرکتشان، علی‌الطلاق در جبهه‌ی خلق می‌داند، از هندیگر دور شده و جلگی به

این درست است که در مسیر رشد رادیکالیسم انقلابی، مجددا چندان مجالی برای رفرمیسم تثبیت شده‌ی به اصطلاح مارکسیستی باقی نمی‌ماند، اما دیگر به هیچ وجه انقلابیون این میهن شما را مجاز نخواهند دانست که در باره‌ی امر خطیر "جبهه" به آموزش‌های سطحی و گمراه کننده ادامه دهید؛ از آنگونه آموزش‌هایی که "قربانی" را "قربانی‌تر" نموده و اصول ناظر بر تعالی او را مخدوش می‌سازد.

یک خط نرفته‌اند؟ مگر نه که هر قضیه‌ی در عالم میانجی‌گری، دو طرف دارد؟ پس نتیجه این می‌شود که مسئولیت مجاهدین، هرگز از مسئولیت افراطیون قشری کمتر نیست! و تنها چیزی که مطرح نیست این است که چه کسی مانع شد مجاهدین هم از صندوق‌ها بیرون بیایند؟ آیا مجاهدین رای کم داشتند؟...

توجیهات تئوریک در خدمت منفعت طلبی‌های موضعی!

لیکن اگر عمیق‌ترین دلیل ناهمواری راه حرکت جبهه‌ی مورد نظر حزب توده را از مجاهدین بپرسید، جواب را باید در روحیه‌ی انحصارطلبانه‌ی جستجو کرد که به جای پذیرش عملی شعار جبهه‌ی "همه با هم" به هیچ چیز کمتر از "همه بامن" و حزب من و تفکر من و حرف من رضا نمی‌دهد. جبهه‌ی که حزب توده نه فقط مدت‌هاست که در آن رسماً ثبت نام کرده، بلکه مصراست تا دیگران را نیز با خود ببرد! حال آنکه به اعتقاد ما، جبهه‌ی مورد نظر خلق، در مقطع کنونی منجمله جز با اشتراک نظر و عمل در مبارزه‌ی هرچه عمیق‌تر و اصولی‌تر با آن روحیه‌ی "ام‌الفساد" انحصارگرانه‌ی ضد جبهه‌ی قابل حصول نیست. چنین جبهه‌ی برای برپایی و استواری خود، فقط بایستی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را با خصایص دموکراتیک و صداستبدادی پیوند بزند. شکفتی در اینجاست که

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی
بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"
و دعاوی نظام حزب توده

حزب توده به عیان در رابطه با تجربه‌ی همین حزب بحث و عراقی که امروز اینهمه سنگ امپریالیستی نثار آن می‌کند، دیده است که دعاوی به اصطلاح سوسیالیستی و ضد امپریالیستی، در عین سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، به چه نتایجی منجر شد. و این همان نقطه‌ای است که دیگر باید از قواهر استدلالی دست کشیده و باطن منفعت طلبی‌های موضعی حزبی را به زیر علامت سوال بگیریم که در حالی که شاهد دائمی کشتار و شکنجه‌ی انقلابیون یک خلق است، باز هم حاضر است منافع دراز مدت آن خلق را قربانی مصلحت روز خود ساخته و به رغم آنچه جنایات ارتجاع، باز هم انقلابیون را به خاطر تصمیمات ناکرده، مورد شهادت قرار دهد؟ حال آنکه دفاع از حریم و حرمت هر انقلابی، وظیفه‌ی ضروری هر انقلابی دیگر در سراسر جهان و یکی از اصلی‌ترین مشخصات فرهنگ و زندگی انقلابی است. نظایر همین آقایان در عراق چند سال پیش نیز، از قبیل همین برخوردها را می‌کردند و تنها وقتی به هوش آمدند، که دیگر دیر شده و برادران ناباب، یوسف آزادی را در چاه انداخته و پیراهن خونینش را هم باز آورده بودند. والا آنقدر بر سرکوب خلق کرد و نیروهای دموکراتیک داخلی "خویشتر داری" نمی‌کردند.

نظایر همین آقایان در عراق چند سال پیش نیز از قبیل همین برخوردها می‌کردند و تنها وقتی به هوش آمدند، که دیگر دیر شده و برادران ناباب، یوسف آزادی را در چاه انداخته و پیراهن خونینش را هم باز آورده بودند. والا آنقدر بر سرکوب خلق کرد و نیروهای دموکراتیک داخلی "خویشتر داری" نمی‌کردند.

انداخته و پیراهن خونینش را هم باز آورده بودند. والا آنقدر بر سرکوب خلق کرد و نیروهای دموکراتیک داخلی "خویشتر داری" نمی‌کردند. البته حزب توده نه تنها به خوبی از این تجارب عملی آگاه است، بلکه حتی بطور تئوریک می‌داند و چه بسا از حفظ هم هست که شرط اصلی برقراری هر جنبه‌ی خلقی یا اختلاف، یا هر نوع وحدت عمل دیگر چنین استدلال کننده: حتی المقدور نیابتی بی‌جهت اسباب تحریک خود بورژوازی سنتی و نمایندگان سیاسی آن را بر علیه آزادی‌های دموکراتیک فراهم آورده و از این طریق، در پروسه‌ی بروز ماهیت ارتجاعی آن، که سرانجامی جز میدان خالی کردن به نفع بورژوازی وابسته ندارد، تسریع نمود. که در این صورت ما مجاهدین ضمن تأیید این ایده‌ی برحق،

آماده‌ایم تا فوراً فهرست دور و درازی از عملکرد دو ساله‌ی خود تقدیم و ضمن آن به وضوح خط تمایز بسیار روشن مابین خود با سیاست‌های تحریک‌آمیز و ماجراجویانه را به اثبات برسانیم.

اما در وزای تمامی این ایده‌های برحق، که البته پیوسته می‌توانند در حاشیه‌ی سیاست‌های کلا ناحق یافت شوند، ما باز هم توجه حزب توده را در ارتباط با آن سیاست‌های کلا ناحق، به حفظیات خودش جلب می‌کنیم (تاکید زیر کلمات از راست و تمثیل زیر نیز به عنوان یک حقیقت کلی، صرفنظر از تفاوت شرایط ایران و روسیه، مورد نظر است). "... به این طریق ما طبقه‌ی کارگر را کاملاً تحت قیمومت بورژوازی (بهتر است در رابطه با مسائل امروز بخوانید: اقراطیون قسری) در می‌آوریم... و آن را مجبور می‌کنیم معتدل و ملایم باشد تا می‌آید بورژوازی رم کند. ما روی حیاتی‌ترین نیازمندی‌های طبقه‌ی کارگر یعنی نیازمندی‌های سیاسی وی، متأسفانه که چنین نیز

کمی دو سال گذشته خیلی چیزها، لااقل برای کسانی که می‌خواستند صادقانه به عمق قضایا و اختلافات پی ببرند، روشن شده است. زیرا تئوری‌ها در میدان عمل تا حدود بسیار زیادی سنجیده شده، امتحان پس داده و نیروهای مختلف نیز تا حدود بسیار زیادی جوهر خود را بر ملا نموده‌اند.

به جای تجارت خارجی، روی مساله‌ی ناقابل / سیاسی تکیه می‌کنند که اکنون سیاست‌ها و میدان آنها هیچگاه درست نمی‌فهمند، سایه می‌انگیم و این کار را بدان سبب می‌کنیم که بورژوازی رم نکند. ما کاملاً از شیوه‌ی مبارزه‌ی انقلابی در راه عملی نمودن دموکراسی، در حدودی که مورد لزوم طبقه‌ی کارگر است، عدول کرده و شیوه‌ی معامله با بورژوازی در پیش می‌گیریم و به بهای خیانت به اصول و خیانت به انقلاب، موافقت با مطالبات بورژوازی را خریداری می‌کنیم " (برای اینکه رم نکند).

(لنین - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)

برچسب سازشکاری مجاهدین بالیبرال‌ها

س: برادر مسعود، حالا بعد از روشن شدن مواضع سازمان نسبت به متشعین فدائی و حزب توده، نوبت رسیدن است به آن سؤالی

که در رابطه با برچسب سازشکاری مجاهدین بالیبرال‌ها طرح گردیم. همان سؤالی که جوابش را به روشن شدن مواضع جناح راست و حزب توده، موقوف گردید. ج: بله، همانطور که گفتید مخصوصاً پس از حمایت مهندس بازرگان از نامزدی من در دور دوم انتخابات مجلس، آن بهانه‌ی سازشکاری دستاویز خوبی هم پیدا کرد و چنانکه گفتید، گویا یکی از شاخه‌های جناح راست آن موقع فدائیان نیز در این مورد اعلامیه‌ای داده باشند (که البته من خودم ندیده‌ام). ضمناً از حق نگذریم، که تبلیغات این چنینی جناح مزبور، خوراک فکری خوبی هم شد برای حملات بعضی روزنامه‌های دست راستی مذهبی به مجاهدین روزنامه‌های معلوم الحال مربوط به حزب منتقل حاکم نیز که جای خود دارند و نیازی به ذکر ندارد، و البته از آنها جز تقلید شیوه‌های رستاخیزی با سروش به اصطلاح دینی انتظاری نیست. البته سازمان ما - همانطور که اشاره کردید - به مناسبت‌های

کمی دو سال گذشته خیلی چیزها، لااقل برای کسانی که می‌خواستند صادقانه به عمق قضایا و اختلافات پی ببرند، روشن شده است. زیرا تئوری‌ها در میدان عمل تا حدود بسیار زیادی سنجیده شده، امتحان پس داده و نیروهای مختلف نیز تا حدود بسیار زیادی جوهر خود را بر ملا نموده‌اند.

مختلف، مساله‌ی لیبرال - ارتجاعی موضعگیری‌های مختلف حول آن را باید هم به طور مفصل شکافته و مواضع ترلزل ناپذیر خود را در قبال آن به کرات اعلام نموده بود. مثلاً در همان مقالات هشدار در باره‌ی چپ‌روی مهرماه/۵۸ یا پاسخ به انتقادات فدائیان و یا در پیام سالگرد تأسیس سازمان. طی این مدت نیز ما کاملاً همان سیاست را تعقیب نمودیم و باز هم با موقعی که مرجعین برای سرکوب آزادی‌های انقلابی دستي باز دارند، سقیب خواهیم کرد. بنابراین من بطور اصولی، اضافه بر هر آنچه که تاکنون گفته شده، چیزی برای بیان در این مورد ندارم. بخصوص که دیگر ما در روز اول انقلاب نیستیم و طی دو سال گذشته خیلی چیزها، لااقل برای کسانی که می‌خواستند صادقانه به عمق قضایا و اختلافات پی ببرند، روشن شده است. زیرا تئوری‌ها در میدان عمل تا حدود بسیار زیادی سنجیده شده، امتحان پس داده و

نیروهای مختلف نیز تا حدود بسیار زیادی جوهر خود را بر ملا نموده‌اند و آنچه هم که هنوز بر ملا نشده، دیر یا زود به روشنی آفتاب عیان خواهد شد، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!

سطح نازل تئوریک

اما یک سری نکات و ملاحظات مهمی در این باره هست که ارتقاء عمومی سطح آگاهی جنبش، شکافتن آنها را ایجاب می‌کند و لابد می‌دانید که در قیاس با انقلابات بزرگ قرن حاضر، سطح نظری جنبش در کشور ما خیلی پایین است. به عنوان نمونه می‌توانم از برخورد گروه‌های مخالف با اپورتونیست‌های چپ‌نمائی که در یک مقطع، سازمان خودمان را متلاشی کردند، یاد کنم. با وجود این که این حرکت اپورتونیستی، مطابق تمام موازین انقلابی و موازین مارکسیستی نیز انحراف فوق‌العاده فاحش و حتی شگفت‌انگیزی بود و درک آن واقعاً ساده بود و هیچ پیچیدگی نداشت، ولی اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های مارکسیستی یا از آن استقبال کردند و یا در برابر آن موضع احتیاط‌آمیز و بینابینی گرفتند و یا از جهتی آن را ضروری و جبری شمرند! بطوری که حتی در زندان که محل تجمع آگاه‌ترین و سابقه‌دار - ترین مارکسیست‌ها بود، تعداد افرادی که من شخصاً با آنها برخورد کردم که قضیه را جامع و تمام عیار محکوم می‌کردند، حتی به تعداد انگشتان یک دست نیز در اوایل کار نمی‌رسید. که یادم هست جلوتر از همه، آقای پاک نژاد و تعدادی از اطرافیاننش قرار داشتند و لاغیر. تا اینکه تدریجاً که ماهیت عملکرد اپورتونیستی، روشن می‌شده، بالطبع افراد یا گروه‌های دیگر نیز نسبت به بنیاد انحرافی جریان روشن می‌شدند. به هر حال می‌خواهم بگویم که لااقل تا آنجا که به اوائل ضربه مربوط می‌شود، ما حتی یک تحلیل مکتوب و جامع از این جریان نیز نتوانستیم در سطح کل نیروهای مبارز داخل و خارج کشور پیدا کنیم، و یا اگر هم بوده، آنقدر نادر و کمیاب بوده که به هر حال به دست ما نرسیده است. البته حساب آنها که در رابطه با خود مجاهدین بوده‌اند و یا حساب کسانی که صرفاً از روی عواطف ایدئولوژیک موضع

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع-لیبرالیسم"

ودعاوی نظایر حزب توده

گرفته‌اند، که حساب جدائی است.

خوب، این نشاندهنده‌ی سطح نازل تئوریک جنبش‌است که البته با توجه به جوانی جنبش انقلابی و با توجه به شدت اختناق نیم‌قرنی پهلوی و با توجه به سطح عمومی بی‌سوادی کشور، تا حدودی طبیعی است.

لزوم ارتقاء

آگاهی‌های انقلابی

اما از این پس، و بخصوص هر چه جریان تکامل انقلابیان پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، دیگر هیچ عنصر انقلابی و اصولاً هیچ آدم سیاسی‌ای نباید به سطح موجود آگاهی خود قناعت کند و به عکس، همه‌ی ما موظفیم که ضمن ارتقاء آگاهی‌های خود به سطوح جدید پیچیدگی امر خطیر انقلاب، برخوردهای سیاسی - ایدئولوژیک را از مدار شعارگونه و عاطفی و یا ناسازگونی صرف - که رسم مرتجعین و سوپر فالتزست‌ها است - خارج کرده و به آنها محتوایی غنی ببخشیم. بدیهی است که یک انقلابی مجاز است با محکم‌ترین کلمات و گزنده‌ترین عبارات، حرفش را بزند و شعارش را هم بدهد و مهر و کین عقیدتی و سیاسی‌اش را نیز آشکار کند، اما همه‌ی اینها وقتی واقعا ارزشمند است که بی‌محتوا نباشد. والا آنچه می‌ماند، شعر و شعار محض است و تنها، فرهنگ جوابگوئی وردیه نویسی را تقویت می‌کند، و نه یک فرهنگ انقلابی، با محتوا و غنی را. و البته تا کسی فی‌المثل به رای‌العین ندیده باشد که چگونه در گذشته عده‌ای به آثار شیسمون‌نهی‌لیسم، لباس انقلابی‌گری مارکسیستی می‌پوشاندند، نمی‌تواند مفهوم و بازتاب‌های ضعف فرهنگی و سطح نازل تئوریک را لمس کند. کما اینکه امروز تا کسی نتواند تفاوت میان اسلام واقعی و اسلام شیادان حرفه‌ای را که از احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده می‌کنند دریابد،

به اهمیت ارتقاء سطح آگاهی‌های توده‌ی مردم نسبت به اسلام واقعی و عملکرد رهبران اصیل آن یعنی پیامبر و ائمه‌ی انقلابی بی‌نخواهد برد. بنابراین وقتی سطح آگاهی‌ها نازل باشد، بهترین محل برای بهره‌برداری عوام‌فریبان (با هر رنگ و با هر لباس و با هر داعیه) و ضمایم بهترین زمینه برای مشتبه شدن امور حتی برای صادق‌ترین عناصر و جریانها، بر جای خود باقی است. حال آنکه در جریان افزایش آگاهی، این عوامل خودبخود منتفی شده و کارآئی انحرافی‌شان را از دست می‌دهند.

از این مقدمات این نتیجه را می‌خواهم بگیرم، که از قضا، مسأله‌ی سازش مجاهدین یا

لیبرال‌ها و اصولاً این نوع طرح مسأله‌ی سازش و نحوه‌ی برخورد با آن، از جانب احزایی مثل حزب توده، خودش - به ریشه‌ی غیر واقعی، انحرافی و "سازگارانه" دارد.

ساده‌سازی‌های کودگانه

س: چطور؟

ج: هم‌الان توضیح می‌دهم؛ ولی اجازه بدهید که متأسفانه یا خوشبختانه باز هم اول قدری مقدمه چینی کنم. ببینید: اولاً - همانطور که در تاریخ تکامل طبیعی خوانده‌ایم، از آنجا که همه‌ی پدیده‌های دنیای محسوس ما، ریشه‌ی واحد عینی و مادی دارند، و خلاصه در مسیر جریان واحد تکامل، بوجود آمده و یا از یکدیگر مشتق شده‌اند، پس طبیعی است که همیشه یک فصل مشترک یا بهتر بگویم، مقطع و مخرج مشترکی داشته باشند. بعنوان مثال، اگر یک سنگ و یک گیاه و یک حیوان و یک

انسان را در کنار هم قرار دهیم، همه‌ی آنها برغم تفاوت‌های بسیار عظیم کیفی، یک قدر مشترک فیزیکی و مکانیکی دارند. یعنی تحت حاکمیت قوانین فیزیک و مکانیک واحدی به سر می‌برند. و البته اینکه حالا بر اساس ویژگی‌های هر یک، قوانین مزبور به نحو خاصی در هر کدام عمل می‌کند، بحث دیگری است. کما اینکه انسان و حیوان نیز مشترکات جسمانی بسیار زیادی دارند و کما اینکه انسان و ماشین نیز مشترکات مکانیکی کاملاً مشابهی دارند. ولی پیچیدگی هر پدیده‌ی بالاتر و متکامل‌تر، در این است

بسیاری معماهای کائنات را گشودا

و یا چنین است که برخی انقلابیون، تمایل شدیدی به کپی کردن و قیاس قضا و دستورالعمل‌های انقلابات دیگر در کشور خودی، نشان می‌دهند. ناگفته پیداست که اینگونه شبیه‌سازی‌ها و ساده‌سازی‌های کودگانه در هر قلمروی، منشاء انحرافات و فتنه و فسادها و برخورد‌های غلط بسیاری است. و اینجاست که آدم واقعا پی به عظمت قرآن می‌برد؛ در آنجا که اوائل سوره‌ی آل عمران پس از طرح مسأله‌ی "محکم و متشابه" نتیجه می‌گیرد که:

"فاما الذین فی قلوبهم یکان انقلابی مجاز است که با محکم‌ترین کلمات و گزنده‌ترین عبارات حرفش را بزند و شعارش را هم بدهد و مهر و کین عقیدتی و سیاسی‌اش را نیز آشکار کند. اما همه‌ی اینها وقتی واقعا ارزشمند است که بی‌محتوا نباشد.

زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء... (پس آنها که در قلوبشان کجی است، آیات متشابه را فتنه‌جویانه دستاویز تفسیر و تاویل قرار می‌دهند.)

که یکی از معانی مورد نظر این آیه بطور خلاصه همان قیاسها، شبیه‌سازی‌ها و الگو برداری‌ها و تعبیرها و تفسیرهای مغرضانه است. پس به این ترتیب، در روش شناسی شبیه‌سازی و ساده سازی کودکانه و استدلالات مربوط به آن، یک قیاس‌سنجید هومع الفارق، یعنی یک بررسی صوری که معمولاً از ورود به ژرفای قضا یا امتناع می‌ورزد، وجود دارد و چه خوب گفته است امام صادق علیه‌السلام که:

"ان اصحاب المقائیس طلبوا العلم بالمقائیس قلم یزدهم المقائیس من الحق الابعد و ان دین الله لا یصاب بالمقائیس" (همانا که اصحاب قیاس و شبیه‌سازی، علم را صرفاً از طریق قیاس جستجاء، حال آنکه چنین قیاس‌هایی (مع الفارق) برایشان جز دوری بیشتر از حق و واقع مطلب نیفزود و همانا که دین خدا با صرف مقایسه و شبیه سازی قابل دسترسی و حصول نیست.)

شبیه‌سازی عوام‌فریبانه در صحنه‌ی سیاست روز
حال با توجه به آنچه گفتم به صحنه‌ی سیاست روز

که برخلاف مخرج مشترکی که با پدیده‌های پست‌تر از خودش دارد، از آنچنان ویژگی‌هایی برخوردار است که کیفاً آن را از پدیده‌های ساده‌تر به کلی

تمایل بسیار شدید ما به ساده‌سازی امور، در اولین برخورد با قضایای جدید، بلافاصله به شبیه‌سازی‌ها، مقایسه‌ها و قیاس‌های به اصطلاح مع الفارق منجر می‌شود که طی آن تفاوت‌های کیفی اشیاء و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند.

متمایز می‌سازد. چنانکه دیگر امروز هیچکس جهان را همچون نخست‌های اولیه، "ساعتی کوک شده از پیش" و یا انسان را "ماشینی بسیار تکامل یافته" نمی‌داند. زیرا در اثر پیشرفت - های علمی، دیگر روشن شده‌است که انسان و ماشین از دو مقوله‌ی به کلی متفاوتند. ولی عیب کار در اینجاست که تمایل بسیار شدید ما به ساده‌سازی امور و قضا یا (به مثابه یک انعکاس مشروط یا بازتاب شرطی فوق‌العاده، ریشه‌دار ذهنمان)، در اولین برخورد با قضایای جدید، بلافاصله به شبیه‌سازی‌ها، مقایسه‌ها و قیاس‌های به اصطلاح مع الفارق منجر می‌شود که طی آن، تفاوت‌های کیفی اشیاء و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند. چنین است که کودک با عروسک یا گربه دستا‌آموز چنان صحبت می‌کند، که گوئی با یک انسان واقعی دیگر، و چنین بود که دانشمند بزرگی هم چون دکارت فکر می‌کرد که فقط با علم هندسه می‌توان

برویم. آیا تردیدی دارید که ساده‌ترین و بی‌زحمت‌ترین و در عین حال عوام‌فریبانه‌ترین نوع تخطئه‌ی مخالفان انقلابی در چارچوب سیاست حاکم، مقایسه و شبیه‌سازی فی‌الفور آنها با "ضدانقلاب"، "جاسوس ابرقدرتها"، "ستون پنجم" و "دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا" است؟! از نظر ایدئولوژیک هم که دیگر حاجت به توضیح ندارد! وقتی شخصی یا حزبی انحصار اسلام را بدست گرفت، آن وقت مخالفانش "شبهه" به همان کفار و منافقین یا مشرکین صدر اسلام و بل بدتر از آنها می‌شوند! با این تفاوت که حضرات، خود هیچ نیازی حس نمی‌کنند که به اخلاق و روش و دیانت و تقوا و راست‌گوئی و عدالت‌گستری پیامبر متخلق شوند! ملاحظه می‌کنید که در دنیای فرمالیسم و شکل‌گرایی، هیچ نیازی به تعمق و بررسی محتواها احساس نمی‌شود، و فی‌المثل از آنجا که امپریالیسم آمریکا قصد کودتا داشته، پس هر انقلابی دیگری هم که دم از مخالفت با روش‌های ارتجاعی حاکم بزند، لامحاله در خط آمریکا است...!" و البته کسی هم جرات ندارد که به حضرات متذکر شود که خوب آقایان! مگر آمریکا خیلی قبل از شماها با "کمونیستها" بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از شما، آن هم بطور جهانی، مخالف نبوده و از آنها برای مردم تمام جهان "لولوخرخره" درست نکرده؟! اما چنانکه می‌دانید، گفتن این حرف به مرتجعین همان، و برجسته‌ی "در خط کمونیستها" را خوردن همان! اما اگر جسارت ایستادگی در برابر عوام‌فریبی و سطحی‌گری را داشته باشیم، آن وقت قطعاً خواهیم گفت که آمریکا نه فقط با تمام انقلابیون و ترقی‌خواهان جهان، بلکه حتی در بسیاری موارد با مرتجع‌ترین مرتجعان نیز مخالف بوده و هست. چرا؟ زیرا، امپریالیسم آمریکا، به مثابه پیشرفته‌ترین استعمارگر تاریخ، نه تنها در قیاس با امپریالیسم کهن انگلیس، از قدرت‌مانور سیاسی-ایدئولوژیک بسیار بیشتری برخوردار است، بلکه اساساً به مثابه یک سرمایه‌داری فوق‌العاده پیشرفته، نمی‌تواند با نظامات ما قبل سرمایه‌داری جوش بخورد. زیرا این نظامات، سرمایه را ندارند. حال آنکه خصیصه‌ی آخرین مرحله‌ی تکامل امپریالیسم،



مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع-لیبرالیسم"

ودعاوی نظایر حزب توده

تاکید بر صدور سرمایه به جای صدور کالا است. به همین دلیل بود که آمریکا با شاه عمداً فتوای ایران مخالف بود و علیرغم اینکه خودش شاه را در کودتای ۲۸ مرداد دوباره به قدرت رسانیده بود، ولی در فاصله سالهای ۳۹ تا قبل از پذیرش طرح انقلاب سفید، قویاً قصد کنار گذاشتن او را نیز داشت و علیه او دست اندر کار بود.

سطحی نگری

اپورتونیستی.

حزب توده در رابطه با

مصدق

از این هم بالاتر، چنانکه تاریخ مداخلات آمریکا در کشورهای جهان سوم نشان می دهد، این امپریالیسم پیوسته توان این را داشته است که از قضا، با نهضت ها و جنبش های ناسیونالیستی و ملی تا درجات معینی همراهی نشان داده و صرفاً وقتی که از عدم امکان وابستگی آنها و رهبران شان به خودش یقین حاصل می کند، دست به کودتا می زند. گمان اینکه در نخستین مرحله نهضت ملی شدن نفت، آمریکا خود را با مصدق فقید حتی به ظاهر موافق هم نشان می داد و تنها وقتی که دید مصدق اهل سازش نیست، دست به کودتا زد.

ساده اندیشی حزب توده در نخستین مرحله نهضت ملی که مصدق را پادوی امپریالیسم آمریکا می دانست، نیز از عدم درک محتوای همین موافقت صوری آمریکا و شبیه سازی آن با تاکتیک های کهن استعماری سرچشمه می گرفت. در بسیاری از نهضت های ملی آمریکای لاتین و خاور میانه نیز وضع به همین ترتیب بوده، و اصولاً تاکتیک ورود امپریالیسم آمریکا به این کشورها، مقدماتاً مخالفت با خط انگلیس یا فرانسه یا امپریالیسم مسلط در آنجاها و موافقت صوری با ملیون بوده است.

نتیجه ای که از این حرف ها می خواهم بگیرم این است که در یک برخورد عمیق و اصولی با هر پدیده و قضیه و وضعی، هرگز نباید به سطح و صورت مطلب اکتفا کرد. بلکه باید در باطن و محتوای امر کندو کاو نمود. تنها به این ترتیب می توانیم فریفته ی ظواهر و مشابهت ها و موافقت ها یا مخالفت های صوری نشده و بی بنییم که هر مشابهت و موافقت یا ناسازگاری و مخالفتی، با چه مضمون و جوهری صورت می گیرد. زیرا در حالی که خیلی از پدیده ها و حوادث و وضع گیری ها می توانند دارای "نمود" واحد باشند، جوهر و ماهیت آنها می تواند بسیار

پیشروترین طبقات می پندارند. علت آن هم واضح است، زیرا بهترین پیشاهنگ های جهان، شعور و اراده و شور و تخیلات دهها هزار نفرند و حال آنکه انقلاب را شعور و اراده و شور و تخیلات دهها میلیون نفری که حادث ترین مبارزه ی بین طبقات، آنها را به تکان آورده است، در لحظاتی که کلیه استعداد های بشری در حال اعتلا و شدت خاصی است، عملی می سازند...

اهمیت درک
مضمون و ماهیت
موضع گیری ها

پس ملاحظه می کنید که در برابر این بغرنجی فوق العاده ی حرکت انقلابی، بدترین کار، همان ساده سازی های کودکانو یک بعدی و تک ساحتی است. چنانکه گوئی فقط و پیوسته با معادله ی درجه اولی سرو کار داریم که به مظاهری یک خط مستقیم، هیچ پیچ و خمی ندارد. و این همان داستان "قشریت و سطحی نگری" حاکم

قشریت و سطحی نگری حاکم بر بسیاری از نظرها و مواضع موجود در کشور ما، چه در کسوت به اصطلاح اسلامی و چه در لباس به اصطلاح مارکسیستی، تلاش دارند تا دنیای "بغرنج، متنوع، جامع و زنده..." عینی را در فرم ها و معادلات ساده ی یک درجه ای بریزد!

بر بسیاری از نظرها و مواضع سیاسی موجود در کشور ما، که چه در کسوت به اصطلاح اسلامی و چه در لباس به اصطلاح مارکسیستی، تلاش دارند تا دنیای "بغرنج، متنوع، جامع و زنده..." عینی را در فرم ها و معادلات ساده ی یک درجه ای بریزد! در چنین نظرها و مواضع است که هر یک از انبیاء مصلحین و انقلابیون تاریخ را هم که بیاورید، خواهی نخواهی

است که وقتی حرکت و عمل در کار نباشد، طبعاً شما با تضادی هم مواجه نخواهید شد تا بعداً در حل این تضادها، به اصل و فرع کردن و مشخص نمودن سلسله مراتب آنها نیاز پیدا کرده و تازه بعد از همه ی اینها که خط مشی معین و معادلی را پیشه کردید، بر چسبها آغاز بشوند!

و اما در رابطه با ارزیابی واقع گریانه ی مضمون و ماهیت موضع گیری ها، و موافقت ها و مخالفت کردن های سیاسی، نظرها و انقلابی و توحیدی (با تاکید بر "جهت مندی" کلی نظام آفرینش) پیوسته چنین

مضمون و محتوای مخالفت آمریکا، یک مخالفت امپریالیستی با جوهر چپا و لگرا نه، استثمارگرانه و غارتگرانه و وابسته ساز است. حال آن که مخالفت انقلابیون با عملکردهای ارتجاعی دقیقاً به خاطر ممانعت از همان طمع های امپریالیستی و همه ی زمینه های است که به جانشین سازی کسانی مثل شاه و رژیم وابسته ی او منجر می شود. چرا که کمال مطلوب آنها (مثلاً مجاهدین) جامعه ایست عاری از استبداد و استثمار و استثمار، آخر ما که نمی توانیم و نباید وضعیت موجود را کمال مطلوب اسلام بدانیم. پس در این صورت

ایجاب می کند که "سمت" و "جهت غائی" آن مواضع، مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر، ملموس ترین معیاری که برای تمیز مشابهت ها و هم سوئی ها می شود ارائه داد، این است که ببینیم که جریانات یا گروه ها و افرادی که موضع معینی اتخاذ نموده اند، چه کمال مطلوبی را در نظر دارند و خلاصه چه چیزی را می خواهند به جای آنچه با آن مخالفند، بنشانند؟

و آیا وقتی با چیزی موافقت، کمال مطلوبشان همان است، یا نه، به درجاتی با آن موافق و به درجاتی هم خواهان جانشین سازی آن با چیز دیگری هستند؟ که در این صورت به هر درجه ای که کمال مطلوب خود را بیشتر در دسترس ببینند، طبیعی است که از آن قبلی جدا شده و

ترکیبی از چهل و عوامفریبی، پیوسته چنین تبلیغ می کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوامفریبان خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهار نعل تدارک می بینند

به چیزی که مطلوب تر می بینند، خواهند پیوست. به این ترتیب مثلاً روشن می شود که اگر فی المثل آمریکا بخواهد در ایران کودتا کند، کمال مطلوب و جانشین ایده آل مورد نظر او کسی است که و بیش مثل شاه. پس در این صورت، مضمون و محتوای

بوسیله ی قشریون (چه راست و چه چپ نما) بر چسب خط آمریکا و ستون پنجم و ضد انقلاب و سازشکاری یا لیبرالیسم را... خواهند خورد! مگر آنکه همچون روشنفکری جدا از عمل آدم بخواهد در زاویه ای بنشیند و صرفاً به نقد کار سایرین اکتفا کند، که در این صورت معلوم

مخالفت آمریکا، یک مخالفت امپریالیستی با جوهر چپا و لگرا نه، استثمارگرانه و غارتگرانه و وابسته ساز است. حال آنکه مخالفت انقلابیون با عملکردهای ارتجاعی، دقیقاً به خاطر ممانعت از همان طمع های امپریالیستی و همه ی زمینه های است که به جانشین سازی کسانی مثل شاه و رژیم وابسته ی او منجر می شود. چرا که کمال مطلوب آنها (مثلاً مجاهدین) جامعه ایست عاری از استبداد و استثمار و استثمار، آخر ما که نمی توانیم و نباید وضعیت موجود را کمال مطلوب اسلام بدانیم. پس در این صورت

مضمون و محتوای مخالفت آمریکا، یک مخالفت امپریالیستی با جوهر چپا و لگرا نه، استثمارگرانه و غارتگرانه و وابسته ساز است. حال آن که مخالفت انقلابیون با عملکردهای ارتجاعی دقیقاً به خاطر ممانعت از همان طمع های امپریالیستی و همه ی زمینه های است که به جانشین سازی کسانی مثل شاه و رژیم وابسته ی او منجر می شود. چرا که کمال مطلوب آنها (مثلاً مجاهدین) جامعه ایست عاری از استبداد و استثمار و استثمار، آخر ما که نمی توانیم و نباید وضعیت موجود را کمال مطلوب اسلام بدانیم. پس در این صورت

مضمون و محتوای مخالفت آمریکا، یک مخالفت امپریالیستی با جوهر چپا و لگرا نه، استثمارگرانه و غارتگرانه و وابسته ساز است. حال آن که مخالفت انقلابیون با عملکردهای ارتجاعی دقیقاً به خاطر ممانعت از همان طمع های امپریالیستی و همه ی زمینه های است که به جانشین سازی کسانی مثل شاه و رژیم وابسته ی او منجر می شود. چرا که کمال مطلوب آنها (مثلاً مجاهدین) جامعه ایست عاری از استبداد و استثمار و استثمار، آخر ما که نمی توانیم و نباید وضعیت موجود را کمال مطلوب اسلام بدانیم. پس در این صورت

مضمون انتقادات و مخالفت های اینان، انقلابی با جوهر و ماهیتی توحیدی و یگانه ساز است، نه وابسته ساز.

سطحی نگری

یا مرض قلبی؟!؟

اما چه می شود کرد که آنها که به قول قرآن در قلبشان کجی و مرض است، امر را بر اذهان برخی، مشتبه نموده و بر اساس مفروضات صوری شان به فتنه جویی می پردازند و چنانکه هر روز همه شاهدیم، ترکیبی از چهل و عوامفریبی، پیوسته چنین تبلیغ می کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوامفریبان، خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهار نعل تدارک می بینند. و این در عین همان حالی است که ضمن ۷ سال پرفراز و نشیب مبارزه ی انقلابی مسلحانه، به اثبات رسیده است که وقتی آمریکا می آید، چه کسانی به گوشه می خزند و چه کسانی جنگ در جنگ آمریکا می اندازند و با او به نبرد می پردازند.

خوب، حالا با این تفصیل از حزب توده و امثالهم بپرسید که با چه تحلیلی، با چه اشتراک محتوایی و ماهوی، مجاهدین را در کنار ضدانقلاب و یا در کنار لیبرال ها به خط می کنند؟

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیزم"

ودعاوی نظایر حزب توده

با این حساب، لابد امام حسین علیه‌السلام هم که در آخرین لحظه می‌گفت "آزاده باشید"، "لیبرال" بوده است؟! و یا وقتی توده‌های مردم در زمان انقلاب شعار "آزادی" می‌دادند، همگی در خط لیبرال‌ها قرار داشتند؟! و یا همچنین براساس این‌گونه شبهه‌سازی‌های کودکانه، باید قبول کنیم که چون هم آمریکا عنوان می‌کند که خواستار تمامیت ارضی ایران است، و هم نیروهای انقلابی و مرفعی و منجمله مجاهدین بر تمامیت ارضی ایران تاکید دارند، پس همی نیروهای انقلابی و مرفعی ایران در خط آمریکا هستند! چون ظاهراً "مردو یک چیز را می‌خواهند!"

آیا ریشهی این شبهه‌سازی و قیاس ناروا، فقط در جهل و نادانی و سطحی‌گری است، یا مرض قلبی هم در کار است؟ و اگر مرض قلبی در کار نیست، پس چرا منجمله اسناد جانوس‌خانی آمریکا که بارها و بالصراحه مجاهدین را یک جریان ضد آمریکا معرفی کرده است، از نظر کسانی که مجاهدین را در "خط آمریکا" قلمداد می‌کنند، دور می‌ماند؟! آن هم درحالی‌که این اسناد در دوساله‌ی اخیر و براساس سیاست‌های مجاهدین در دوره‌ی پس از انقلاب، تدوین و تنظیم شده است! و انگهی چرا حزب توده و امثالهم که به صرف ادعای ترجمین و برگردان هزاران فاکت عملی مشخص، به سادگی ضدامیرالیزم بودن آنها را باور کرده‌اند! تفاوتی میان کمال مطلوب انقلابی و یگانه‌ساز مجاهدین با کمال مطلوب وابسته‌ساز لیبرال‌ها قائل نیستند؟ و برسید که آیا گذشته‌ی مجاهدین صادقانه‌تر است یا مرتجعین؟

خوب، آیا حالا به من حق نمی‌دهید که فکر کنم این گونه مارک سازشکاری به مجاهدین زدن، خودش نشان از سازشکاری این آقایان (بایک جناح دیگر و البته قوی‌تر هیات حاکمه)

دارد و به منظور توجیه آن سازشکاری، لازم می‌آید که پیش‌دستی نموده و از چنین برجسته‌هایی در مورد ما استفاده کنند؟
ضمناً همین جالازم است تذکر بدهم که همان‌طور که قبلاً اشارتی کردم، ما هیچ‌وقت حزب توده را برغم همی فواید بسیاری که دشمنان خلق از ابورتونیزم او در سراسر حیاتی بوده‌اند، هرگز در

تمامیتش در ردیف ضدخلق و ضدانقلاب به خط نگردانیم. هم‌چنین بی‌مناسبت نیست که در سایر موارد نیز به خواهران و برادران خود یادآور شوم که بایستی به دقت بر سر کلیدی مسائل یا مواضع سیاسی - ایدئولوژیک که به شبهه‌هایی برخورد می‌کنند، مضامین و محتوای آنها را نیز به طور جداگانه مشخص سازند. ما بر آنیم تا میان خود با سطحی‌گرایان و عوام‌فریبان، مرزهای هرچه استوارتری بنا کنیم.

پس اگر چه می‌توان قدر مشترک موضع‌گیری‌های مختلف را نیز به صراحت بیان کرد، لیکن هرگز نباید هیچ امری را به هیچ صورتی برای توده‌ی مردم - حتی برای ناآگاهترین عناصر و اقشار - حتی به صرف ساده‌سازی برای تفهیم و تفاهم، مشتبه ساخت. این یک وظیفه‌ی انقلابی و توحیدی است.

مفهوم سازش چیست؟

ثانیاً "برای ارزیابی مواضع مجاهدین در قبال جناح مطلوب حاکمیت که از جانب احزابی هم چون حزب توده، سازش با لیبرال‌ها تعبیر می‌شود، بایستی ببینیم که مفهوم سازش چیست؟ حزب توده و نظایر آن

به خوبی می‌دانند که لنین مفهوم سازش را در قاموس سیاست، "چشم‌پوشیدن از برخی خواسته‌ها و دست‌کشیدن از بخشی خواسته‌های خود برای رسیدن به توافق با حزب دیگر" معنی کرده است.

همچنین حزب توده باز هم باید بداند و قضا "عبارات زیر را نخستین بار خودش در ایران ترجمه کرده است که: "... پیروزی بر دشمنی نیرومندتر از خود [در مورد ایران بخوانید: پیروزی بر دشمن جهان‌خوار و امپریالیست فقط در صورتی ممکن است که به مثبتهی درجه‌نیز به کار برده شود و از هر "شگافی" در بین دشمنان، هر قدر هم که کوچک باشد و از هرگونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروه‌ها

چرا حزب توده و امثالهم که به صرف ادعای ترجمین و برگردان هزاران فاکت عملی مشخص، به سادگی ضدامیرالیزم بودن آنها را باور کرده‌اند! تفاوتی میان کمال مطلوب انقلابی و یگانه‌ساز مجاهدین با کمال مطلوب وابسته‌ساز لیبرال‌ها قائل نیستند؟

و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد، برای به دست آوردن متفق توده‌ای، حتی موقت، مردم، ناآگاهان، غیر قابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود..."

عین حال توانست مبارزه‌ی مسلکی و سیاسی خود را بر ضد امپریالیسم، بورژوازی و کوچکترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و به شیوه‌ای کاملاً "بی‌امان ادامه دهد..." پس از آن نیز لنین ادامه می‌دهد که: "از سال ۱۹۵۵ [نیز] آنها به غورسیستما تیک از اتحاد طبقه‌ی کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزاریزم دفاع می‌کردند، ولی در عین حال هیچگاه از پشتیبانی بورژوازی علیه تزاریزم ابا نداشتند (مثلاً) در مرحله‌ی دوم انتخابات یا در اخذ رای مجدد..."

حزب توده همچنین می‌داند که حتی در سال ۱۸۸۹ انگلیس به "گرم تیری" نوشته بود: "...شماره‌ی عمل مشترک با احزاب دیگر و حتی عمل مشترک کوچک باشد، برای به دست آوردن متفق توده‌ای، حتی موقت، مردم، ناآگاهان، غیر قابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود..."

هیچ‌کس تاکنون تردید ندارد که نه به معنی مصالحه‌ی تسلیم طلبانه نه به معنی مصالحه‌های موضعی، مجاهدین در هیچ‌کجا، از هیچ یک از خواسته‌ها و مواد برنامه‌ی خود برای رسیدن به توافق سیاسی با هیچ‌ساز حزب یا جناح دیگر دست نکشیده‌اند. بنابراین همی حمایت‌هایی که از برخی کاندیداهای مابمل آمد (چه از جانب مهندسین بزرگان و یا حزب توده...) صرفاً یک جانب‌پند و مطلقاً بدون هیچ‌گونه "توافقی" بوده است

خود قدغن نکنم. سپس انگلیس پس از بیان ضرورت تشکیل حزب مخصوص طبقه‌ی کارگر، ادامه می‌دهد که این کار برای چنین حزبی: "...بدان معنی نیست که نمی‌تواند از احزاب دیگر در زمینه‌ی اقداماتی که مستقیماً به سود طبقه‌ی کارگر تمام می‌شود یا به پیشرفت در زمینه‌ی رشد اقتصادی یا آزادی سیاسی کمک می‌کند، به طور موقت پشتیبانی کند..." ملاحظه می‌کنید، چنانکه از همین مطالبی که علی‌الظاهر

اگر چه می‌توان قدر مشترک موضع‌گیری‌های مختلف را نیز به صراحت بیان کرد، لیکن هرگز نباید هیچ امری را به هیچ صورتی برای توده‌ی مردم - حتی برای ناآگاه‌ترین عناصر و اقشار - حتی به صرف ساده‌سازی برای تفهیم و تفاهم، مشتبه ساخت. این یک وظیفه‌ی انقلابی و توحیدی است.

بایستی مورد تأکید صدر در حزب توده نیز باشد مستفاد می‌شود، امر انقلاب هم بسیار خطرناک است و پرپیچ و خم، و هم در مقاطع مختلف چه با اشتراک عمل یا حتی مصالحه‌هایی را نیز ایجاب کند. البته تذکر این نکته فوراً واجب است که کلمه‌ی "سازش" در فرهنگ انقلابیون ایران و در مفهوم نفرت‌انگیزی که تاکنون مورد نظر سازمان‌های انقلابی بوده، چیزی بسیار فراتر از "مصالحه‌ی" مورد نظر لنین بوده، و به مثابه‌ی یک تسلیم طلبی خائنه به مفهوم "بشت‌بازدن به اصول، به خاطر منفعت فردی یا گروهی و طبقاتی"، کیفاً با مصالحه‌ی مورد بحث متفاوت است که بحث آن را به وقت دیگری موکول می‌کنیم.

بررسی اتهام سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها

حالا اجازه بدهید با این معلومات، به سراغ اتهام سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برویم:

در این مورد مقدمه‌ای من فکر می‌کنم که هیچ‌کس تاکنون تردید ندارد، که نه به معنی مصالحه‌ی تسلیم طلبانه و نه به معنی مصالحه‌های موضعی، مجاهدین در هیچ‌کجا، از هیچ یک از خواسته‌ها و مواد برنامه‌ی خود برای رسیدن به توافق سیاسی با هیچ حزب یا جناح دیگر دست نکشیده‌اند. کلاً اینکه می‌دانید، در انتخابات ریاست جمهوری که سرانجام با اصلاحات شرکت نکردیم و در جریان انتخابات مجلس نیز، فقط حول همان برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای انتخابات ریاست جمهوری وارد کار شدیم. بنابراین همی حمایت‌هایی که از برخی کاندیداهای ما به عمل آمد، (چه از جانب مهندسین بزرگان و یا حزب توده...) صرفاً یک جانب‌پند و مطلقاً بدون هیچ‌گونه "توافقی" (کسه بتواند بوی کمترین مصالحه‌ای از آنها استشمام شود) بوده است.

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعاوی نظایر حزب توده

اگر در آینده نیز توافق یا حتی مصالحه‌ای با سایر نیروها و جریانات جبهه‌ی خلق، به منظور پیش بردن امر انقلاب ضروری شود، ما نه فقط از دست یازیدن به آن احساس شرم و خجالت نخواهیم کرد، بلکه لااقل آن را با تمام دلایل و عوامل ضروری کننده‌اش برای انقلابیون و اقشار آگاه بدون هیچ گونه توجیه و پرده پوشی توضیح خواهیم داد.

باشد، به منظور افزایش آگاهی‌های عمومی سیاسی، باید انجام و ضما" توضیح داده شود، و نیازی به هیچ گونه سبیل‌کاری هم ندارد؛ ولو اینکه "تشریفات و سادسازای" به دلیل عدم درک آن، از مانا راضی شوند. و اصولاً "منهای چنین طرز عملی، "پشتاز" به چه کار می‌آید؟ و اگر هم کاری غلط است، که دیگر نه باید انجام داد و نه باید عوام‌فریبی کرد.

تفاوت یک محفل روشنفکری بی مسئولیت با انقلابیون از جان گذشته

البته مزید بر اطلاع حزب توده بیفزایم که همان طور که انگلس اشاره داشت، ما (مجاهدین) نیز به حد کافی انقلابی هستیم و آزمایش آن را هم پس دادیم که بی هیچ دغدغه‌ی خاطر در چارچوب اصول خدشناپذیر انقلابی، از هرگونه توافقی که نهایتاً "به پیشرفت در زمینه‌ی رشد اقتصادی و آزادی سیاسی" خلقمان منجر می‌شود، استقبال کنیم. مشروط بر اینکه شرافت انقلابی و اصول مکتبی‌مان را خدشه دار نسازد و خلاصه نقض غرض نکند. چرا که ما نه یک محفل روشنفکری بی مسئولیت بلکه انقلابیون از جان گذشته‌ای هستیم که می‌خواهیم به‌بهایی خون، استبداد و استعمار و واقعی از تمامی این جهان واقعی ریشه‌کن سازیم. و برای

در انتخابات خبرگان، البته وضعیت طور دیگری بود، برای لیست نامزدهائی که سرانجام از جانب ما ارائه شد، ما تلاش‌های بسیاری کردیم به منظور "توافق" انجام دادیم و برای حصول چنین توافقی که نخستین قدم بود در راه گردهم آمدن نیروهای مذهبی‌ای که آن موقع جرات کرده بودند برغم فشار ارتجاع، به مجاهدین نزدیک شوند، ما دو امتیاز بسیار چشم‌گیر نیز قائل شدیم: اول اینکه پذیرفتیم که هرکس حول برنامه‌ی خودش (و نه یک برنامه‌ی واحد) وارد این توافق شود، و در نانی مجاهدین نیز در تهران مانند سایر گروه‌های کوچکتر، فقط یک نامزد داشته باشند. البته اینکه عاقبت این تلاش‌ها به کجا رسید و ما از آن چه تجاربی اندوختیم، موضوع بحث جداگانه‌ای است. چرا که ما حتی در آن موقع در سوابق یکی از نامزدهایمان به قدر کافی دقیق نشده بودیم.

خلاصه می‌خواهم بگویم حتی اگر در آینده نیز توافق یا حتی مصالحه‌ای با سایر نیروها و جریانات جبهه‌ی خلق (که ظناً با پشت یازدن به اصول، بسیار بسیار متفاوت است) به منظور پیش بردن امر انقلاب ضروری شود، ما نه فقط از دست یازیدن به آن احساس شرم و خجالت نخواهیم کرد، بلکه لااقل آن را با تمام دلایل و عوامل ضروری کننده‌اش برای انقلابیون و اقشار آگاه، بدون هیچ گونه توجیه و پرده‌پوشی توضیح خواهیم داد. چرا که ما معتقدیم اگر کاری درست است، هر چند هم که پیچیده و بفرنج

بسیاری جاها هم سو و هم درد بوده، و اکنون نیز بسیار می‌بینید که در بیوگرافی‌ها، آن هنگام که نوبت به بیان افتخارات گذشته می‌رسد، هنوز هم برخورداری از فضیلت سمپاتی‌زانی گذشته نسبت به مجاهدین را مکتوم نمی‌دارند!

نقطه‌ی پیوند

اپورتونیسم

راست و چپ در برابر

مواضع مجاهدین

گذشته از این، اگر ما بخواهیم از هم اکنون با آخرین تنه‌ی بورژوازی ملی (ولو که رو به وابستگی داشته باشد) هرگونه هم‌سوئی را رد کنیم، آیا این قطعا" به معنی قرار گرفتن در بحیوچه‌ی یک انقلاب سوسیالیستی نیست؟ و آیا این همان عمیق‌ترین نقطه‌ی پیوند اپورتونیسم راست و چپ که انهایه سروه یک کرباسند، نیست؟ فقط معلوم نیست که دیگر قصد تاریخی حزب توده مبنی بر شرکت در کابینه‌ی ائتلاف ملی را چگونه باید تفسیر نمود؟ اما اگر حرف خود مجاهدین را بخواهید،

پیش بردن آرمان‌های یگانه‌ساز و توحیدی‌مان موظفیم که از تمام اشکال مبارزاتی، که اصولاً ایدئولوژیکی را به نحو باروری در عمل متحقق ساخته و یا دسترسی به تحقق عملی آنها را نزدیک‌تر می‌کند، استفاده کنیم. بهمان‌ما نیز چنین می‌کرد. در هر جا که لازم بود، بهمان منع مخصوصه، یا منع مداخله و یا بهمان دفاع مشترک یا بهمان اتحاد موقت می‌بست و تا وقتی که طرف مقابل بهمان را نقض نکرده بود، نیروهای خودی را ملزم به رعایت تمام عیار سواد مربوطه می‌ساخت.

ثالثاً، بسیار خوب، حالا که روشن شد در کار مجاهدین لااقل تا این لحظه نه سازشی بوده و نه مصالحه یا هر نوع توافق دیگر، پس حزب توده و امثال آن در ادعای "سازش مجاهدین با لیبرالها" جز مشابهت صوری و ظاهری، یا هم‌سوئی موضعی ضد ارتجاعی میان مجاهدین و دیگران، دیگر روی چه چیز می‌توانند انگشت بگذارند؟ وانگهی مگر هر کجا که جناح مسلط سیستم نیز نمایشات به اصطلاح ضد امپریالیستی عرضه می‌کرد و کمترین عبارات ضد امپریالیستی نیز بر زبان جاری می‌نمود، مجاهدین با تمام قوا (به‌خاطر حتی یکسانیت بیشتر رادیکالیزه‌تر کردن جریان و بردن موج به داخل توده‌های مردم) برایش کف نمی‌زدند و مایه نمی‌گذاشتند؟ به راستی عمدتاً این کدام نیروی انقلابی بود که با تمام قوا کوشید تا از جریان جاسوسخانه، در ضمن افشاء مرتجعین (که به هیچ وجه حاضر به افشاء و افشاء روابط و قراردادهای نبودند و مساله را صرفاً "در حد شاه و اموالش" خلاصه می‌کردند)، موجی خروشان از ضدیت واقعی با امپریالیسم و تمامی عملکردها و ریشه‌هایش در ایران، به میان وسیع‌ترین اقشار توده‌ها ببرد؟

پس آیا مجاهدین را باید شامت نمود که حتی با سطحی‌ترین واکنش‌های ضد امپریالیستی آن آقایان، هم سوئی و همدردی کرده‌اند؟ هرگز! چرا که در این صورت باید مجاهدین را از خیلی وقت پیش (یعنی از بدو تأسیسشان) مورد شامت قرار داد. چرا که می‌دانید اکثریت بسیار چشم‌گیری از مکتبیون و آزادخواهان کنونی، با مادر

مگر هر کجا جناح مسلط سیستم نیز نمایشات به اصطلاح ضد امپریالیستی عرضه می‌کرد و کمترین عبارات ضد امپریالیستی نیز بر زبان جاری می‌نمود، مجاهدین با تمام قوا (به‌خاطر حتی یکسانیت بیشتر رادیکالیزه‌تر کردن جریان و بردن موج به داخل توده‌های مردم)، برایش کف نمی‌زدند و مایه نمی‌گذاشتند؟ به راستی عمدتاً این کدام نیروی انقلابی بود که با تمام قوا کوشید تا از جریان جاسوسخانه و موی خروشان از ضدیت واقعی با امپریالیسم و تمامی عملکردها و ریشه‌هایش در ایران به میان وسیع‌ترین اقشار توده‌ها ببرد؟

جدا می‌شود و آنگاه تلاش می‌شود تا به طور "دیالکتیکی" اصل و فرع گردند. در حالی که به اعتقاد ما، دعوا به این صورت نه درست طرح شده و نه درست خاتمه می‌پذیرد. بلکه می‌توان و باید هم که اصل و فرع نمود، منتها در زمینه‌ای درست و حقیقی، و نه مجازی...

و چند سطر بعد: "تأکید کنیم که مسالمتی استراتژیک ما همان لیبرالها هستند، اما کیست که رابطه‌ی ارگانیک تاکتیک با استراتژی را در هر لحظه، نداند؟ چنین کسی لاجرم آنقدر استراتژیک! حرکت خواهد کرد، که در عجز کامل از دیدن "نسبی در مطلق"،

هم‌چنانکه قبلاً" هم اشاره کردم ما نه تنها مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را از مبارزه برای دمکراسی انقلابی جدا نمی‌کنیم، بلکه دقیقاً آنها را در ارتباط ارگانیک با یکدیگر می‌بینیم. ولو اینکه این در عمل به معنی ارجحیت و تقدم تاکتیک مبارزه‌ی ضد ارتجاعی بر مبارزه‌ی ضد لیبرالی تفسیر شود.

بگذارید چند سطر از "مجاهد" ۱۴/اسفند/۵۸ در جواب به جناح راست فدائیان آن موقع را بخوانم: "مجاهدین هرگز نگفته و نمی‌گویند که [بنا به قول جناح راست فدائیان در آن ایام] در کنار مبارزه‌ی ضد ارتجاعی

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعای نظایر حزب توده

از ورطه ذهنیت پر درمی آورد، بنا براین ما معتقدیم که: سیاستی را که علی‌الاطلاق لیبرالها بر ضد انقلاب و انقلابیون واقعی نمایندگی می‌کنند، در این مقطع خاص زمانی، به طور نسبی و خاص و مقدم، مرتجعین پیش می‌برند...

و در خاتمه: "... ما پیوسته تاکید کرده‌ایم "آزادی (که) برای ما یک آرمان است، برای لیبرالها نه‌ایمان یک تجارت است." (ص ۱۱ مجاهد ۲۱ آبان ۵۸) حال اگر برغم ضدیت ماهوی، بین ما و لیبرالها تنها در نمود و نام تفاوتی باشد، چشم بعضی می‌خورد، این دیگر نه گناه ما، بلکه تقصیر ابعاد شبهه (و بهتر بگویم مشتبه) ظاهر و نمودهای متضاد است که ماهیت‌های متضاد دارند. و ما از این امر هرگز احساس شرمساری نمی‌کنیم. مگر لنین نمی‌گوید: "جان کلام در این است که ما بعنوان این تاکتیک را در جهت ترفیع و نه تنزل سطح عمومی آگاهی کارگران... برای پیکار و دستیابی به پیروزی به کار می‌بندیم؟"

تجارب انقلابی

و شواهد تاریخی

اگرچه ما قصد قیاس مع الفارق نداریم، ولی قابل ذکر است که لنین خیلی فراتر از اینها هم رفته است (مراجعه کنید به کتاب "چپ‌روی، بیماری کودکی، کمونیسم") حال اگر با تمام این حرفها، هنوز خوش‌باورانی هستند که با تنزه طلبی ضروری سرمایه‌داری کوچک، برآوند که می‌توانند برغم مجاهدین، دست بالای بالا را گرفته و سیاست "نه لیبرال - نه مرتجع" را دقیقاً در ابعاد متساوی پیش ببرند، آن وقت ما به آنها چه ماتریالیست باشند یا مذهبی خواهیم گفت

که: هنوز نمی‌دانید که "مونیسیم" یعنی چه، و نمی‌دانید که چون بنیاد جهان بر وحدت - و نه بر تکثر - است، هرگز در هیچ قلمرو عینی، نمی‌تواند در یک لحظه دوکار یا دو وظیفه یا دو تضاد اصلی وجود داشته باشد، و بنا به این اصل پایای "توحیدی - مونیسیتی" فلسفه و منطق لاجرم، و خواه ناخواه یکی از آنها در هر لحظه مشخص تحت الشعاع دیگری قرار خواهد گرفت.

این را حتی سردمداران امپریالیسم آمریکا و اروپای غربی عملاً در قبال فاشیسم درک کرده بودند که حتی موقتاً تضادشان با شوروی و کمونیسم را تحت الشعاع قرار می‌دهد، این حقیقت را سرنوشت و جریان برخورد ارتجاعی با شعار نه شرقی - نه غربی در کشور خودمان نیز هرروز گواهی می‌دهد. اگرچه نیم‌نگاهی بر موقعیت روزمره سیاسی گروه‌هایی که اعم از مذهبی یا مارکسیست نیز داعیه‌های این چنینی دارند، و بخصوص آنها که تا خرخره در سازش (دقیقاً) به معنی پشت پا زدن به اصول انقلابی و مکتبی) با ارتجاع فرو رفته‌اند، برای هر فرد منصفی کفایت می‌کند تا قانع شده و دلایل و شواهد بیشتر نخواهد.

اثبات حقانیت

سیاست مجاهدین در

جریان عمل اجتماعی

را بما - با گذشت دو سال از سرنگونی رژیم شاه، اکنون در اثبات حقانیت کلی سیاست مجاهدین در قبال جناحین سیستم، دلایل تجربی بسیار استوار دیگری نیز یافت می‌شود: الف - عکس‌العمل اجتماعی و واکنش‌های اقشار بسیار وسیعی از مردم که هر روز بیشتر از روز قبل بر اساس واقعیات عینی زندگی سیاسی و اجتماعی از سیاستها و عملکردها و جریان‌ات

و احزاب ارتجاعی، مایوس، بریده و دورتر و دورتر می‌شوند. ب - تحولی آرام، لیکن فوق‌العاده اجتناب ناپذیر و بعضاً "حاد" در تمامی بخش‌هایی از جناح مغلوب، که با بهای توده‌ی مردم، گریزها و مقاومت‌های ضد ارتجاعی (که در مقاطعی با میل به رادیکالیسم نیز عجین است) از خود نشان می‌دهد.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که جامعه، چه از بالا و چه از پایین عملاً "صحت خط مشی مجاهدین را تأیید و بدان پاسخ مثبت می‌دهد. گو اینکه مجاهدین خود این خط مشی را از تمایلات و مرحله‌ی میهن رشد جامعه، استنباط کرده بودند.

پس همه‌گیر شدن شعار آزادی یا اعتراض به قانون شکنی و منطق چماق و شکنجه و خاندی امن و لجن پراکنی‌های صدا و سیما و روزنامه‌ی حزب جمهوری اسلامی! و... نه تنها هیچ شرمساری برای انقلابیون ندارد و بیش از پیش نشان دهنده‌ی صحت و واقعیت همان چیزهایی است که از روز نخست بهشت‌زانه و بی‌گیرانه عنوان نمودند، بلکه باید آنها را برانگیزد تا باز هم با تعمیق هرچه بیشتر این شعارها آنها را به کمال مردمی - انقلابی خود بالغ ساخته و با مبارزه‌ی ضد امپریالیستی تمام خلق پیوند بزنند. بله، هنر در همین است. والا روشن است که باز هم میوه چینان حسب‌المعمول و بنابه وظیفه‌ی تاریخی! به درخت انقلاب دستبرد خواهند زد. هرراهی غیر از این، جز آنکه ته‌ایمان شانس آلترناتیو‌اسیون و جانشینی "ضدانقلاب" را افزایش دهد، به جایی راه نخواهد برد. مگر آنکه هنوز کسی خام خیالانه به وضع موجود امید بسته باشد و این همان نقطه‌ایست که در آن نمی‌توان از ابراز تاسف خودداری کرد. ابراز تاسف به خاطر فقدان هوشیاری مکتبی در آن دست‌انظروهای که هنوز ارتجاع به اصطلاح مکتبی! توانسته باشد امید مبارزه‌ی واقعی ضد لیبرالی - ضد امپریالیستی در ظل توجّهات خودش را به آنها تلقین کرده باشد! و این دقیقاً در همان حالی است که زیرک‌ترین دست‌اندرکاران، به بیانات مختلف بارها از این گله کرده‌اند که جناح مغلوب، روز بروز بیشتر با لحنی شبهه

به "لحن رهبران گروه‌های مخالف" حرف می‌زند. و اگر دقت کرده باشید، تدریجاً این دیگر همین جناح مغلوب است که در شعارهای ارتجاع خیانت پیشه، در کنار مجاهدین لنین می‌شود و وعده‌ی "مرگ" می‌شوند. و این باز هم درست در جبهه‌ی همان دعاوی کذائی ارتجاع است که گویا هر ندای مخالفی از سمت آمریکا می‌آید! و کسی نیست که بپرسد، پس چرا خود آمریکا را لعنت نمی‌کنید؟

راه‌آوین به جای وزارت و وکالت!

پس می‌بینید که همه چیز گواه آن است که مجاهدین نیستند که از قبل آن سازشی که اپورتونیسم راست و مرتجعین بدانها نسبت داده باشند، جبهه‌ی وزارت پوشیده و بداخل حاکمیت راه یافته باشند، بلکه به عکس جناح مغلوب سیستم روزبه روز بیشتر درو می‌شود و

لنین یک بار در تفاوت میان تسلیم‌طلبی سازشکارانه و خط‌مشی‌های درست انقلابی، در رابطه با پاک‌دامن‌نمایندگان حزبش نوشت:

"نمایندگان این حزب به جای اینکه راهی را در پیش گیرند که به مقامات وزارت در دولت بورژوازی [در رابطه با ایران بخوانید: دولت ارتجاعی و پس چنانکه حزب توده می‌خواهد، بخوانید: دولت استالینی] متبهمی می‌گردد، راه سیری را در پیش گرفتند..." حال با این وصف، در شرایطی که نمایندگان و اعضا مجاهدین نیز مجدداً با در آوین و یا در نیمه راه آوین به سر می‌برند، از حزب توده بخواهید که در مورد آن سازش کذائی و ورود مجاهدین در جرگه‌ی لیبرالها، بیشتر توضیح دهد!

نتیجای که از تمام این حرفها می‌خواهم بگیرم، این است که انقلابیون واقعی ایران همانها که خود آغازگر انهدام قطعی سلطه‌ی امپریالیسم و دست‌نشانده‌ی آن در این میهن بودند، باز هم با صبوری و استواری تمام، تا آخرین سنگ بنای امپریالیسم و استعمار را از جا خواهند کند. آنها در عین حال که از هر هم‌سوئی صادقانه و پریمی (هرچند هم که ناچیز باشد)، با هر بخش

از سیاست‌هایشان به غایت استقبال می‌کنند، لیکن "به حد کافی انقلابی" هستند که از مشابهت‌ها و هم‌سوئی‌های موضعی و مرحلای - در هر شرایط و از هر جانی هم که ابراز شود - نه به وجد آیند و هوشیاریشان را از دست ندهند، و نه منفعل و شرمسار گشته و خط‌اصولی و درست‌خود را رها کنند.

بطلان تاریخی مرزبندی‌های صوری بین "اسلام" و "غیراسلام"

در خاتمه بحثمان راجع به حزب توده، اجازه بدهید هم‌چنین از حزب توده به‌خاطر خدمت ناخواسته‌ی بزرگی که در این مرحله به انقلاب و انقلابیون ایران کرده است، خیلی تشکر کنم:

در حالیکه ارتجاع مذهبی پیوسته تلاش می‌نمود تا بنا به شعار "چپ‌روی، ضد اسلام" و انقلابی مکتب ما اسلام، اساس موافقت و مخالفت با خودش را با "نفس اسلام" پیوند زده و از این طریق صرف‌نظر از کسب مشروعیت توده‌ای، خود را نیز "اسلام مجسم" وانمود کند، حزب توده در آن سوی طیف و درست در نقطه‌ی مقابل مجاهدین، به طور ناخواسته با مجیزگوئی‌های خود، بیش از پیش به خردشدن چنان توهم ارتجاعی کمک نمود. به این ترتیب بیش از پیش بهائساب رسید که مسأله‌ی اساسی ارتجاع، نه اسلام و مکتب، بلکه دقیقاً همان مسأله‌ی قدرت سیاسی است و به همین دلیل مرزبندی نیروهای مختلف اجتماعی نیز مقدماً نه بر سر دعوی "اسلام" و "غیراسلام" و دم زدن صوری از "خدا" یا "ناخدا" بلکه همان‌طور که بنیانگذاران شهید مجاهدین از ۶۰ سال پیش به عنوان برجسته‌ترین نمایندگان اسلام انقلابی اعلام نمودند، برسر "عمل" است. آری، به حزب توده بگوئید راه جبهه‌ی خلق این چنین هموار می‌شود. و به راستی که علی‌علیه‌الاسلام چه خوب فرموده است که:

"قبلاً ایمان بیستدل علی المالحات، و بالمالحات بیستدل علی الایمان"

(ادامه دارد)



تاکید بر وفاداری به سلطنت مشروطه

"حزب توده‌ی ایران را کدام مرجع قضائی کشور غیر قانونی اعلام کرده‌است؟ در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه‌ی حزب توده‌ی ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد، یعنی بنا به اصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه‌ی اشتراکی است یا ضدیت با سلطنت مشروطه‌ی ایران است؟" (مردم شماره ۶۱ - تیرماه ۱۳۴۹)

وفاداری به شاه و مشروطه

س: شما عضو حزب کمونیست هستی؟
ج: من عضو حزب توده هستم.
س: عضو حزب کمونیست هم هستی؟
ج: در ایران حزب کمونیستی وجود ندارد که من عضو آن باشم.
س: شما با مشروطیت شاه موافقید؟
ج: ما خواهان مشروطیت واقعی هستیم و موافقت ما هم با شاه در حدود مشروطیت است. (مصاحبه‌ی کامبخش - ۲۴/۲۹)

سیاساز قوام السلطنه به عنوان پیشگام مبارزه برای دموکراسی

"بدبختی کشور ما در این بود که میان ملت و دولت فاصله‌ی عظیم وجود داشت. آمدن آقای قوام السلطنه به حزب توده‌ی ایران در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت برداشته می‌شود. نضج دموکراسی در کشور ما جگر امپریالیسم را کباب می‌کند. آقای نخست‌وزیر امروز در محل مقدم. چنین صف مبارزی قرار دارند." (روزنامه‌ی رهبر - شهریور ماه ۱۳۲۵)

تایید اقدامات ترقی خواهانه! شاه برای بدست آوردن حق فعالیت علنی

"حزب توده‌ی ایران در عین این که از اقدامات ترقی خواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در

در حاشیه‌ی مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی

گوشه‌های دیگری از فرصت طلبی‌ها و سازشکارهای تاریخی حزب توده

(مجله‌ی دنیا - شماره ۳ - سال ۱۳۴۷)

مجیز تدابیر شاه خائن

"اصلاحات ارضی و عادی کردن و بهبود نسبی روابط با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، مهمترین تدابیری است که رژیم شاه اتخاذ نموده است."

(از مسائل بین‌المللی شماره ۶ - ۳۰)

ستایش از رژیم شاه تحت عنوان هم‌آوائی ز مامداران آن با میهن پرستان

"سیر حوادث، زمامداران ایران را اکنون دیگر دست کم در مورد استعمار انگلیس در تنگنای خلیج فارس به تصدیق حقانیت شمار ضد استعماری و ضدامپریالیستی میهن پرستان ایران و به هم‌آوائی با آنان واداشته‌است." (روزنامه‌ی مردم - تیرماه ۱۳۵۰)

در جستجوی همکاری با برخی از اعضای هیئت حاکمه‌ی رژیم شاه جلاد

"... در درون طبقات هیأت حاکمه‌ی ایران گروه‌ها و عناصری وجود دارند که نظر به اوضاع و احوال و تحول شرایط می‌توانند از این یا آن موضع ترقی خواهانه، از این یا آن شمار ضدامپریالیستی، از این یا آن خواست دموکراتیک پشتیبانی نمایند و با به نظر ما در درون طبقات حاکمه‌ی کنونی، هم اکنون نیروهای قابل توجهی را می‌توان دید که هر یک با انگیزه‌ی معینی با ادامه‌ی رژیم کنونی مخالفت می‌ورزند و حاضرند در صورت پیداشدن دورنمایی امیدبخش در این راه همکاری کنند."

(مجله‌ی دنیا - شماره ۷ - سال ۱۳۵۴)

منتهای وطن پرستی حزب توده

"... عقیده‌ی دستمای که من شخصا در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های آمریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و بر علیه آن صحبت نمی‌کنیم، باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد." (احسان طبری - روزنامه‌ی مردم ۱۹/آبان ۱۳۲۴)

سرنگونی رژیم شاهنشاهی لزومی ندارد!

"آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ به نظر ما نه، حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود می‌تواند هنوز به معنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواسته‌های مردم و حزب ماست، نباشد." (به سوی حزب شماره ۱۰ - سال ۱۳۵۷)

مجیز گوئی و تبلیغ اصلاحات و اقدامات شاهانه

"مهمتر از همه دینامیسم قابل توجهی است که در اقتصاد کشور مشاهده می‌شود. تولید گروه کشاورزی به تدریج مقام اول خود را به تولید گروه صنعتی انتقال می‌دهد، برنامه‌ی ۵ ساله‌ی چهارم گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است... اشتباه خواهد بود اگر به جهات مثبت تحولی که از این جهت در کشور روی می‌دهد، توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود."

جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور می‌شود (منظور اصلاحات و اقدامات شاهانه است!) پشتیبانی می‌کند... و برای بدست آوردن حق حزب ما و سایر سازمان‌های دموکراتیک در بدست آوردن فعالیت‌های قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه می‌کند" (مردم شماره ۶۹ - سال ۱۳۴۹)

قلمداد کردن شعار "ملی کردن صنعت نفت" به عنوان یک شعار امپریالیستی

"کاملاروشن است وقتی که انگلیسی‌ها رژیم‌آرا این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، آمریکائی‌ها با سوءاستفاده از افکار و احساسات ملت ایران بزرگترین سنگ خود یعنی "ملی کردن صنعت نفت" را به دست اقلیت در کفهی دیگر ترازو جای دادند." (مردم - ۵/تیرماه ۱۳۳۰)

وقیحانه‌ترین فحاشی‌ها به دکتر مصدق

"مصدق طی نه ماه زمامداری، او باش و اراذل را بر جان و مال مردم مسلط ساخت. بازار ارتشاء، دزدی، قانون شکنی و ضرب و شتم مردم را گرم کرد، قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه‌ی ایران را بیش از دولت‌های سابق پایمال نمود... ملت ایران به رهبری طبقه‌ی کارگر، پیشوایان دروغی را از تخت حکومت به زیر خواهد کشید و دارو دسته‌ی دزدان و چاقو کشان را تار و مار خواهد کرد."

(به سوی آینده - شماره ۴۲۶ - ۲/بهمن ۱۳۳۰)

شعارهای مبرم حزب توده در مبارزه با رژیم ضد خلقی شاه

"شعارهای مبرم حزب ما در شرایط کنونی عبارتند از: مبارزه در راه علنی شدن کلیه‌ی احزاب ملی و دموکراتیک، مبارزه برای عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی، تأمین بازگشت کلیه‌ی پناهندگان سیاسی از خارج به ایران، مبارزه برای دفاع و بسط بخش دولتی، مبارزه در راه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تأمین حقوق فرهنگی خلیت‌ها در ایران." (روزنامه‌ی مردم - شماره ۱۸ - شهریور ماه ۱۳۴۵)

همنوائی صریح با رژیم شاه بر علیه انقلابیون مسلح

"گروه‌های ماوراء چپ زیر عنوان مبارزه‌ی مسلحانه چنان نظریات ضد مارکسیستی و ضد لنینی را عرضه می‌کنند که برای انقلاب هلاکت بار است. این به اصطلاح مبارزه‌ی مسلحانه در واقع چیزی جز تروریسم و آتارشیسم نیست." (راديو "بيک ایران" - ۱۳۵۱)

وبالآخره پروئی و قاحت بار پس از پیروزی انقلاب

"... در باره‌ی مبارزه‌ی مسلحانه در داخل حزب بحث‌های زیادی داشتیم و نظریات مختلفی هم وجود داشتند. این که در دی‌ماه ۵۷، دعوت قطعی به مبارزه‌ی مسلحانه کردیم، انتهای یک جریان طبقاتی است، که از مدت‌ها پیش - منتها به اشکالی که فکر می‌کردیم علی‌است - به مبارزه‌ی مسلحانه دعوت می‌کردیم، اولین اعلامیه‌ای که برای مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم منتشر کردیم، پیامی است به سربازان ایرانی در ظاهر، در آن ما به ارتش پیام فرستادیم که مثلاً سربازهایتان را تفنگ‌هایتان را، مسلسل‌هایتان را برگردانید به طرف شاه و رژیم شاه!!"

(نکاتی از تاریخ حزب توده‌ی ایران - نوشته‌ی کیانوری ص ۵۲)



زندانیان مجاهد،

اسیر بی قانونی یا قوانین فاشیستی

بقیه از صفحه ۱۰۸

در این سرزمین دو قلمرو قانونی وجود دارد. یک قلمرو که در آن ضرب و جرح و سوزاندن اموال و قتل نفس انقلابیون و مجاهدین هیچ گونه منع و محظوری ندارد و قلمروی که اعتراض به بازداشت بی دلیل، ابتدا ۶۱ روز و سپس ۳ ماه تا یک سال حبس دارد!

سرکوب نمایند. اما طرفی نیستند مسلما این آقایان نیز از این تشبیهات نصیبی بیش از اسلاف خود نخواهند برد، خصوصا آن که بانسلی طرف هستند که در میان آتش و دود و خون پرورده شده، نسلی که با دست توانای خود طومار قوانین ظالمانه و ضد مردمی رژیم شاه را درهم پیچیده و بند و زندان هایش را از هم دریده و تابه حال به روشنی نشان داده که تا رسیدن به هدف خود که همانا آزادی و بهروزی این خلق و استقرار جامعه بی طبقه و توحیدی است.

ذیلا آخرین آمار زندانیان مجاهد را تا این تاریخ و تا آنجا که اطلاع داریم درج می کنیم:

آخرین آمار
زندانیان مجاهد

۱	سیلما	۱۸	آبادان
۲	سمیرم	۳	آستارا
۲	سنقر	۱۰	آستانه
۷	سنگسر	۱	ابهر
۱	سیرجان	۱۳	اراک
۱	شیراز	۱۶	اردبیل
۲	شوشتر	۱	ارومیه
۶	شهریار	۲	اصطهبانات
۱۹	شیراز	۱	اندیشک
۱	صومعه سرا	۲	اهواز
۶	قریه ضیاء الدین	۱۱۲	ایلام
۱	فسا	۱۳	بابل و بابلسر
۲	فومن	۵۰	بجنورد
۲۲	قائم شهر	۲	برازجان
۲	قزوین	۲	بروجرد
۸	کازرون	۲	بشاد
۳	کاشان	۷	بندر عباس
۳	کرج	۹	بندر لنگه
۲۰	کرمان	۱	بوشهر
۱۵	کرمانشاه	۳	بهبهر
۲	گچساران	۳۰	پایله سوار
۱۴	گرگان	۱	تبریز
۷	گناوه	۷۸	تهران
۱	لار	۲۵۸	چهرم
۲۶	لاهیجان	۲	جیرفت
۱۰	لنگرود	۷	خرم آباد
۲	مسجد سلیمان	۴	خرمدره
۱	مشکین شهر	۳	خلخال
۳	مشهد	۱	خوی
۲	میانه	۲	رامهرمز
۱	نهاوند	۲۹	رشت
۱	نیریز	۱۰	رضوانشهر
۲۲	نیشابور	۱	رودبار
۲	هرمز	۶	رودسر
۲	هشتپر	۴	زنجان
۲	یزد	۳۶	ساری
		۱۰	سبزوار
		۲	سراب
۸۲۵	جمع کل		

بازداشت غیرقانونی خود در زندان بسر می برند و از مدت حبس بعضی از آن ها می گذرد و این لایحه جدید در واقع کوششی است برای لایس قانون پوشاندن به آن چه تا به حال معمول بوده! در اینجا این سوال پیش می آید که آقایانی که در جعل و وضع قانون! و در اجرای آن این قدر عجلند آیا در "یاسی" خود قوانینی هم دارند که به حساب قاتلانی که در همین یک سالی اخیر خون ده ها تن از بهترین جوانان این مرز و بوم را به جرم هواداری از مجاهدین و در برابر چشمان مردم بی باکانه به زمین ریختند برسد؟! و این ها که برای دانش اسم و رسم دانش آموزی که نشریه مجاهد فروخته و آن همه کتک خورده این همه شدت و حدت به خرج می دهند آیا هیچ علاقه ای هم به دانستن اسم آن جنایتکاری که در مقابل چشم مردم خرم آباد بهرام گردستانی را به گلوله بست و چند روز بعد در مراسم هفت او دو نفر دیگر را هم کشت، دارند؟! آیا اسم قاتلی را که در روز روشن دشمنش را تا دسته در قلب شهید حسن فرحناک فرو کرد نمی دانند؟! آیا کشنده ی شهید داود سلیمانی را در ساری نمی شناسند؟! که ام را بگوئیم که اکثر قاتلان مستقیم ۳۰ شهید مجاهد به لقی در طول این یک سال با اسامی و رسم برای مردم شناخته شده هستند، اما واضعان و حافظان و ضابطان "قانون" تا به حال کدامشان را مورد تعقیب و سوال قرار داده اند؟

این سرزمین دو قلمرو قانونی وجود دارد. یک قلمرو که در آن ضرب و جرح و سوزاندن اموال و قتل نفس انقلابیون و مجاهدین هیچ گونه منع و محظوری ندارد و قلمروی که اعتراض به بازداشت بی دلیل، ابتدا ۶۱ روز و سپس ۳ ماه تا یک سال حبس دارد!

اغلب آن ها مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته اند. نه موقع دستگیری آن ها حکمی ارائه شده، نه پس از دستگیری به آنان تفهیم اتهام گردیده، و نه دادگاه آن ها که به اصطلاح محاکمه شده اند، مطابق قانون بوده است و نه... اغلب آن ها را نیز اوباشان سازمان یافته ی حزب حاکم دستگیر کرده و به مقامات به اصطلاح مسئول تحویل داده اند. تعدادی از این زندانیان برای مبارزه با هرج و مرج و بی قانونی از معرفی خود امتناع کرده اند. با این هدف که مسئولین بخود آمده و قانون اساسی را رعایت کنند و گرنه با این عمل رفتار فاشیستی و قانون شکنی آن ها برای توده های مردم افشا گردد ولی از آنجا که جناح انحصار طلب حاکم بال و پر خود را بر تمامی ارگان های مملکت گسترده است از مجلس برای توجیه بی قانونی های خود مدد خواسته است! به این ترتیب که بر اساس لایحه ای که به مجلس فرستاده اند و در روزنامه های مورخ ۱۵ بهمن مندرج است "هر متهمی در صورت عدم معرفی خود به ۶۱ روز حبس محکوم می شود و چنان چه پس از انقضای این مدت بازهم مورد بازجویی قرار بگیرد و دوباره از معرفی خود و پاسخ به سوالات خودداری کند به حبس چند از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد" ملاحظه می شود که حضرات افرادی را که به دستگیری غیرقانونی خود اعتراض دارند به طور قانونی! قصد دارند محکوم نمایند. در حالی که خوب بود این آقایان سری به زندان ها می زدند و از اسرا می پرسیدند که چرا خود را معرفی نمی کنند؟ درست این بود که آقایان بجای دادن لایحه ی فاشیستی مزبور، سعی می کردند که قوانین موجود را اجرا نمایند. و در همین جا اعلام می کنیم که با این روش که در پیش گرفته اند، مجبور خواهند شد که هر روز یک قانون فاشیستی در جهت ایجاد اختناق و دیکتاتوری بیشتر تدوین نمایند. و به هر حال این قانون در عالم واقع چیزی را تغییر نمی دهد، زیرا پیش از این و هم اکنون هم صدها نفر از هواداران مجاهدین به همین علت و به جهت اعتراض به

خلق ایران است، می باشند و از آنجا که هنوز بیش از دو سال از سرنگونی رژیم شاه خائن نمی گذرد و توده های مردم شیوهای سرکوب گرانه ی ساواک را هنوز نمی پذیرند، بالاترین مراجع به اصطلاح قضائی، مصلحت را در این دیده اند که وظیفه ی سرکوب و قلع و قمع مجاهدین را به حکامی خودکامه واگذار نمایند تا هرگاه ناراضائی اجتماعی بالا گرفت خود را از مسئولیت مبری جلوه دهند! از طرف دیگر از آنجا که مردم هنوز خاطرات مأمورین ساواک و نیروهای انتظامی شاه را در رودرویی با خودشان فراموش نکرده اند، تلاش دارند تا مأمورین رسمی انتظامی را حتی الامکان در سرکوب های خیابانی و... کمتر بکار گیرند. و البته این سوا عدم پذیرش آن دسته از پاسداران و دیگر مأمورین انتظامی است که خود بر اساس تعهدات مردمی که احساس می کنند از پذیرش رودرویی با مردم سر باز می زنند.

شهادت يك درجه دار هوا دار در جبهه



شهید "علی هوشنگی" در سال ۱۳۴۰ در محله کارخانهی قند آبکوه واقع در مشهد در خانوادهای زحمتکش به دنیا آمد. او به دلیل فقر و محرومیت حاکم بر خانوادهاش و به خاطر کمک به آنها ضمن درس خواندن تابستانها به بنایی مشغول بود و سرانجام نیز به دلیل فقر مالی مجبور به ترک تحصیل شد و به استخدام ارتش درآمد. در جریان قیام پرشکوه خلق روزی که در شیراز

فرماندهاش دستور سرکوب تظاهرات را می دهد، علی با تنی چند از دوستانش از دستور فرمانده سرپیچی می کند و در اثر همین سرپیچی قرار می شود که روز بعد آنها را اعدام کنند اما آنها هوشیارانه از پادگان شیراز فرار کرده و به صفوف مردم می پیوندند. علی پس از پیروزی انقلاب با دیدگاههای انقلابی و توحیدی مجاهدین آشنا شد و جهت ترویج خطوط سازمان در جریان ریاست جمهوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" و پس از آن در جریان انتخابات مجلس در هفت تپه ای هواز فعالیت شرکت داشت و ماهانه مبلغی از حقوق خود را نیز به سازمان اهدا می کرد. او همچنین نشریهی مجاهد را برای سایر برادران به پادگان می برد. علی یک بار هنگام خواندن زندگینامه

بقیه از صفحه اول

آقای بهشتی! با گزارش ارتباطات خود زحمت مجاهدین را کم کنید!

یک گزارش صادقانه و جامع از مجموعه تماسهای خودشان (چه در قبل و چه در بعد از انقلاب) با مقامات و مأمورین آمریکائی (چه مأمورین سیا و چه مأمورین پنتاگون و غیره) نظیر ژنرال هویزر، هنری پرک، لینکن و... و هم چنین گزارشی از کلیهی تماسها، مذاکرات و معاملاتشان با سران رژیم شاه خائن به خصوص جلادان و خائنینی نظیر تیمسار مقدم (آخرین رئیس ساواک شاه) و تیمسار قرهباغی و نیز بختیار، به مردم همیشه بیداران ارائه دهند. اهمیت و لزوم ارائهی چنین گزارش صادقانهی اولای پاسخی است به سوالات و ابهاماتی که حول این تماسها وجود دارد، به خصوص که در شرایطی انجام شده است که مردم ما هزار هزار به دست همین جلادان و به دستور شاه و اربابان آمریکائی اش به خاک و خون می افتادند و ثانیاً خود آقای بهشتی را از مخمصهی توجیه و ماست مالی بعد از افتاگری خلاص می نماید و ثالثاً زحمت امثال مجاهدین را در رابطه با کارهای افشاگرانهی از این قبیل کم می کند.

سالگرد سقوط تزار یسم

بقیه از صفحه ۲

۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ کارگران و ملسوانان به همین وسیله به دلیل عدم توان مکتبی حزب و بیستار انقلابی و نیز نفوذ جریان و نگرش فرمستی و سازش طلبانه در نهضت، شکست روبرو گردید. اما این سرکوب وحشیانه باعث ارتقاء جنبش تا سطح مبرم ترین شعارهای سیاسی یعنی سقوط دیکتاتوری تزاری گردید، و بالاخره نیز ۱۲ سال بعد، این دیکتاتوری به دست توانای خلق سرنگون شد. اما جنبش پس از سالها کسب تجربه و محتوای انقلابی، دیگر تنها به سقوط تزار اکتفا

اعتراض به دستگیری و ادامه بازداشت

حجت الاسلام آشوری

به نام خدا

هوطنان آزاده و انقلابی! حجت الاسلام حبیب الله آشوری، اندیشمند و محقق انقلابی، بیش از سه ماه است که به خاطر خط قاطع ضد امپریالیستی و مبارزهی پیگیرش بر علیه استعمار، استبداد و استعمار و دفاع از اسلام انقلابی در زندان به سر می برد. اسارت چنین چهره ای مبارز، آزاده و سازش ناپذیری که در دوران رژیم خونخوار و وابستهی پهلوی، به دلیل

بیکری در عقیده و روشنگریهای بسیار اثر بخش خود در میان مردم و به ویژه جوانان، بارها رنج زندان و تبعید را به جان خرید، نمونهی بارز دیگری از آزادی کشی و زورگوئی دست اندرکاران است، که حتی شامل حال چهره های مبارزی که در لباس روحانیت، هیچگاه از اصول انقلابی پای پس نکشیدمانند، می شود. ما امضاء کنندگان زیر، دستگیری و بازداشت وی را قاطعانه محکوم می کنیم و خواستار آزادی هر چه سریع تر او هستیم.

طاهر احمدزاده - مهندس نصرالله اسماعیل زاده - دکتر حسن توانائیان - فرد - دکتر علی اصغر حاج سیدجواد - معصومی حکیمی - پرویز خرسند - حاج خلیل الله رضایی - زهرا رضائی - فاطمه رضائی - حاج محمد شانه چی - دکتر پوران شریعت رضوی - معید شریف - مریم - طالقانی - عباس فرحبخش - سیف الله کبیریان - جلال گنجهای - کاظم متحیدین - عبدالمطی معصومی - دکتر محمد ملکی - عبدالله مولائی - ابوذر ورداسبی.

ورزشکشی تاریخی در خورده بورژوازی از اسلام

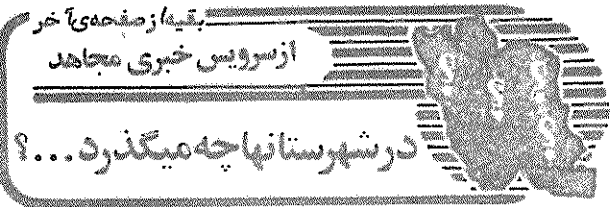
فصل سوم: ویژگیهای اساسی درک خورده بورژوازی از اسلام

بقیه از صفحه ۲

حل می شوند. به عنوان مثال در جامعهی خودمان کم نیستند قشریونی که به وجه خلی غلیظی هم به "اشکال" مذهبی پای بند بوده و آنها را ملاک قضاوت خود در مورد همه چیز و همه کس قرار می دهند، لیکن هنگام برخورد با افراد و نیروهای مسلمانی که تأیید آنها به عنوان مسلمان با منافع طبقاتی شان سازگار نیست، هیچ ابائی ندارند آنها را علیرغم حتی معیارهای خودشان، کافر و بدتر از کافر هم بخوانند. این به خاطر آن است که قشریون در اینجا دیگر پای بندی به معیارها و نقطه نظرهای فرمالیستی خودشان را مترادف بانفی خویش یافته و لذا از آن به نفع حفظ موقعیت طبقاتی خود، چشم پوشی می نمایند. (ادامه دارد)

که ناشی از همان بینش یک جانبه (فیردیالکتیکی) و پندارگرایانه نسبت به جامعه و مبنای عینی آن است. کم بها دادن به عمل اجتماعی در عین حال ریشهی جدا ساختن فلسفی توحیدی از "عمل اجتماعی" است که یک خصوصیت عام ادراکات خورده بورژوازی از اسلام محسوب می گردد و ما به طور جداگانه آن را مورد بحث قرار خواهیم داد. در ضمن این چشم پوشی از کفر عمل اجتماعی و یا کم بها دادن به آن - که در عمق و جوهر خود بین موضع نگرفتن به نفع

داشته باشد. لذا چنین وحدت - طلبی هایی چون در عمق خود منکر اساس عینی شعار وحدت - که حل تضاد است - می باشد بین قضاوت بر اساس ادعا و شکل ظاهری و نادیده گرفتن آن جنبه ای محتوایی است که در مرز بندی های داخلی نیروهای مزبور حول مواضع اجتماعی - سیاسی متفاوت آنها متجلی می شود. مظاهر نوع پیچیدهی فرمالیسم بیشتر در ادراکات و برداشت های ایدئولوژیک و روشنفکران وابسته به خورده بورژوازی غیر سنتی به چشم می خورد. آنها علیرغم



کرمان:

 بذل و بخشش بنیاد
مستضعفین به
حزب جمهوری اسلامی

در تاریخ ۱۱/۲۹ در محل سابق هتل شهریار، وابسته به بنیاد مستضعفان، دفتر حزب جمهوری اسلامی کرمان افتتاح و شروع به کار گردید.

کرمان:

 عدم استقبال
فرهنگیان
از سخنرانی مقامات

(۱۱/۲۷) بدنبال حوادث اخیر کرمان و ترور معلم آزاده "علی فدائی" مقامات به دست و پا افتاده اند تا بلکه موج اعتراض موجود در آموزش و پرورش استان را کنترل کنند. اما فرهنگیان شهر عوام فریبی های آنان را خنثی می کنند، از جمله: بدنبال اعلام رادیویی سخنرانی ۲ تن از انجمن اولیاء مدارس تهران برای روستا و معاونین مدارس کرمان، در تاریخ ۱۱/۲۷ جلسای تشکیل می شود، لیکن به علت اینکه شرکت کنندگان فقط ۱۰ نفر بودند، سخنرانی انجام نمی شود. همچنین بدنبال اعتراض فرهنگیان شهر بافت به رئیس آموزش و پرورش شهر بافت و استان کرمان، امم جمعی کرمان و استاندار برای حل مسائل به بافت می روند و از فرهنگیان شهر دعوت می شود تا در سخنرانی آنان در محل آموزش و پرورش شرکت کنند، ولی به علت عدم حضور فرهنگیان! سخنرانی به هم خورده و امام جمعه و استاندار مجبور به ترک شهر می شوند.

نیشابور:

 حمله ی وحشیانه
به مادران

در پی انتشار خبر تبعید ۲ تن از هواداران زندانی، در تاریخ ۲۹ بهمن، ۸ نفر از مادران به همراه عده ای از هواداران برای اطلاع از کم و کیف جریان، جلوی دادستانی جمع می شوند. در این هنگام یک مینی بوس از دختران وابسته به سپاه و عده ای پاسدار به محل دادستانی آمده و با چوب و باطوم به آنها حمله کرده و پس از ضرب و شتم ۸ تن از مادران

را دستگیر می کنند. هم چنین ساعت ۱۲ شب، هنگامی که یکی از مادران جهت تهیه دارو به خیابان می آید، وی را دستگیر و با ضربات شلاق و چوب و باطوم او را شدیداً مضروب و مجروح کرده، پس از این اعمال وحشیانه او را آزاد می کنند.

روز بعد اکثر دبیرستانهای شهر به عنوان اعتراض به این اعمال غیرانسانی تعطیل می شود و ۲ دبیرستان نیز به حالت نیمه تعطیل در می آید. مردم شهر نیز شدیداً از این اعمال وحشیانه ناراحت شده و از مادران دستگیر شده حمایت می کردند.

مشهد:

 اعتراض
کارگران ۳ کارخانه
به اخراج چند کارگر

(۱۱/۱۹) ۳ تن از کارگران کارخانه شیرپاستوریزه ی مشهد از جمله ۲ کارگر هوادار مجاهدین را به جرم فعالیت سیاسی و ۲ تن دیگر را به اتهام سهل انگاری و خراب شدن ۳ تن شیرخشک اخراج کرده اند.

بدنبال آن کارگران کارخانه ی پروفیل طوس، شیرپاستوریزه و سیم کانادا، مشهد، اطلاعاتی به حمایت از این ۵ نفر اخراجی صادر کرده اند.

سیرجان:

 اعتراض
دانش آموزان قهرمان
علیه چماق داری

در پی دستگیری یک خواهر دانش آموز هوادار مجاهدین، دانش آموزان مدارس سیرجان در تاریخ ۲۶ بهمن دست به تحصن زده و خواستار آزادی وی می شوند.

در همان روز تعدادی چماقدار به آنها حمله کرده و عده ی زیادی را دستگیر و مجروح می کنند. روز بعد باز هم چماقداران که رئیس بسیج نیز در میان آنان بوده، به دانش آموزان متحصن حمله می کنند که با مقاومت دانش آموزان کاری از پیش نمی برند.

در تاریخ ۲۸ بهمن، جلسای با حضور روستا و معاونین دبیرستانها تشکیل شده و خواسته های دانش آموزان بررسی

می شود. این خواسته ها عبارتند از: ۱- آزادی خواهر دستگیر شده به نام "طریقت" ۲- مجازات عاملین ترور "علی فدائی" ۳- آزادی زندانیان سیاسی کرمان.

دانش آموزان سیرجان تا تاریخ ۱۲/۲ به مقامات شهر، برای دستگیری و مجاکمه ی چماقداران شهر فرصت داده اند. رشت:

 اعتراض مردم
به چماق داران

حدود ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۱۱/۲۵ یک وانت پیکان بار حامل اوباش به محله ی "دباغیان" رفته و بزرگ نویسی های هواداران را پاره می کنند، عابری به آنها پرخاش می کند که در پاسخ او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. در همین هنگام قهوه چینی محل در اعتراض به برخوردهای اوباش از قهوه خانه بیرون آمده، به سمت آنان هجوم می برد. در این موقع چماقداران برای مقابله با او چاقو و کلت خود را درآورده و اقدام به تیراندازی هوائی می کنند. صاحب اطوشویی محل برای جلوگیری از دستگیری قهوه چینی به آنان اعتراض می کند که او نیز مورد هجوم یکی از اوباش قرار گرفته و با چاقو مضروب می شود، مردم حاضر در محل بلافاصله او را به بیمارستان می رسانند.

اهواز:

ضرب و شتم مادران

چندی است با فرسایشی شدن جنگ، تهاجم اوباش به هواداران و سخت گیری و ضرب و شتم آنان افزایش یافته است. از جمله در تاریخ ۱۱/۲۱ به خانه ی یکی از هواداران در این شهر حمله کرده و ۴ تن از مادران را دستگیر و مورد ضرب و شتم وحشیانه ی قرار می دهند. بطوریکه یکی از آنان در اثر ضربات وارده به سر، شکم و صورت، به حساسیت کلیه و خونمردگی شدید اطراف چشم و احتمالاً پارگی طحال دچار شده است. دادیار دادستانی علت دستگیری مادران را شرکت در راهپیمایی و تظاهرات ۲۲ بهمن!! اعلام کرده، در صورتی که آنها شب قبل از ۲۲ بهمن و در خانه دستگیر شده اند، تناقضی گوئی به جایی می رسد که در پرونده، اتهام آنان را، داشتن تشریفاتی کتاب و تعداد زیادی نامه ی زندانیان هوادار برای مقامات ذکر می کنند. هم چنین مقامات زندان از معاینه ی مادر مجروح و اسیر توسط پزشکی قانونی

جلوگیری به عمل می آورند! لازم به توضیح است که تعدادی از خواهران زندانی در اهواز که مدت محکومیتشان به پایان رسیده، همچنان در زندان به سر می برند. علت عدم آزادی آنها ندادن تعهد ذکر شده است.

نظرخواهی در اهواز

(۱۱/۲۵): چند روز قبل رادیو اطلاعاتی بخش کردمینی بر اینکه در آینده یک نظرسنجی در رابطه با جنگ و گروه ها به عمل خواهد آمد، بدنبال آن از ۱۱/۲۵ دختران عضو بسیج اهواز با ارائه ی کارت مورد تأیید فرمانداری و استانداری به خانه ها رفته و به نظرخواهی مردم می پردازند. برخی از سوالات آنان چنین بوده است: کامل نشدن کابینه ی رجائی تقصیر کیست؟ به چه طریق با گروهکهای وابسته به شرق و غرب باید مقابله کرد؟ با عراق بجنگیم تا پیروز شویم یا مذاکره کنیم و یا اینکه وقتی آنها از ایران رفتند مذاکره کنیم؟ آیا بین اظهار نظر شکنجه ی گروهکهای آمریکائی با شایعه ی! شکنجه در ایران، رابطه ای وجود دارد؟ طریق مقابله ی سپاه با ستون پنجم؟ چه گروه هائی در خط امامند؟ چه روزنامه هائی در خط امامند؟ آیا قانون اساسی را خوانده اید؟ در قانون اساسی فرماندهی کل قوا کیست؟ آیا ارتش مکتبی است یا نه؟... به رادیو عراق و آمریکا بر علیه امام و منتظری تبلیغ می کنند، این گروه ها عکس آنان را پاره می کنند، چه رابطه ای بین این دو هست؟! سبزوار:

 این هم از
"شاه" کارهای
حاکم شرع

در تاریخ دوشنبه ۱۱/۱۲، ۷ تن از مادران جهت رسیدگی به وضع فرزندان خود به خانه ی حاکم شرع سبزوار می روند لازم به تذکر است که آنها (هواداران زندانی) حدود ۵ ماه پیش به ۴۰ روز زندان و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده و این حکم ظالمانه در مورد آنان به اجرا نیز گذاشته شده بود، یعنی آنها شلاقها را خورده و حبس خود را کشیده بودند ولی چند ماه بود که آزاد نشده بودند. بهر حال، حاکم شرع به شکایات و اعتراضات آنها اعتنایی نمی کند و از خانه بیرون می رود. یکی از مادران هم از شدت ناراحتی و عصیانیت به طرف "حاکم شرع"! هجوم برده و بر سر او فریاد می زند و خواستار آزادی

فرزندانش می شود. در این هنگام ایشان (بماصلاح حاکم شرع) عبا و عمامه ی خود را بیرون آورده و با مادران درگیر می شود! سپس به داخل خانه رفته و با تلفن از افراد سپاه برای دستگیری مادران کمک می خواهد پس از مدتی افراد سپاه سر رسیده و با فحشهای رکبک و تهدید ۳ مادران را به مرکز سپاه منتقل می کنند. مردم با مشاهده ی ماجرا، اینگونه روشهای غیرانسانی و ضداسلامی بویژه ضرب و شتم مادران توسط حاکم شرع را به شدت محکوم می کردند.

اما در زندان، مادران حاضر به دادن بازجویی نشده و به عنوان اعتراض به دستگیری غیرقانونی خود دست به اعتصاب غذا می زنند. بطوریکه حال ۳ تن از آنان به علت ضعف ناشی از اعتصاب وخیم می شود. در تاریخ ۱۱/۱۲ مادران زندانی را از سبزوار به نیشابور و به زندان سپاه منتقل می کنند، تا برای آنها دادگاه تشکیل دهند. اما بدلیل اینکه قاضی شرع خود مدعی است قرار می شود از مشهد حاکم شرع بیاورند.

دوشنبه ۱۱/۲۰ عده ی زیادی جلوی دادگاه اجتماع کرده و خواستار ملاقات با مادران می شوند. اما از طرف مقامات به آنها می گویند که "مادران ممنوع الملاقات هستند" روز بعد سه شنبه ۱۱/۲۱، به علت وخیم بودن حال مادران مجدداً آنها را از نیشابور به زندان سبزوار انتقال می دهند و در آنجا مادران روز پنجشنبه ۱۱/۲۲ اعتصاب غذای خود را می شکنند. سرانجام در نیمه شب ۲۷ بهمن حاکم شرع قلچماق سبزوار که خود شاکی نیز بوده دادگاهی تشکیل داده و مادران را به ۶ ماه زندان محکوم می کند! صبح روز سه شنبه ۱۱/۲۸ مادران را به زندان شهربانی منتقل کرده و هم اکنون آنان دوران "محکومیت" خود را می گذرانند.

در این رابطه اعلامیه ای با امضا جمعی از مادران مسلمان سبزوار منتشر شده که این عمل غیرانسانی را محکوم کرده اند. ملاحظه می کنید که سیستم قضائی کشور چه حال و روزگاری دارد و ضدیت هیستریک با مجاهدین، حضرات را وادار به چه کارهائی می کند. زندانیانی را که خودشان محکوم گردانند، با تمام شدن مهلتشان آزاد نمی کنند، حاکم شرع شخصا مادران آنها را که به ادامه ی بازداشت غیرقانونی فرزندانشان معترض بوده اند، مضروب می کند و بعد در دادگاهی که خودش شاکی است آنها را به حبس محکوم می کند!!



نامه مجاهدین خلق ایران

در رابطه با قتل ابوالفضل مسعودی به دفتر ریاست جمهوری و دادستانی کل کشور

دفتر ریاست جمهوری

محترماً: چنانکه لابد مستحضر هستید، جنایتی در تهران اتفاق افتاده که ضمن آن شخصی به نام آقای ابوالفضل مسعودی به قتل رسیده است و بدنبال آن برخی محافل و عناصر و مطبوعات با معرفی سازمان مجاهدین خلق، گوشتها را تا این جنایت را داده و آن را تصفیه درونی قلمداد کنند.

"مجاهدین خلق ایران" طی اطلاعیه‌هایی که رونوشت آن به پیوست تقدیم می‌شود، ضمن رد این اتهام توطئه‌آمیز و گتف، از دادستانی کل کشور تقاضای

پیکری قضیه را نمودند. از آنجا که اطلاعات و گزارشات منتشر شده مملو از ابهام و تناقض بوده و آشکارا حکایت از توطئه برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت و پوشاندن هویت عاملین واقعی آن دارد، بدینوسیله از دفتر ریاست جمهوری تقاضا می‌شود که با پیگیری این جنایت و توطئه از هدر رفتن خون مقتول و متهم شدن توطئه‌آمیز عدای بیگانه و ضایع شدن حقوق دیگران، جلوگیری نموده و با فعالیت خود به کشف حقیقت ماجرا کمک کرده و مردم را از آن آگاه سازند.

مجاهدین خلق ایران
۵۹/اسفند/۲

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب دادستان کل کشور،
آقای موسوی اردبیلی
بطوریکه حتما اطلاع دارید، این روزها برخی مطبوعات و عناصر سعی نموده‌اند تا ترور شخصی به نام آقای ابوالفضل مسعودی را تحت عنوان "تصفیه درون سازمانی" و با معرفی مقتول به عنوان عضو سازمان مجاهدین، به مجاهدین خلق نسبت دهند.

از آنجا که بر طبق گزارشات و اطلاعاتی که تاکنون منتشر شده، موارد مبهم و تناقضات زیادی در

اظهاریات برادر مقتول و همسرش وجود داشته و دو برادر مقتول، پاسدار زندان اوین و پاسدار گهینه می‌باشند، و نیز بر طبق اطلاعات بدست آمده مقتول همسر دیگری داشته که چندی قبل او را طلاق داده است، و نیز اخباری مبنی بر طرفداری مقتول از "سازمان مجاهدین خلق" وجود دارد، احتمال دارد که برخی از نزدیکان مقتول در این جنایت به نحوی دخیل و یا مطلع باشند. و از آنجا که عاملین این جنایت ممکن است برای پاک کردن

مجاهدین خلق ایران
۵۹/اسفند/۲

بقیه از صفحه ۶

اطلاعیه شماره ۲

مجاهدین خلق ایران درباره

توطئه جدید مرتجعین...

منزل رضائی‌ها نشدند" ۱
توضیح اینکه برادر مقتول (پاسدار زندان اوین) اظهار داشته که وقتی از برادرش شنیده که مجاهدین خلق می‌خواهند تنها پسر رضائی‌ها را ترور کنند، آن را با مسئولین و مدیر زندان اوین در میان گذاشته و از آنها خواسته که خانواده‌ی رضائی‌ها را در جریان بگذارند، لکن مسئولین زندان موفق به پیدا کردن نشانی منزل رضائی‌ها نشدند!! بدین ترتیب بسیار تعجب انگیز است که چگونه پس از حدود یک ماه توطئه‌چینی سرکشی (از ۷ بهمن/۵۹ روز وقوع قتل تا ۲۹ بهمن/۵۹ گزارش روزنامه‌ی خود فروخته‌ی کیپان)، مرتجعین در توطئه‌چینی خود این چنین دستهای توطئه‌گر خود را رو کرده‌اند. ما به توطئه‌گران پیشنهاد می‌کنیم که در این قبیل موارد یک "ستاد مرکزی توطئه و جنایت" تشکیل داده و بطور هماهنگ از همان ستاد، مطبوعات و رسانه‌های وابسته به خود و یا مزدور خود را تغذیه کنند، تا این چنین دچار تناقضات رسوا کننده نباشند. اگر چه سرانجام هیچ دسیسه‌ی مرتجعانه علیرغم هر تشبیه و تلاش مفتضه‌انای نیز، چیزی جز رسوائی نخواهد بود (والله یحیی المکر السعی الا باهله).

در ضمن لازم است که به اطلاع مردم هوشیارمان برسانیم که بر اساس گزارشات

مجاهدین خلق ایران
۵۹/اسفند/۲

مجاهدین خلق ایران

حمله و سوء قصد چماق‌داران

به آیت الله هونی را محکوم می‌کنند

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هنوز چند روز از حمله‌ی چماق‌داران به مسجدی در همدان و پیشیناز آن آیت الله عالمی نگذشته است، و هنوز خون مجاهد شهید بهرام کردستانی و شهدائی که در مراسم هفتمین روز شهادت او در خرم‌آباد به خاک و خون غلطیدند، خشکیده است، و هنوز فاجعه‌ی شهادت مظلومانه حمیدرضا رضایی در خیابان مبارزان تهران و دیگر شهدای مجاهدین در نقاط مختلف کشور که به دست اوباش چماق‌دارو حامیان مسلح آنان به شهادت رسیده‌اند، از یادها نرفته است، و هنوز جراحات دانشجویانی که در اثر حمله‌ی چماق‌داران و حامیان مسلح آنان از نهادهای رسمی به خوابگاه‌ها و به رگبار بستن آنها مجروح و در بیمارستان‌ها بستری شده‌اند، التیام نیافته، و در حالی که هر روز در کوچه‌ها و خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور شاهد انواع تعدیات و جنایات چماق‌داران مسلح به انواع سلاحهای سرد و گرم بر علیه

هواداران گروه‌های سیاسی و حتی مردم عادی می‌باشیم، اینک خبر می‌رسد که این بار چماق‌داران به آیت الله لاهوتی - آن هم در مسجد و در انظار مردم - حمله‌ی کرده و حتی قصد جان ایشان را نموده‌اند.

"مجاهدین خلق ایران" ضمن محکوم کردن حمله و سوء قصد به آیت الله لاهوتی یادآور می‌شوند که همچنانکه بارها از همان فردای انقلاب هشدار داده‌ایم، پدیده‌ی ضد مردمی چماق‌داری در حد نیروهای انقلابی متوقف نشده و در مسیر ادامه و گسترش خود به گسترین عنصر ترقیخواهی و به هیچ فرد و جریانی که در برابر سرانحصار طلبان حزب حاکم سر تسلیم فرود نیاورد، رحم نکرده و نخواهد کرد و بالاخره هم از ترور بسم گورو و حشیانی باند های راست، سر در خواهد آورد. همچنین ما بارها اعلام نموده‌ایم که به شهادت واقعیات و اسناد و شواهد انگارناپذیر، جریان انحصار طلب حاکم، خود همواره در پشت پرده، جریان چماق‌داری را کارگردانی نموده و لذا طبیعی است که مسئولین

مجاهدین خلق ایران
۵۹/بهمن/۲۸



بقیه از صفحه ۵

گفتگو با برادر مجاهد

موسی خیابانی

در باره مسأله

"چماق‌داری"

بردن مسئولین آن. پیشنهاد این کوشش هم همان کارگردان اصلی چماق‌داری هستند که در تمام دو سال گذشته کوشیده‌اند تا با انواع توجیهات، چهره‌ی خود را پنهان کنند، از اطلاق "مردم" به اوباش چماق‌دار گرفته تا تحلیل‌های آن‌چنانی با منطق عمروعاصی که مثلاً راه پیش‌گیری از چماق‌داری را در "تقوای گویندگان و نویسندگان" نشان می‌دهد!! و نتیجه البته روشن است "تقوا" که همانند مکتب و اخلاق و دیانت و امثال آن در انحصار حزب حاکم است بنابراین گویندگان و نویسندگانی که نخواهند چنین "تقوایی" داشته باشند یعنی اگر نخواهند سر تسلیم فرود آورند یا باید ساکت شده و دم بر نیاورند و یا هم چنان ضربه‌ی چماق بر سرشان رو خواهد آمد!

یا تحلیل‌هایی که از مواضع بینابینی، سازگارانه و راستگرایانه‌ی اپورتونیستی به عمل می‌آید و مثلاً ضمن یک انتقاد "مودبانه" و "موقرانه" به مسئولین که مثلاً چرا در برابر چماق‌داری ساکت‌اند گروه‌های دیگر را نیز "مقصر" (و گاه حتی چماق‌دار!) معرفی می‌کنند و یا مسئولیت چماق‌داری و جنایات چماق‌داران را "بالمناصفه" بین چماق‌داران و قربانیان چماق‌داری تقسیم می‌نمایند که به اصطلاح نه سیخ بسوزد نه کباب، و حتی بسیار جالب است که چند روز پیش یک مطلب بسیار مشتعش در باره‌ی چماق‌داری در روزنامه‌ی حزب خوش سابقه! خواندم که قربانیان چماق‌داری را از خودشان شروع کرده! و بعد هم تقریباً سعی کرده بود که حزب حاکم را قربانی اصلی چماق‌داری قلمداد کند. واقعا که در روزگی و بی‌پرتسبی

دلخواه انحصارطلبان نمی‌گفتید چماق‌داران، (ببخشید "مردم") که به شما حمله نمی‌کردند و حالا معلوم نیست که چرا این "مردم"! همیشه به نیروهای مخالف انحصارطلبان حمله می‌کنند و چگونه مثلاً در همان سخنرانی تشخیص می‌دهند که مطالب خارج از چهارچوب "تقوا" است و حتی چگونه از قبل تشخیص داده‌اند که مطالب خارج از تقوا گفته خواهد شد که بسیج نیرو کرده و با ابزار و وسایل لازم در جلسه و مراسم حضور پیدا کرده‌اند. و بالاخره معلوم نیست که در مملکت تکلیف نظم و قانون و امنیت اجتماعی و قضائی با این دستگاه‌های عریض و طویل و با این مسئولین و متولیان با "تقوا" چه می‌شود؟! *

برادر خیابانی در ضمن صحبت به تیم‌ها و باندهای تروریست در ادامه‌ی جریان چماق‌داری اشاره کردید، قبلاً هم سازمان در گلیه‌ی هشدارهای خود این خطر را گوشزد کرده است، در این باره توضیح بیشتری دارید؟

— توضیح بیشتر نه. واقعیات موجود نشان می‌دهد که هشدارهای ما درست بوده و این خطر، جدی و واقعی است. به یاد دارید که همین یکی دو هفته‌ی پیش در کرمان یک معطم مفرقی و مبارز را ترور کردند. در رابطه با سازمان نیز

چماق‌داری یک عارضه‌ی فرعی و جزئی از یک کل است چماق‌داری فقط وجهی از حاکمیت انحصارطلبان است و ناوقتی که ریشه منشأ اصلی سر جای خود باشد، برای آن نیز پایانی متصور نیست.

نمونه‌های مکرر بمب‌اندازی به منزل رضائی‌های شهید و توطئه‌های تروریستی متعددی که از گوشه و کنار اخبار آن به گوشمان رسیده است شاهد این مسأله و خطر است.

* می‌دانید که به دنبال حمله به آیت‌الله لاهوتی حاج احمد آقا خمینی ضمن نام‌های نسبتاً شدیداللحن نسبت به چماق‌داری و سکوت و عدم برخورد جدی مسئولین با چماق‌داران اعتراض کرد، نظرات در این باره چیست؟ — بله نامه‌ی ایشان به مجلس را دیدم، البته شنیدم که رئیس مجلس اجازه نداده این نامه در مجلس خوانده شود تا ببینیم که مجلس چه خواهد کرد. به هر حال به نظر خوب بود. باز هم جای شکر دارد، ایشان به دنبال وقایع اسجدیه نیز نسبت به چماق‌داری اعتراض کردند. اما می‌دانید و رساندن آن به یک نتیجه‌ی

اشاره کردید منظور از منطق عمروعاصی چیست؟ — می‌دانید که عمار یاسر از صحابه‌ی بزرگوار پیامبر در جنگ صفین به دست سپاه معاویه به شهادت رسید. مردم بیاد آوردند که پیامبر درباری عمار فرموده بود که عمار به دست سپاه کفر و دشمنان اسلام کشته خواهد شد. (می‌بینید که حقایق برای مردم چقدر مشتبه شده بود). معاویه ترسید که مبدا شهادت عمار و فرموده‌ی پیامبر افراد سپاهش را متزلزل کند و عمروعاص بلافاصله توجیه مطلوب را پیدا کرد: "مسئول و مسبب قتل عمار علی بن ابیطالب است چون اگر علی عمار را به جنگ معاویه نمی‌آورد، عمار کشته نمی‌شد!!" ملاحظه می‌کنید که مطابق این منطق اگر شما مثلاً مینینگ و تظاهرات راه نینداخته بودید و یا در سخنرانی مطالب خارج از "تقوای"

مشخص هم اقلاً به اندازه‌ی خود اعتراض اهمیت دارد و انگهی تاکنون و در این مدت طولانی چماق‌داری علاوه بر این که چهره‌ی انقلاب و رژیم جمهوری اسلامی را لکه‌دار کرده لطامات و صدمات زیادی نیز بر مردم وارد کرده و تنها از مجاهدین ۳۰ قربانی گرفته است بنابراین مخالفت‌ها و اعتراضات جدی‌تر همراه با بی‌گیری را خیلی زودتر از این طلب می‌نموده است.

مسئولین از حل مسأله‌ی چماق‌داری عاجزند

* برادر موسی فکر می‌کنید اکنون که مسأله بدینجا

واشکال ایجاد شود! بله، اگر کسی واقعا طراحان و کارگردانان چماق‌داری را نمی‌شناسد می‌تواند مجاهد را بخواند و ما حاضریم تمام مدارک مستند مربوط به آن را در یک دادگاه علنی ارائه بدهیم.

در هر صورت همان طور که گفتیم فکر نمی‌کنم به دنبال این مسائل هیچ برخورد جدی از طرف مسئولین با چماق‌داری به عمل بیاید چرا که لازمی یک برخورد جدی در درجه‌ی اول یک بررسی صادقانه از مسأله است و چنین انتظاری بیهوده است. البته اگر قضیه به اصطلاح خیلی بالا بگیرد، بعید نیست که یک هیئت بررسی "شایعه‌ی چماق‌داری!"

سرنخ‌های چماق‌داری در سطوح بالاست و اگر بنا باشد که مثلاً عاملین اصلی چماق‌داری دستگیر شوند، آن وقت ممکن است که در امر سرپرستی امور و مملکت اختلال و اشکال ایجاد شود!

تشکیل شده و برود تا درباره‌ی آن تحقیق نماید، و در آخر هم فکر می‌کنم لازم باشد یک هیئت ویژه‌ای تشکیل شود تا درباره‌ی عملکردها و نتیجه‌ی تحقیقات این هیئت بررسی از هیئت بررسی چگونگی انتخابات و هیئت بررسی عملکرد بنیاد مستضعفین گرفته تا هیئت بررسی شایعه‌ی شکنجه و هیئت احتمالی بررسی شایعه‌ی چماق‌داری تحقیق کند!

راه حل مسأله‌ی چماق‌داری

* برادر خیابانی به نظر شما برای خاتمه دادن به امر چماق‌داری باید چکار کرد؟ — این را ما در چند مورد دیگر گفته‌ایم باید به چاره‌جویی مردمی برای آن پرداخت. باید چماق‌داری و آثار و عوارض و خطرات آن و ضرورت مقابله و مقاومت خود مردم را در برابر آن برای مردم توضیح داد.

و انگهی چماق‌داری یک عارضه‌ی فرعی و جزئی از یک کل است. چماق‌داری فقط وجهی از حاکمیت انحصارطلبان است و ناوقتی که ریشه و منشأ اصلی سر جای خود باشد، برای آن نیز پایانی متصور نیست. بالاخره باید به این منشأ اصلی چماق‌داری و گلیه‌ی عملکردهای "چماق‌دارانه!" دیگر پرداخت.

سازمانده "چادر وحدت" و سایر باندهای چماق دار و تروریست

است، که اینجا هم می‌کوشد تا سهمی در این اقدام خیرخواهانه یعنی بسیج چماقداران بر علیه مجاهدین داشته باشد.

می‌بینید، باندی که در سطوح پایین خودمشتی چاقو کش و جنایتکار را ملعبه دست می‌کنند، در بالا دست‌ها به سیاست‌گویان پیشگاه "آریامهر" می‌رسد. واقعا که چه خوب همدیگر را پیدا کرده‌اند و درو تخته به هم جور شده‌است! وقتی سیاست‌گویان معروف، به کمک مشت‌های جنایتکار حرفه‌ای به فکر "مبارزه با آمریکا" بیفتند، طبیعی است که سراز جایی جز درگیری و چماق‌کشی بر علیه مجاهدین در نخواهند آورد! حالا به اعتراضات مشعشع جناب نیکزاد که عین کلمات اوست، توجه کنید (مدارک مربوطه موجود است):

"... ما فکرها مونو گذاشتیم روی هم، گفتیم که من چهار، پنج جارا سراغ دارم که می‌تونم هم چادر بگیرم و هم بلندگو دستی، شبش رقتیم پیش افشار (معاون دفتر تبلیغات امام)، افشار گفت که من چادر دارم ولی از ما نگیرید بهتره. برین از حزب بگیرین، گفتیم باشه، رقتیم پیش بادمچی، بادمچی گفت: "باز دوباره شما قالا نژاها شروع کردین..." گفتیم می‌خواهیم کار کنیم، فعالیت کنیم، ... نوشت و داد درخشان، درخشان هم امضاء کرد (چون در رگات، درخشان)، ما رقتیم پایین از میردامادی... یکی دیگر هم هست "عالیمهر" هم هست، چادر گرفتیم و بلندگوی مستقر گرفتیم و بلندگوی دستی... نصفه شب ساعت دو و سه... اینکار را کردیم... وادامه می‌دهد: "بادمچی منو از قبل می‌شناخت... این چادر را روی حساب شناختی که از من داشت و اینکه این حرکت ما در خط حرکت اونه... در اختیار ما گذاشت" اضافه می‌کند: "... از شب اول بادمچی به من گفتش که شما می‌خواهید برید چادر بزیند پاش بیفتید، شما این چادر را از طرف حزب نزدیک، برین اونجا هر کاری می‌خواهید... این چادر را این بلندگو..."

بار دیگر نیکزاد برای گرفتن امکانات به حزب مراجعه می‌کند و با عسکراولادی که به حزب آمده‌است روبرو می‌شود. حال به عین کلمات نیکزاد توجه کنید (مدارک موجود است): "رقتیم اول از جهاد بگیریم؛

جهاد گفت منطقه‌ی ۱۳ بنویسد که می‌زشو از حزب گرفتین... ما بقیه‌شو بهتون می‌دیم، ما هم گفتیم که می‌ریم حزب مرکزی می‌گیریم، حزب مرکزی رقتیم، عسکراولادی را اتفاقا دیدم، اون هم یک شناسائی‌هایی داشت... گفت شما چکار می‌کنید؟ گفتیم که چادر زدیم و از این حرف‌ها... گفت خوب پس برین، یک چیزی نوشت و داد یکی از همون روحانیون حزب ویلا (منظور نیکزاد، شعبه‌ی حزب در خیابان ویلا است) یک میز و ۵ صندلی و... گرفتیم."

اموال بیت المال از جانب حزب مخارج چماق داری می‌شود

واقعا که به روشنی می‌توان از این اعترافات نیکزاد فهمید که این متولیان بالایی و غاصبان بیت‌المال، پول‌های جهاد سازندگی را که باید صرف عمران و آبادی و بهزیستی زحمت‌کشان شود، چگونه صرف اهداف انحصارطلبانه‌ی خود می‌کنند و الا جهاد سازندگی را چکار به بودجه برای چادر وحدت؟! و به این ترتیب چادر وحدت و در واقع شعبه‌ی چماق‌کشی و جنایت حزب در مقابل لایه‌ی جاسوسی با پول خلق اله و خط دادن‌های مسئولین حزبی و شرکت داوطلبانه‌ی عسکراولادی سیاست‌گو و قداره‌کشی چاقو کشان حرفه‌ای و برخی ژست بدوشان کمینهای، که عکس بعضی از آن‌ها را در زیر مشاهده می‌کنید، پا گرفت.

ضمنا آقای علی‌دوست به‌طور رسمی از طرف حزب مسئول چادر وحدت شد؛ به این گفتند: های آقای نیکزاد توجه کنید (مدارک موجود است): "یک روز برای تهیه‌ی دستگاه تکثیر پیش بادمچی رقتیم، بادمچی گفتش، ببینم شما مگر با آقای علی‌دوست کار نمی‌کنین، به آقای علی‌دوست بگین خودش بیاید تماس بگیرد ما بهش چیز می‌دیم..." (واقعا چه خوب سلسله مراتب چاقو کشی و چماق‌کشی رعایت می‌شود و چه خوب "ضوابط تشکیلاتی" حزب چماق‌داران با قاطعیت اجرا می‌گردد!)

و به این ترتیب فعالیت‌های سازمان یافته‌ی چادر شروع شد و حزب الهی‌های جلوی سفارت سروامان پیدا کردند!

شب اول "منتظری" کارها را تقسیم کرد؛ نیکزاد مسئول انتظامات چادر، رضا اختیار (که فعلا در دادستانی انقلاب فعالیت می‌کند) مسئول بخش اعلامیه، مصطفی موسوی مسئول راه انداختن تظاهرات علیه "تنیش‌ها شدن" و هم چنین به‌رضا صابونی و اصغر کلاهدوزان و... نیز مسئولیتی داده شد. کار بچه‌ها از ساعت (۱۱-۱۰) شب که هواداران مجاهدین جمع می‌شدند شروع می‌شد. شناسائی افراد فعال و برنامه‌های ضربتی آغاز گردید؛ هر شب تعداد زیادی رابطه‌اصطلاح شکار می‌کردند و می‌زدند. بعد از مدتی جلسهای تشکیل شد و منتظری در ضرورت مبارزه با "منافقین" سخنرانی می‌کرد و به این ترتیب خطوط کار را که از حزب می‌گرفت منتقل می‌نمود. شب ۱۴ آذر سال گذشته

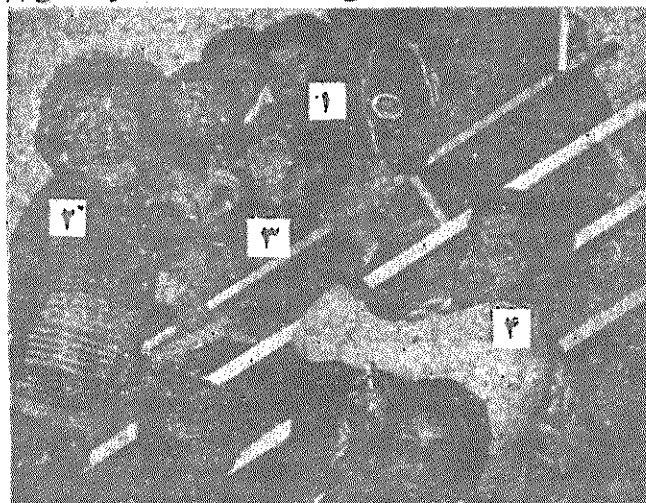


۱- محمد علی‌دوست: مسئول شناسائی و تحقیق حزب ۲- رضا بابازاده: معروف به رضا افغان ۳- مرتضی منتظری: مسئول چادر ۴- کلاهدوزان: یکی از فالانژهای معروف

در حالی که بچه‌ها مشغول کارهایشان بودند، منتظری همه را جمع کرد و از بچه‌ها خواست که سر و صدا نکنند و سکوت نمایند، زیرا که یکی از مقامات بالا!! می‌خواهد بیاید و بازدید کند. پس از مدتی محمد علی‌دوست، مسئول بخش "تحقیق و شناسائی حزب" وارد چادر شد. او در آن شب به همان سری توضیحات و مطالب در زمینه‌ی نقش منافقین و ضرورت مقابله با آن‌ها پرداخت و درباره‌ی خط کلی آینده صحبت کرد. وی تاکید داشت که: "باید هرچه زودتر و سریع‌تر با شدیدترین وجهی منافقین را نابود کنیم!" وی در کنار وعده و وعیدهای مختلفی که می‌داد، پیشنهاد تشکیل گروه تجسس و تعقیب و شناسائی داد و این که شما سازماندهی خواهید شد و ما هم با تمام قوا پشتیبان شما خواهیم بود. حزب جمهوری، کمینهای، سپاه، انجمن اسلامی معلمان و غیره همه پشت شما هستند!"

وی هم چنین صحبت از تخصص در مبارزه با "منافقین" کرد، یعنی درباره‌ی به اصطلاح قوت و فن‌هایی برای مطرح شدن در جامعه و نیز تجربه و کار آزمودگی برای این کار. وی گفت: "از این به بعد کارهایمان مثل سابق نخواهد بود و کلا فرق خواهد کرد، بار اصلی مبارزه با منافقین به عهده‌ی شماست... از فردا خودم بر کارهایتان نظارت خواهم کرد تا تجارب لازم را بدست آورید و مبارزه را هرچه بیشتر به پیش ببرید..."

فعالیت‌ها نظیر بهم زدن تظاهرات ضد امریکائی و هم چنین صحبت از تخصص در مبارزه با "منافقین" کرد، یعنی درباره‌ی به اصطلاح قوت و فن‌هایی برای مطرح شدن در جامعه و نیز تجربه و کار آزمودگی برای این کار. وی گفت: "از این به بعد کارهایمان مثل سابق نخواهد بود و کلا فرق خواهد کرد، بار اصلی مبارزه با منافقین به عهده‌ی شماست... از فردا خودم بر کارهایتان نظارت خواهم کرد تا تجارب لازم را بدست آورید و مبارزه را هرچه بیشتر به پیش ببرید..."



۱- منتظری ۲- احمد رشیدی ۳- نیکزاد ۴- حسن رسولی (معروف به قمی)

سازمانده "چادر وحدت" و سایر باندهای چماق دار و تروریست

بکثیر در اختیاران می گذاریم (افشاکری ها و اعلامیه ها قبلا در حزب بکثیر می شد). ولی چند روز بعد یعنی روز ۱۵/۷ که انجمن های دانشجویان مسلمان، جلوی سفارت راه - پیمایی داشتند، برنامه ی حمله با فرماندهی شخصی علی دوست که در چادر نشسته بود انجام گرفت.

در ضمن، در تمام این مدت برای این که شب ها نفراتمان کم باشد چند نفر از بچه ها که در کمپ ها کار می کردند مثل مصطفی موسوی و حسن خزانه و رضا بخیار ... که در کمپ های ۱۵ ساد فعالیت داشتند، بنا بر موسیقی با دامپیان هشت با یوزی و کلت و ماشین کمپ در اختیار چادر بودند. کابور فوق در عین حال کدش می پی در قطع و قطع سروهای سرتی داشت شبکی سورج انواع نخل نامه ها و به اصطلاح افشاکری هایی که به توسط حزب بهید و چاپ می شد، نیز بود.

صدور چماق دار

حزب که از نتایج کار چادر وحدت!! بسیار راضی و خشود بود، توسط مسئول مستقیم چادر (علی دوست) به فکر گسترش این نوع مراکز در سراسر کشور افتاد. منجمه شهرهای شمال به واسطه ی گسترش روزافزون نفوذ نیروهای انقلابی در آن ها، به ویژه گسترش پایگاه توده های مجاهدین خلق، اولین هدف سراسری کردن باند چماق دار و تروریست برای آقای علی - دوست به حساب می آمد. در همین رابطه به عین کلماتی که در گزارش کار نیکزاد خطاب به علی دوست آمده توجه کنید. (مدرک موجود است):

"یک سری از بچه های ما برای شناسایی، مسلح رفتند رشت ... ما یک سری از بچه ها را تشکل می دیم، آن ها به شهرهای شمال می خوان بزن ... حالا معلوم می شود که چه دست های جنایتکاری در بهم ریختن شهرهای شمال کشور فعال هستند، این عمال چماق به دست حزب واقعا که از هیچ کوششی برای جنگ افروزی فروگذار نمی کنند.

ولی آیا چماق کشی ها و اقدامات ضد انقلابی حزب در همین جا متوقف می شود؟ نه، گام به گام نوطه، ابعاد

وسیع تری به خود می گیرد. هر روز که چماق کشی و ضرب و شتم و گشت و گذار مردم زیر پوشش حامیان کمپنه نشین، و دیوان - شین بدون کوچک ترین مقاومت ویا منع قانونی پیش می رود، این شیوه ها بیشتر زیر دندان حکام انحصار طلب مزه می کند. آقای علی دوست با رهبر و مقامات بالاتر حزبی به فکر گسترش شبکه های اطلاعاتی و باندهای شناسایی نیروهای انقلابی (حتما برای مبارزه با امپریالیسم) می افتد. و حتی به گواهی مدارک مستند موجود، طرح تشکل "ساواک اسلامی!!" را می ریزد (ساواک اسلامی عین اصطلاحی است که علی دوست بکار برده است.)

پی ریزی عملیات تروریستی

علی دوست معتقد بود، بایستی در کنار کارهای فرهنگی - اطلاعاتی کمی کنیم بخش نظامی مستقل، و جدای از آن ها طوری تشکل شود که افرادی از یکدیگر و کارهای هم خبر نداشته باشند. و برای شروع ترور بایستی مراحمی را طی کرد و نجارب اولیای را بدست آورد. و به این ترتیب چماق داری به تدریج به سمت تروریسم ارتقاء پیدا می کند. فراموش نشود که این تافته که تلاش دارد دقیقا پا جای پای ساواکی ها بگذارد از اعضای اصلی دفتر سیاسی حزب نیز می باشد. وی مسئولیت اداری شعب حزب در شهرستان های اطراف تهران را نیز داراست. در این طراحی ها هم چنان که گفتیم آقای علی دوست تنها نیست. بگذریم از این که ایشان یکی از وفادارترین مسئولین حزبی هستند، ولی از دیگر مسئولین هم این نبوغ های ساواکی منشاء به کرات مشاهده شده که بیانگر حضور تفکر تروریستی برای برداشتن موانع و ضربه کردن تمام کسانی که مانع تحقق اهداف انحصار طلبانه ی حزب هستند، می باشد.

شاگردان مسئول حزبی و طراح ترور مسعود رجوی

منجمه مصطفی شاگردان مسئول چاپ حزب که معلوم نیست در مخز تهیه و اساسا چیزی جز دشمنی با نیروهای انقلابی و مخصوصا مجاهدین خلق وجود داشته باشد، وقتی از "وظیفه ی مقدس لجن پراکنی" هایی به نام "افشاکری" علیه مجاهدین خلق و هر کسی که مخالف حزب باشد فارغ می شود، برای جیسیدن میوه ی نظامی این همه فعالیت گسترده سیاسی خدا پسندانه!! به فکر گروگان گرفتن و ترور کردن یکی از دلیرترین فرزندان مجاهد خلق یعنی مسعود رجوی می افتد. راستی که ذهن یک فرد چقدر باید ناپاک و آلوده باشد که در این شرایط حساس و وقتی انواع مشکلات و بدبختی ها در نتیجه ی اقدامات همین حکام حزبی دامن گیر مردم شده، با کمال وقاحت و بی شرمی به فکر کشتن صدیق ترین یاران خلق بیفتد! جناب مصطفی شاگردان این همشکر زعمای حزبی به گواهی مدرک موجود به روال تمام اسلام پنهان و حزبی برای این طرح های خائنانه اش متأسفانه تلاش می کند مستندات اسلامی هم بیاورد! حال معلوم می شود طبق اعترافات مستند جناب شاگردان چه کسانی پشت پرده ی سازمان دادن گروه های تروریست، "نگهبانان انقلاب اسلامی" و "خون و شمیر" که صریحا ترور رهبران مجاهدین را در صدر اهداف خود قرار می دهند، هستند.

حال به عین کلمات شاگردان که نوار آن با صدای ایشان وجود دارد، توجه کنید. در این نوار ایشان نقشه های حزب را برملا می کنند و نشان می دهد که برای این حزب تمام کلمات، تمام مقدسات، تمام قوانین، ... همه و همه چیزی جز وسیله ی کسب قدرت و انحصار طلبی نیست، ایشان این چنین خود را افشای می کنند: "... باید یک گروه

اطلاعاتی درست کنیم که اطلاعات مخفی را بدست بیاوریم حتی رخنه کنیم درون سازمان ها ... برای ما خبر آوردند که انبار گازهای سازمان کجاست، ما نباید بریم این را به دولت بگیریم ... چکار باید بگیریم؟ باید این باند را تربیت کنیم حتی اسلحه داشته باشند، عیب

نداره ... شب ۱۵ تا ماشین آماده می رن افراد آنجا را محاصره می کنند. تمام گازها را بار می زنند. با خیال راحت می آن اینجا خالی می کنیم ... این تشکیلات و سازمان مخفی بر صد اونا ... حتی اگر برنامه ترور باشد، اینها می کنند، البته اونم باشورا!! مثلا می گیم این شخص را دولت می ترسه ... مثلا می گیم رجوی را ... یک اعلامیه این گروه صادر می کنه (گروه تروریست) ... یا تو نشریه می زنه یا اعلامیه بخش می کنه ... یکبار ترور می کنیم یک ترور بگیریم، دیگر دولت حساب کار خودش را می کنه، یعنی بنی صدر را به میخ می گشیم ... بعد چی میشه؟ این یک قدرت بزرگی میشه توی ایران، این قدرت بزرگ هم مخفی، هم قوی، هم مستعفی آدم هاش شناخته شده نیستن ... این میشه چی؟ حزب مستعفی همون حزبی که امام گفت ... (!!!)

... سازمان نگهبانان انقلاب اسلامی که اعلامیه هم صادر کرد، ما بودیم، گروه خون و شمیر را می دانم کی بودند. اعلامیه هاشان را من چاپ کردم!! می بینید، مصطفی شاگردان مسئول محترم حزبی چگونه خودش و حزبی را افشا می کند؟ حال توجه می کنید که وقتی گفتیم در ساختمان های

حزب برای ترور - چپاول و دزدی نقشه می کشند گزافه گوئی نگردهام. این آقای مصطفی شاگردان یک هوادار ساده ی دور افتاده ی حزب نیست. بلکه از مسئولین بالای حزبی است که در قسمت قبلی نوشته ایم با ارائه ی لیست مسئولین حزبی، موضع او را در حزب مشخص کردیم. واقعا که چقدر جای تأسف است که مقتدرات مردم و حتی فرهنگ انقلابی این مردم و کلمات مقدسی مثل اسلام، به دست چنین خائنینی به منافع خلق بیفتد! این فرد فرومایه برداشتی از حزب، آن هم حزب مستعفی یک باند جنایتکار سراسری و فراگیر است. باندی که برای مقهور کردن مخالفین و حتی رئیس جمهور قانونی کشور، می خواهد مسعود رجوی را ترور کند. زهی بی شرمی و انحطاط! آقای شاگردان می خواهد آرزوی را که شاه و ساواک به گور بردند حامی عمل ببوایند و مسعود رجوی را ترور کند.

ولی ایشان در این راه منحط و منحرفی که در پیش دارند و در افکار فاشیستی شان تنها نیستند و برای تحقق آن ها و منجمه لجن پراکنی ها - ثی تحت عنوان تبلیغات و افشاکری به بهترین وجهی مورد تأیید مقامات بالاتر حزبی نیز می باشد. به نمونه ای از این حمایت ها و تأییدات توجه کنید: بقیه در صفحه ۲۷

حزب جمهوری اسلامی
برادران محترم حزب
به بنده یکی از ارادتمندان و همکاران
از لحاظ برداشتن حزب است و به خاطر این
بر سر دانه های حزب و اعلامیه ها
درم مسعود رجوی را ترور می کنند
بازم حال

همان طور که در متن خواندیم مصطفی شاگردان حق برای ترور برادر مجاهد مسعود رجوی برنامه ریزی می کنند. این شخص همان طور که در معرفی نامه ی فوق دیده می شود فردی از حزب جمهوری است. در شماره ی قبل اسم ایشان در بخشی از نمودار تشکیلاتی حزب نشان داده شده است.

توطئه چینی ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصارطلبان

کینه توزانه لحظه ای از دسیسه چینی بر علیه شما سازمان، غفلت و فروگذار نمی کنند. این جریان مستمر از یک طرف به موقعیت سازمان و از طرف دیگر به ماهیت ارتجاعی این جریان ها بستگی دارد. سازمان ما اینک به علت موقعیت آن و در واقع به علت حضور و وجود شما نیروهای آگاه و انقلابی در کنار آن است که این چنین در معرض این توطئه های رنگارنگ و بی وقفه قرار دارد. ما معتقدیم که به علت حقانیت و اصالت سازمان و به شرط حرکت و مشی و موضع گیری صحیح و انقلابی این توطئه ها نخواهند توانست کمترین خدش های در چهره ی پاک و انقلابی سازمان و نیروهای آن ایجاد کنند، هم چنان که تا حالا نتوانسته است. لکن این وضع و موقعیت از طرف دیگر هشیاری هر چه بیشتری را از طرف ما طلب می کند، هشیاری جدی نسبت به آن چه که در پیرامون ما می گذرد، هشیاری در حرکات و روابط و برخورد هایمان. هر کدام از شما ممکن است در معرض انواع توطئه ها قرار داشته باشید، چه توطئه های ضد انقلابی و چه توطئه های ارتجاعی و چه توطئه های اپورتونیستی. توطئه هایی که در نهایت ضربزدن به سازمان را هدف قرار داده است. این نکته را به خاطر بسپارید که فقط و فقط با حفظ هشیاری و دقت و انضباط انقلابی است که می توانید این توطئه ها را خنثی کنید...

این وضع و موقعیت از طرف دیگر هشیاری هر چه بیشتری را از طرف ما طلب می کند، هشیاری جدی نسبت به آن چه که در پیرامون ما می گذرد، هشیاری در حرکات و روابط و برخورد هایمان.

ناپذیر جهان و جامعه و تاریخ و مشیت قاطع و قاهر الهی سرانجام توطئه چینی های ارتجاعی که از روی استکبار و قدرت طلایی صورت می گیرد چیزی جز شکست و رسوائی نخواهد بود. استکبارا فی الارض و مکرالسی و لا یحیی المکر السی الا باهله فهل ینظرون الا سئ الا ولین قلن تجد لسن الله تبدیلا و لن تجد لسنه الله تحویلا. (فاطر ۴۳) و چه خوب گفته است آن انقلابی معروف که "فتنه گری، شکست، بازهم فتنه گری، بازهم شکست... و سرانجام نابودی چنین است منطق امپریالیست ها و تمام مترجمین جهان نسبت به امر خلق آن ها هرگز برخلاف این منطق عملی نخواهند کرد." در خاتمه لازم است هشدار به خواهران و برادران هوادار سازمان بدهیم: خواهران و برادران! به خوبی دیده اید و می بینید که جریان های ارتجاعی چگونه مفرضانه و

رضائی های شهید آگاهند و آمرین و عاملین آن ها را (که حتی توسط جناحی در سپاه پاسداران بازجوئی شده اند) هم می شناسند، هم چنان ادعا می کنند که خود مجاهدین عاملین و مسببین این بمب افکنی ها بوده اند؟ و چگونه است که این مدعیان تقوا و ایمان و اسلام که هربار هم توطئه هایشان بر ملا و احیاناً نقش بر آب می شود بی آن که کمترین درس و تجربه ای بگیرند هم چنان بی هیچ پروا وانی از خدا و خلق به روش های توطئه گرانه ی خود ادامه می دهند و هر زمان، طرح و نقشه ی توطئه ای جدید می ریزند؟ اولنگ الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولنگ هم المنافقون - نعل آیه ۱۰۸

به گواهی تجارب دو سال گذشته توطئه چینی از خصایص ذاتی جریان های ارتجاعی و وجهی دیگر از عملکردهای انحصارطلبان حاکم است که همانند دیگر عملکردهای آن زمینه و منشا در ماهیت ارتجاعی و ریشه زوال آن دارد و لذا نباید تصور کرد که تا وقتی انحصارطلبان این چنین مجذوب و فریفته ی قدرت و حاکمیت و در بیم از دست دادن آن هستند، این قبیل توطئه ها پایان پذیرد. و هر بار که توطئه ای بر ملا می شود یا شکست می خورد بازهم باید منتظر توطئه های جدید بود. اما بدیهی است که به حکم قوانین خدش

حزب جمهوری طرح بست بردن خدمات داری ۳ حزب جمهوری سازمانده

حالی به عین کلمات جناب شاکریان که از نور پیاده شده و نوارش هم موجود است توجه کنید: "خیلی بودجه به ما می دهند. بودجه ی سهم امام هم هست... یک دفعه برای گرفتن پول روم نشد به بهشتی بگم. به علی آقا گفتم برو بگو به بهشتی، مصطفی گمبود دارد، رفت به بهشتی گفت ۲۰۰ تومان داد (منظور ۲۰۰۰۰۰ تومان است) می دانست ما چه تیبی هستیم... آنقدر از این افشاگری ها برده اند و پول نداده اند" می بینید که جناب بهشتی هم در عین وقوف به تیپ جناب شاکریان از هیچ گونه کمکی به او مضایقه نمی کند شاکریانی که برای لجن پراکنی -



بقیه از صفحه ی آخر

اعتراض و اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد

که در مقابل آمریکا آن هم برای میلیارد ها دلار و... چرتکه نیاندازد، مجبور است برای رانندگان و کارگران زحمتکش ایرانی چرتکه بیاندازد! آقای نبوی هم چنین از فشار ناشی از ۱/۵ میلیون آوارهی جنگ و ۱/۵ میلیون آوارهی افغانی برای ندانن حقوق کارگران و رانندگان استفاده کرد. که البته باید بدیشان بگوئیم سهم سیاست های انحصارطلبانه و ارتجاعی را هم در بوجود آمدن این آوارها ملحوظ دارید. نه این که کاری را به اینجا رسانده و حالا بگوئید مجبوریم!

در خاتمه بازهم نسبت به برخوردهای تفرقه افکنانه ی مسئولین هشدار می دهیم. برخوردهایی که تلاش دارد تا با استفاده از عواطف میهن - دوستانه ی مردم و هم چنین فشارهای ناشی از عواقب جنگ، جو تفرقه و دو دستگی هر چه بیشتری بین مردم بوجود آورده و بدین وسیله حضرات بتواند شانه ی خود را از زیر جوابگوئی به نیازهای واقعی و ممکن مردم و هم چنین مسئولیت های خود خالی کنند.

می نمایند، در حالی که همه می دانند ۲ ماهه عیدی شب عید کارمندان و کارگران بخشی از حقوق آن ها را تشکیل می دهد و ربطی به غم و شادی عید ندارد. آیا سالی یک دست لباس خریدن یا پاداش شب عید برای فرزندان را بایستی به حساب عیاشی و... گذاشت. این واقعا بی انصافی است. از طرف دیگر آقای شهردار با این استدلال که با این همه شهدا و... مگر امسال عید داریم که عیدی می خواهند تلاش کرد تا عواطف توده های مردم را بر علیه خواسته ی رانندگان تحریک نماید.

شبهه این کار را همان روز با بردن چنانچه دو شهید در میان تجمع آنان انجام داده بودند! آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور نیز که یک روز در قبال میلیارد ها دلار طلبکاری های ایران از آمریکا با گشاده دستی تمام گفت که این قدر مثل کاسب ها چرتکه نیاندازید که چقدر گرفتیم و چقدر دادیم! در این مورد گفت که ما در جنگیم و خلاصه برای چند روز از حقوق کارگران چرتکه انداخته! البته طبیعی است، کسی

رانندگان منطقه ی ۳ شرکت واحد به عنوان اعتراض به عدم پرداخت این مبلغ که دسترنج آنان محسوب می شود دست از کار کشیدند. اعتراض به عدم پرداخت عیدی و پاداش به مناطق ۱ و ۲ و ۴ نیز کشیده شد.

آنچه در این جریان اهمیت دارد شیوه ی برخوردی است که مسئولان در قبال این قشر زحمتکش اتخاذ کرده اند. رانندگان و کارگران می گویند که این مقدار پاداش به ویژه از آن جهت که در قرارداد آمده است بخشی از حقوق واقعی ما را تشکیل می دهد و بودجه ی سال ۵۹ آن را تامین کرده است.

صرف نظر از بررسی صنفی مساله و این که بر طبق قرارداد واقعا رانندگان و کارگران شرکت واحد چه حقوقی بایستی دریافت دارند، برخورد مقامات و مسئولین قابل بررسی است:

آقای شهردار با لحن طعنه آمیزی (در مصاحبه ی تلویزیونی دوشنبه) می گوید که رانندگان در شرایطی که میدان جنگ با عراق هر روز شهدائی ایجاد می کنند درخواست عیدی



وقیحانه ترین نوع جعل و تحریف در روزنامه خود فروخته کیهان و سایر روزنامه های ارتجاعی

آن نسبت دادن قتل ابوالفضل سعودی به مجاهدین بود که البته در اطلاعاتی اخیر سازمان مفلا مورد بررسی قرار گرفته است. اما نمونه دیگری در رابطه با مصاحبه ای اخیر دکتر قاسم لویا رادیوی بی بی سی است که در برنامه ی سه شنبه شب (۱۱/۲۸) این رادیو بخش گردید. روزنامه ی کیهان در انعکاس این مصاحبه دست به تحریف بسیار وقیحانه ای زده است که گلشی آن را در زیر مشاهده می کنید.

روزنامه ی خود فروخته ی کیهان که به دنبال آخرین تصفیه ها در آن به صورت یک ارگان آلت دست و بازیچه ی مطلق حزب حاکم درآمده، برآن شده است تا در شایعه سازی و لجن پراکنی، گوی سبقت را از دیگر عوامل و مزدوران ارتجاع برپاید، لذا اخیرا دست به اقدامات مذبحخانه ای زده است، و برای تحقق بخشیدن به اهداف شوم ارتجاعی خود، ناگزیر از جعل و تحریفات بسیار مفتضحی گردیده است، که یک نمونه ی

زندانیان
مجاهد
اسیر
بی قانونی
یا قوانین
فاشیستی

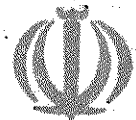
سالگرد اعلام
جمهوری
عربی
دموکراتیک
صحرا

در شماره های قبل و در اطراف مسالهی زندانیان مجاهد مطالبی نوشتیم که مبین هرج و مرج و آشوبی موجود در نظام قضائی است. صدها زندانی مجاهد که امروز در زندان ها هستند، همگی قربانی انحصارطلبی های جناح حاکم که در پی سرکوب و ایجاد خفقان برای نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین

از علاقه مندان نگاه می شود که کمک های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره ۱۲ بانک صادرات واقع در برج شیراز واریز نمایند.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آذرماه: تهران ۱۶
مستوفی شماره ۶۶۸۵۵۱

از سرویس خبری مجاهد
در شهرستانها چه میگذرد...



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

اداره آموزش و پرورش شهرستان شوش
اداره آموزش و پرورش شوش

خواهشمند است جهت بازگشتان به مدارس و ادارات و مراکز آموزشی و پرورشی و نیز دانش آموزان ابلاغ شود که روز دوشنبه ۱۳/۱۱/۷۸ محل یادمان های مربوط حضور داشته و کلاسها را متکون دهند و چنانچه تا تاریخ مذکور عدم تظلم کامل صورت نگرفته و آب و برق آنها قطع گردد.

سرویس بهداشتی شوش "موسوی زاده"

۵۶/۱۱/۷۸

روشنه به لوله ها
فرماندهاری به طریق مقتضی با اطلاع خانواده های ساکن در آموزشگاه و همچنین با اطلاع همکاران برسانته
دایره آموزش و پرورش شهرستان شوش

رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان شوش

شماره
تاریخ
پوست
نحوه ی رسیدگی
مرتجعین
به مشکلات آوارگان

تعدادی از آوارگان جنگ در مدارس شوشتر اسکان یافته اند، مقامات نیز تصمیم گرفتند بالاخره مدارس شهر را افتتاح نمایند. در این شرایط به جای حل درست این مسئله و ایجاد محیط جدید و مناسب برای اسکان آوارگان فرماندار شوشتر آنها را تهدید به قطع آب و برق می نماید. به راستی از مرتجعین بیش از این می توان انتظار داشت؟

ارومیه:
تحصن تصفیه شدگان
جهاد سازندگی

(۱۱/۲۸): به دنبال تصفیه ۱۸۰ نفر از جهاد سازندگی ارومیه، در تاریخ ۱۱/۲۸، ۴۰ نفر از آنان در استانداری شهر به مدت یک ساعت تحصن کرده و شمار "جهاد سازندگی از انحصار حزبی آزاد باید گردد" می دهند.

ساری:
تحصن
دبیل های بی کار
در استانداری ساری

(۱۱/۲۷): ۴۰۰ دبیل می بکار که برای طرح ۸۵ روزی اداره ی جنگلداری استخدام شده بودند، پس از پایان ۸۵ روز در اعتراض به بیکاری، در استانداری ساری تحصن شدند.

خاف (تربت حیدریه):

مسابقات
فوتبال هواداران

(۱۱/۲۷): به مناسبت ۲۲ بهمن یک سری مسابقات فوتبال بین تیم های حنیف، رضائی، مشکین فام و عمادی، در مجتمع ورزشی خاف برگزار شد. اواخر هفته، مسابقات نهائی بین دو تیم حنیف و رضائی انجام گرفت. در تمام طول این مسابقات تماشاچیان با فریاد شعارهایی مانند: "نهاده های، راه سرخ رضائی، درود بر رضائی، تیم های خود را تشویق می کردند."

اعتراض و اعتصاب
کارگران و رانندگان شرکت واحد

اوایل هفته کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی منطقه ۲ تهران ضمن تجمع خواستار پرداخت عیدی و پاداش خود شدند. بنا به اظهارات آنان، طبق قراردادی که با سرپرست و مدیر عامل شرکت واحد در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۹ منعقد شده بود بایستی معادل ۶۲ روز حقوق، عیدی و پاداش به آنان پرداخت گردد. ولی اکنون مقامات مسئول از پرداخت این حق مسلم خودداری می کنند و به بهانه های مختلف حتی اتهامات ناروایی در عدم پرداخت آن دارند. بقیه در صفحه ۲۷

می شوند. در روزهای ۲۷ و ۲۸ بهمن نیز یک سری اعمال و حرکات ایدئولوژیک از جانب پاسداران و اوپاش در این محل رخ می دهد و به دنبال آن روز ۲۹ بهمن ماه ۱۸ نفر پاسدار به این روستا آمده و ضمن کنترل جاده، چند تیرهوایی برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، شلیک می کنند. به دنبال این جریان مدرسی روستا توسط رئیس آموزش و پرورش لنگرود تعطیل شده و دکسی هواداران مجاهدین تخریب و آتش زده می شوند. در روزهای ۲۷ و ۲۸ بهمن نیز یک سری اعمال و حرکات ایدئولوژیک از جانب پاسداران و اوپاش در این محل رخ می دهد و به دنبال آن روز ۲۹ بهمن ماه ۱۸ نفر پاسدار به این روستا آمده و ضمن کنترل جاده، چند تیرهوایی برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، شلیک می کنند. به دنبال این جریان مدرسی روستا توسط رئیس آموزش و پرورش لنگرود تعطیل شده و دکسی هواداران مجاهدین تخریب و آتش زده می شوند. بقیه در صفحه ۲۷

لنگرود:
حکومت نظامی
در یک روستا

به دنبال تهاجمات اوپاش و افراد مسلح در شهرهای گیلان، روستاهای این استان نیز از این تعرضات مصون نماندند. در این مورد به اخباری از روستای "میردان" لنگرود توجه کنید:

روز یکشنبه ۱۱/۲۶ چند موتورسوار این روستا در کنار جاده مشغول تعمیر موتورهای خود بودند که مورد تهاجم چهار نفر از اوپاش قرار می گیرند و به شدت مشروب می گردند. به دنبال این جریان ۶۰-۵۰ نفر از اهالی روستا جمع شده و به این عمل اعتراض می کنند. اوپاش نیز از ماشین خود چاقو و قمه درآورده و به مردم حمله می کنند. در این حمله ۲ نفر روستائی هوادار مجاهدین از ناحیه ی ران و دست مجروح